

کتاب الفاضلیه

در رد فرقه باب و بهاء

بخش سوم

تاریخ عقاید - نادرستی و اکاذیب سران بهائیت

از تألیفات:
سیدیوسف فاضل

به نام خدا

اللهم عجل لولیک الفرج

www.bahaismiran.com پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!

تدیرو ورود شما دوستان گرامی که در راستای مبارزه با جهان کفر و اسلام ستیزانی همچون بهائیان گامهایی نو برداشته اید را تبریک گفته و از خداوند متعال پیروزی روز افزون شما رادر این عرصه خواستار است.

درضمن این پایگاه (اینترنتی بهائیت در ایران www.bahaismiran.com)
آمادگی کامل همکاری در جهت افزایش غنای علمی با کلیه عزیزان فعال در این عرصه را اعلام نموده و
انتظار عمل متقابل از سوی دوستان را نیز دارد.

و از شما عزیزان انتظار تبلیغ سایت بهائیت در ایران را که یک سایت جامع در زمینه ارائه کتب ، مقالات
، سخنان و خاطرات متبریان از بهائیت ، تصاویر، صوت ، فیلم ،... و هر گونه سندی که در جهت
افشاگری بر علیه فرقه ضاله بهائیت می باشدرا دارد.

امید آنکه بتوان در جهت روشنگری اذهان مسلمین و تنویر افکارفریب خوردگان این فرقه ضاله
گامهایی ارزشمند برداشت.

موفق باشید

منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

bahaismiran@bahaismiran.com

bahaismiran@gmail.com

info@bahaismiran.com

bahaism1@yahoo.com

www.bahaismiran.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست عناوین

- تاریخ عقاید - نادرستی و اکاذیب سران بهائیت
- تاریخ وعقائد
- میرزابهاءونادرستی او
- عباس افندی ونادرستی واکاذب او
- بیرون بهاءدرخیانت
- لاف گوئی ودروغ پردازی بهائیان

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!

کتاب بیان سیدباب	خوانندگان محترم خرافات و دروغ ساخته رامتوجه باشید	پیشگونی دیگر از شوقی افندی	کتاب اسمانی بر دو قسم است
خداوند در باره حضرت رسول اکرم (ص)	کتاب بیان و کتاب بیان	خصوصیات دیگر کتاب بیان	کتاب اسمانی (کتاب جعلی دروغ با فیهای میرزا بهاء اقدس بهاء)
تناقضات در مسلک سیدباب	کتاب بیان و کتاب اقدس	دین و تناقض گوی	(بیت العدل)
سؤال کردن فقیر حرام است	پوشیدن حریر و تراش ریش	(بوسیدن دست)	روی منبر نشستن حرام است
تراشیدن موی سر حرام است.	سفر برای زیارت قبر	انتخاب لغت و خط واحد	منع طبع و نشر کتاب
غنا و خوانندگی	شرایط مطهر بودن آب	بلوغ از نظر میرزا بهاء	باب الاموات
طهارت تمام اشیاء	دفن اموات	سجده در مسلک باب و بهاء	قبله بهائیان بدستور بهاء
وضوء بهاء	روزه در مسلک باب و بهاء	سقوط تکلیف	زکوة در خور اکبها و قوتها
صلوه میت	زکوة در خور اکبها و قوتها	موارد مصرف زکوة	باب امر معروف و نهی از منکر در مسلک بهاء
قضای نماز فوت شده	باب امر معروف و نهی از منکر در مسلک بهاء	باب الجهاد و قتال	جهاد از نظر اسلام
نماز آیات به مسلک بهاء	باب الجهاد و قتال	باب الحج	معامله ربا و از نظر بهاء
زکوة در مسلک بهاء	باب الحج	خرید و فروش بنده و کنیز	باب النکاح (متاهل و اخذ ثمره)
خمس در مسلک سیدباب	باب النکاح (متاهل و اخذ ثمره)	(سیدباب و حدود مهریه)	رضایت ابوبین در نکاح
جهاد در کتاب اقدس	حدود مهریه از نظر میرزا بهاء	فاصله عقد و زفاف	عقد در نکاح
(خصوصیات حج از نظر بهاء)	تعداد زوجات	تعیین وقت در مسافرت	حرمت نکاح
باب النکاح (متاهل و اخذ ثمره)	عده در رسیدن خیر فوت	حرمت متعه که یکی از اقسام نکاح متعه است	طلاق بقعیده سیدباب
حدود مهریه از نظر میرزا بهاء	اختیار طلاق دادن	موضوع محلل در نکاح	باب ارث و طبقات وراثت در ارث
تعداد زوجات	طلاق دادن در مسافرت	در بیان محزون کردن اشخاص	احکام لواط کردن در مسلک بهاء
عده در رسیدن خیر فوت	سوزانیدن خانه در مسلک بهاء	حکم زانی و زانیه	حدسارق

کتاب الفاضلیه

در رد فرقه باب و بهاء

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!

بخش سوم

تاریخ و عقائد

ادیان و مذاهب سامی: تالیف کمال الدین بخت اوردر 426 صفحه بقطع وزیری در طهران سال (1339) در چاپخانه گیلان به طبع رسیده است. تمام همت مؤلف و بلکه یگانه هدف او در تألیف مجموعه انست که محدودیت زمانی و مکانی ادیان گذشته و مخصوصاً اسلام را بهر جور و بهر وسیله است ثابت کند تا زمینه مساعدی برای برنامه باب و بهاء درست نماید. درص 33 گوید: یکی از موارد پیدایش نقص رادرقانون آسمانی می توان عدم تطبیق آن با مقتضیات دانست. مثلاً پیدایش اصل آزادی و برابری که از انقلاب کبیر فرانسه بوجود آمده و بعداً شکل حقوق مدون تدوین گردید این اصل خود بخود قوانین مذهبی گذشته که مبنی بر عدم تساوی حقوق بشر بود منسوخ نمود.

1- جواب- مؤلف توجه پیدانکرده است که حقیقت عدم تساوی احکام و حقوق در موارد مذبوره بخاطر رفع تعدی و تجاوز و برای احقاق حق و تثبیت عدل و از لحاظ مصالح اجتماعی و تحکیم مبانی عدالت عمومی است و این قسمت در کتابهای مفصل اسلامی مشروحاً تحقیق و توضیح داده شده است.

2- مؤلف از حقیقت دین اسمانی و آئین الهی غفلت کرده و دین مقدس اسلام را نظیر تشکیلات و حزب باب و بهائیت که ساخته شده فکر بشرعادی و معمولی است فرض کرده و احکام الهی را با انقلاب فرانسه منسوخ دانسته است. این از عدم خرد و علم است و بس.

3- بموجب تحقیق مؤلف تامل ادیان اسمانی واحکام و حقوق اساس الهی در قرن بیستم که قرن شیوع شهوات و تمایلات نفسانی است باید ملغی و منسوخ گردد زیرا مقتضیات زمان بجز مجالس لهو و رقص و فحشاء و شرابخوری و قماربازی و هوسرانی و خودرانی و تزویر و حيله و دروغ و تعدی اقتضائی نداشته و لازم است مقامات عبادات واحکام و تکالیف الهی و عفت و عصمت و حدود اسمانی همه ملغی و منسوخ شود. ای عاقل چنین عقیده باید داشته باشد.

4- در قرن بیستم مادیگری و مذاهب اشتراکی و شیوع برنگهای مختلف و عناوین رسمی و غیر رسمی باندره های رایج و معمول شده است که بطور مسلم بیش از نصف اهالی روی زمین عملادنیارپرست و ماده پرست دما تریالیسم - سوسیالیسم - انارشیزم - کمونیسم (یعنی طبیعی) و لجام گسیخته و هوئی رست هستند و روی این جریان و اقتضاء زمان می باید همه ادیان برداشته شود. ای اهل خرد و فکر و انسان هم چنین عقیده ای دارند؟ ابدامحال است که قلم شخصی عاقل چنین مطلبی را بنویسند.

5- بنا بر گفته مؤلف: لازم است بعثت و دعوت همه پیامبران الهی لغو و عبث باشد زیرا هر پیغمبری زمانی مبعوث شده است که اغلب و بلکه همه اهالی روبه فساد و طغیان و کفر بودند یعنی مخالف روش و سلوک آن پیغمبر بودند و هر گزان زمان اقتضاء برانگیخته شدن پیغمبری نداشت. باینحال پیامبران الهی برانگیخته شده واحکام الهی را که بر خلاف میل و ذوق و هوئی مردم بود ابلاغ کردند.

6- مؤلف از مقام حقیقت منحرف شده و بجای آنکه از حق و واقعیت طرفداری کرده و اقتضای زمان را از نظر حق و عدالت اجتماعی و روحانیت و حکم الهی تحت مطالعه قرار بدهد از نظر شهوات و تمایلات نفسانی و مقتضیات مادی مناط قرار داده است و بعدم دین و عقل خود اقرار کرده و حرفهای یاوه و منفی بافته.

بلی زمان چون روبه فساد و شهوات و باطل و ظلم نهاده و اهل زمان از صراط حقیقت و عدالت منحرف گشتند بر اولیای حق و روحانیت و روحانین ملت و پیشوایان دینی فرض است که در بیان حقیقت و ابطال باطل بگوشند و احکام الهی را در مقابل احکام مجعوله (مانند باب و بهائیت) و قوانین ساخته شده طرفداری کنند و از مقتضیات زمان و از خواسته های مردم هوی خواه که بسوی بدبختی و لجام گسیختگی منحرف هستند سخت انتقاد نمایند.

و در ص 38 گوید: اکنون صرف نظر از بیان صحت یا سقم نوشته های کتب مقدسه در مورد پیدایش خلقت آنچه که باید ذکر شود اینست که اگرچه افسانه های خیالی تورات و قران در ادوار گذشته تاریخ منطقی ترین توجیهی از کیفیت و پیدایش خلقت به شمار می رفته است ولی در عصر کنونی نمی توان پیدایش انسان را بر اساس چنین فرضیه کودکانه ای قرارداد. الخ

1- جواب مؤلف از بیان قران مجید در راز آفرینش انسان بر اساس موجودات ابداء اطلاع نداشته اند و مؤلف در اینجهام انتظار داشته است که قران مجید مانند یکی از کتابهای تشریح و طبیعی ساختمان بدن انسان را تشریح کند. امثال مؤلف از افرادی که باخته و فریفته علوم طبیعی امروز هستند مسرور و شاد و متوجه نشده است که قران برای هدایت مردم و سوق آنان است بسوی سعادت و خوشبختی در زندگی دنیوی و اخروی و کتاب طبیعی نیست.

2- ایاد کتابهای منزله از اسمان میرزا بهاء یا سید باب این قسمت تشریح و توضیح شده است تا مؤلف بتواند بخوبی از فلسفه اسلام انتقاد کرده و انرا نارسا و ناقص معرفی کند و پیدایش و خلقت انسان را از کتب ان دوشنر بدهد.

3- یا خلقت انسان در مرتبه اول از اب و در مرتبه دوم از خاک و در مرتبه سوم از منی و در مرتبه چهارم از علقه و در مرتبه پنجم از مضغه و سپس از استخوان و گوشت در علوم طبیعی امروز مورد تردید است. اگر مؤلف

معنی جملات عربی و آیات قران مجید را فهمیده است قران چه تقصیری دارد. آیا کدام یک از ایت مربوطه بخلقت انسان افسانه است آیات افسانه است یا معلم بی شرافت ولی وجدان و مرتداست.

4- مؤلف بخیال کودکانه خود تصور کرده است که: معنای (خلق ادمی از اب و خاک) اینست که خداوند چون کودکان خاک و اب را مخلوط و گل درست کرده و سپس مانند بچه هائیکه مجسمه درست می کنند افراد ادمی را ساخته است بهمین سادگی بنظر مؤلف رسید.

5- قران مجید در 17 قرن پیش در محیطی که از تمدن و علم اثری نبوده است و در پانزده قرن پیش از اکتشافات علوم طبیعی امروز بصراحت لهجه قران می فرماید: *ومن الماء کل شیء حتی - و باز می فرماید: ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طین، ثم جعلناه نطفه فی قرار میکن. ثم خلقنا لنطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاما فکسونا للعظام لحماء. ثم انشاءناه خلقا خیر فبارک الله احسنی الخالقین.* سوره مومنون آیه 12-13-14 *مقسطا ما انسا نرا از عصاره یی از خاک افریدیم نگاه او را نطفه ی در جایگاهی محکم نمودیم سپس نطفه را خون بسته و خون بسته را گوشت کوییده یی و گوشت کوییده را استخوانهایی نمودیم و استخوانها را گوشتی پوشانیدیم نگاه او را خلقتی دیگری کردیم. بزرگ است خداوندی که بهترین افریدگاران است. همین دوایه در اعجاز قران مجید و در اسمانی بودن این کتاب کفایت می کند و برای توضیح و تفسیر هر یکی از این دوایه شریفه کتاب مستقلی باید نوشت.*

میرزا بهاء و نادری او

میرزا بهاء در راه ادعای پیغمبری و قائمی و قدم بسی فراتر نهاده و آنچه می دانست در این قسمت مضایقه و کوتاهی ننموده و گذشته از تقریر و تثبیت سخنان سید باب اعمال بسی ناحق و اقوال ناصواب سخنان

برخلاف حقیقت و راستی اظهار داشته است. بلی میرزا بهاء در ابتدای امر از پیروان بسیار با حرارت سید باب بوده و پس از اعدام سید پیوسته از برادر خود یحیی صبح ازل نائب و وصی سید باب بود تزویج و حمایت نموده و بموجب توصیه باب و پس از چند سال که خود را برای حیات این مقام لایق تردید و فهمید که هر کسی مانند باب می تواند اینگونه ادعاهای دروغ را بکند با برادر خود مخالفت نموده و بطور استقلال دعوی ظهور جدیدی کرد.

میرزا بهاء دعوی کلی کرد (دعوی الوهیت- دعوی نبوت- دعوی نزول آیات غریبه- دعوی جعل احکام عجیبه- دعوی معرفت و عرفان و علم و دعوی های دیگر) بچند مورد جزئی از نوشته های میرزا اشاره می کنیم و قضاوت صد در صد و کذب آنها بعهده خوانندگان محترم می گذاریم.

میرزا بهاء در کتاب ایقان ص 47 در مقام استدلال و ذکر بشارت از قرآن مجید برای ظهور سید باب می گوید: و این مضمونات در قرآن هم نازل شده چنانچه می فرماید: یوم یاتی الله فی ظلل من الغمام و علمای ظاهر بعضی این ایه را از علائم قیامت موهوم که خود تعقل نموده اند گرفته اند که مضمون ان اینست که روزیکه می آید خدای در سایه از ابر: الخ

جواب این ایه شریف در سوره بقره ایه (21) است و در مقام مذمت اشخاصیکه منتظر بملاقات و مشاهده پروردگار متعال هستند نازل شده است و اصل ایه را در قرآن مجید ملاحظه فرمائید: هل ینظرون الا ان یاتهم الله فی ظلل من الغمام- ای منتظرند که خدای در سایه ابر مشاهده نمایند و هرگز نخواهند توانست و با اصطلاح ادبی استهفامیکه در این مورد می شود در مقام انکار است.

پس ملاحظه می نمائید که میرزا بهاء بخاطر اثبات دعوی خود تا چه اندازه مرتکب خیانت و تقلب شده و ایه قرآن مجید را از جهت لفظ و معنی تحریف نموده است چون پیروان بهاء متوجه شده اند که این تحریف

موجب ابروریزی وقابل هیچگونه عذرخواهی(تاویل نیست)درچاپ دوم این کتاب طبع مصرسنه 1318درصحه 63ایه شریفه راتصحیح نموده و برای اینکه استقلال میرزابهاءازین نروددر ترجمه ان بزمهارت وحيله دیگری به کاربرده ومی گویند:ایانتظارمی کشندمگر اینکه بیایدانهاراخذادرسایه ابرتفسیروترجمه غلط خودشان متقلب وكذاب ومغلطه گروسارقین آیات واحادث هستند.

وبازدرایقان ص 155می گوید:فی البحاران فی قائمنابع علامات من اربعه نبی موسی وعیسی ویوسف ومحمدوالعلامه من محمدیظهر باثامثل قران:الخ-شماخوانندگان محترم به جلدسیزدهم بحارالانوارچاپ کمپانی ص 57وچاپ دوم ص 6.مراجعه نموده واصل روایت راملاحظه کنیدکه گذشته از تحریفات دیگردرقسمت اخر حدیث شریف میرزابجای جمله(وامامن محمد(ص)فالقیام بسرته وتبین اثاره ثم یضع سیفه علی عاتقه ثمانیه اشهر)که سراسر بضرر و برخلاف مدعای ایشان بوده است جمله مذبوره را ذکر می کندواقلا جمله صحیحی هم ذکر نمی کند و باید بگوید:باثر من القران-وعجیب در اینجاست که پیروان فهمیده میرزابهاء بصدها امثال واین خیانت و تحریف و تقلب متوجه نشده ومیرزار امر دالهی وشخصی اسمانی می دانند ومرد اسمانی آیات و اخبار از قران و کتب شیعه سرقت کرده تحریف می کند.

وباز در ص 149 در مقام ذکر بشارت و تعریف سید باب می گوید چنانکه در کافی در حریث جابر در لوح فاطمه در وصف قائم می فرماید: کمال موسی وبهاء عیسی و صبر ایوب فیذل اولیائیه فی زمانه تتهادی روء سهم نموده وبولایات وشهرها گردانیدند و بعضی را سوختند. الخ

خوانندگان محترم در کافی و وافی(باب النصوص الوارده علیهم) و در امام الدین صدوق ص 179 اصل روایت را بدقت ملاحظه نمایند تا چگونگی تقلب میرزابهاء را مشاهده کنید. میرزابهاء آغاز جمله را(اخرج منه الداعی الی سبیلی والخازن لعلمی الحسن ثم اکمل وذلك بابنه رحمه للعالمین علیه کمال موسی که تصریح باسم

پدر حضرت قائم شده است حذف نموده و سپس ذلت دوستان و مقتول و محروق و مغلوب و خائف بودند انانرا که در زمان پیش از ظهور انحضرت واقع می شود بزمان ظهور زده وبه اصحاب سید باب تطبیق نموده است. جای تعجب است از این سرقت الفاظ زیر کی و دروغ.

میرزا بهاء در تمام احادیث و روایاتی که در کتاب ایقان نقل می کند تقلب و تصرف نموده یا از اول حدیث که برخلاف منظور او بوده است حذف نموده و یا از آخر حدیث و یا جمله و یا کلمه ای را که مخالف مدعی او است تبدیل بکلمه دیگر نموده است و سید باب و میرزا در سرقت احادیث و تغییر و تبدیل الفاظ به نفع خودشان مهارت و شهرت جهانی دارند و تابعین ایشان هم این تقلبات در احادیث و آیات را از پیغمبران خودشان بارث بردند.

عباس افندی و نادری و اکاذب او

عبدل بهاء در کتاب مقاله سیاح ص 11 می گوید: و همچنین گمان بود که مدعی و ساطت فیض از حضرت صاحب الزمان علیه اسلام است بعد معلوم و واضح شد که مقصودش (مقصود سید باب در کلمات خود) بابت مدینه دیگر است (میرزا بهاء است) و وساطت فیوضات او از شخص دیگر. الخ

جواب عباس افندی اولادرتالیف و جمع اوری این کتاب حیل بزرگی بکار برده است زیرا در صفحه دوم می نویسد: آنچه تعلق بتاریخ این کیفیت دارد در اوقات سیاحت در جمیع ممالک ایران از دور و نزدیک بمنتهای تدقیق از خارج و داخل و آشنا و بیگانه جستجو شده و متفق علیه بی غرضان بوده باختصار مرقوم می گردد.

پس عبدل بهاء این کتاب را که پس از اکاذب و دعویهای باطل بنام یک سیاح بیطرف تالیف نموده است و ثانیاً خود سید باب در تفسیر کوثر و در احسن القصص در موارد متعدده باسم و رسم و القاب حضرت حجتیه ابن حسن عسگری علیهم السلام را تصریح می کند و عبدالبهاء برخلاف تصریح خود باب با کمال جرئت و بی

شرمی مرتکب چنین خیانت تاریخی شده می گوید: مقصود باب شخص دیگری (میرزا بهاء) بوده است جای بسیار تعجب است از این توجهی کذب.

وثالثاً هنگامی که سید باب (در زمان ادعای بابیت و موقع تالیف احسن القصص) در کلمات و آیات خود دعوی وساطت نموده می گفت آیات و کلمات من از جانب حضرت حجت نازل می شود. ایام ممکن است منظور او میرزا باشد. ایام مردم برای سخن باطل نمی خندند مسخره نمی کنند. ایام میرزا بهاء خودش در آن روزگار افتخار پیروی باب را (اگر در آن روز باری شده بود) نداشت.

باز در صفحه 3، گوید: در مجلس تبریز علماء از سید باب برهان طلبیدند بدون تامل تلاوت عبارات نمود که این برهان باقی اعظم است نکته نجومی گرفتند احتجاج بقران نمود. الخ

جواب اولاً اعتراف می کند که سید برهانی جزایات نداشته و ایات تراهم که خوانده مغلوپ بوده است و ادعا کرده است که در آیات قران نیز جملات برخلاف قواعد ادبی موجود است. متوجه نشده است که گوینده قران مجید خداوند که قواعد ادبی عرب از قران گرفته شده و دانشمندان هر قواعدی را که اکثر از آن استنباط می شود و ثانیاً این نوشته مخالف تمام مورخین است و در این کتاب در سابق سؤال و جوابهای علماء تبریز و سید باب را و محکومیت سید را ذکر نموده ام که سید باب در حضور نصرالدین شاه و علماء اعلام خود رانائب و باب معرفی نموده.

عبدالبهاء در این کتاب تا ممکن بود قضایای تاریخی را بصورت افسانه های تبلیغی نقل کرده است. مثلاً در صفحه 8، می نویسد: جوانی بود (میرزا بهاء) از خاندان وزارت و از سلاله نجابت از هر جهت اراسته و اسلافش در ایران مشاهیر رجال و محط رجال بودند.

ودرس 84 پس از اینکه تحصیل نکردن ویسوادى میرزابهاء را نوشته است مى گوید: پدرم میرزا از جمله روزی چهار نفر عالم فاضل از مجتهدین نور در محضرش حاضر شدند چنان بیان نمود که هر چهار نفر بی اختیار شده استدعای قبول در خدمت نمودند.

جواب درینکه پدرش میرزابهاء اصلا درسی نخوانده و اطلاعات علمی نداشتندشکی نیست و عباس افندی چرا اسم و رسم آن چهار نفر را معلوم نکرده (دروغ احتیاج به بیان ندارد) و ضمناً بقول این مرد معلوم می شود که: نوریکی از قراء مازندران است در آن روز دارالعلم بوده و بیش از چهار نفر مجتهد در آنجا بودند که چهار نفرش نزد میرزا بقول فرزندش بدون اطلاعات علمی آمده اند و آنها چگونه مجتهدی بودند که از بیان میرزایی اختیار شدند و از یک نفر عامی استدعای قبول در خدمت نمودند. نمی دانم آقای افندی چه اجبار باین دروغ داشتند و همچنین است مطالب دیگر این کتاب تا آخرین و مجتهدین خیالی بوده.

ودرس 21 مفاوضات می گوید: پدرم میرزابهاء از وزراء بودند از علماء و در نزد جمیع اهالی ایران مسلم است که میرزابهاء در مدرسه علمی نیاموختند و با علماء و فضلاء معاشرت نمودند.

جواب مسلم است که میرزابه مدرسه ای نرفته و با علماء و فضلاء ابدامعاشرت نداشته و بقول عبدالبهاء پدرش میرزابهاء عوام صرف بوده. چه قدر خوب بود سال وزارت و محل وزارت میرزابهاء را معین می کرد که در چه زمانی و در کجا بوده، شاید وزارت خیالی و یاد خواب دیدند و اگر منظورش از کلمه وزارت معنای مجازی دیگری است چرا نگفته شاید نو کرد دولت بوده.

دوم عبدالبهاء از باب اینکه دروغگوی حافظه ندارد نوشته خود را در مقاله سیاح ص 81 فراموش کرده است که می نویسد در عنوان جوانی چون در مجالس مباحث مسائل الهی و دقایق حکمت نامتناهی حاضر گشت و در محضر جمیع غفیر علماء و فضلا زبان گشود کل حاضرین حیران شدند.

جواب- مجالس در کجا بوده و علماء و فضلا چه کسانی بودند و در چه زمان و در کدام مملکت و شهری بودند. تمام این ادعاها خیالی و دروغ بافی و لاف و گزاف است و مرام بهائیت یعنی اغراق گوئی و دروغ پردازی و ادعاهای بیمعنی و پوچ است. حیف از وقتم که با این اراجیف و اکاذیب و تاویلات این فرقه گمراه ضایع می شود و این فرقه قابل ردنوشتن نیست خودشان مردود است.

و در مفاضات صفحه 27 می گوید: میرزا بهاء لسان عرب نخواندند و معلم و مدرسی نداشتند و در مکتبی وارد نشدند ولی فصاحت و بلاغت بیان او در زبان عرب و الواح عربی العیاره متحیر عقول فصحاء و بلغای عرب بود و کل مقرر و معترضند که مثل ومانندی ندارد.

جواب- در صورت نداشتن معلم و نخواندن زبان عربی از کجای دانستند و دارای فصاحت و بلاغت در زبان عربی و متحیر عقول فصحاء و بلغای عرب بوده. عبدالبهاء اگر در مقاله سیاح مطالبی نوشته است که بدیهی البطلان و مسخره امیز و خنده او را است و عبدالبهاء چندان محذوری ندارد چون تالیف انرا بخشش سیاحی مجهولی نسبت داده است که وجود نداشته اند. ولی جای بسی شگفت است که در این کتاب که بنام خود عبدالبهاء منتشر شده است چگونه توانسته است امثال این مطالب شرم او را بنویسد و اگر میرزا بهاء در زبان عرب تسلط داشت چرا جملات عربی کتاب ایقان و بدیع خود را که در اوائل امر خود ساخته و باخته و بافته بود صحیح و درست ترکیب می کرد.

درست است هنگامیکه به دستور عبدالبهاء کتاب مفاضات بچاپ می رسد (در سال 1325) هفت سال از زمان تصحیح اغلاط عبارات کتاب ایقان (که با مر عبدالبهاء در سال 1218 طبع شد در مرتبه دوم) می گذشت ولی کتاب بدیع راهنوز موفق باصلاح و تصحیح نشده اند و مقام فصاحت و بلاغت و استادی میرزا بهاء از همین

کتاب روشن و واضح می شود که انصاف در مهمل گوئی و غلط بافی نظیر و مثل ندارد. واقعاً میرزا بیسواد بوده چون عبارات کتابهای ایشان تماماً غلط است.

پیروان بهاء در خیانت

شاید در مسلک بهائیت این عمل (تقلب و خیانت در مطالب علمی و تاریخی) جایز باشد و روی این اصل پیروان بهاء هیچگونه دزار تکاب خیانت و پشت و رو کردن تاریخی و علمی باکی ندارند ولی نویسنده حکمی که مجوز این امر باشد در کتب بهاء و باب ندیده ام اگرچه خود عمل بزرگترین برهان و دلیل جواز است. نویسندگان بهائی در نوشته ها و گفته های خودشان هیچگونه رعایت موضوع امانت و درستی و عفت قلم را ننموده و قضایای علمی و تاریخی را تا توانسته اند بفرع خودشان و برای اثبات مدعای نادرست خودشان تحریف نموده اند.

میرزا ابوالفضل گلپایگانی در کتاب فرائد ص 46. گوید: امروزان مقدار از فصاحت و بلاغت و لطف و جزالت که این عبد و امثال او در کتاب ایقان و سایر الواح مقدسه مشاهده می نمایند و آوردن یک ایه مثل انرا خارج از قوه بشری شمارید. الخ - خوانندگان محترم یکی از ایات ایقان ص 38 طبع اول اینست که: و کذلک نرش علیک من انوار شمس الحکمه و العرفان بطمئین به قلبک و تكون من الذنهم کانوبجناحین الایقان فی هواء العلم مطیور و حقیر ترجمه این جملات را به خود شما واگذار می کنم چون در اثرا غلط و عدم مراعات ادبیات که سراسر از جهت لفظ مغلوط و بدون معنی است ولی در چاپ دوم کتاب ایقان خود اهل ایقان و عبدالبهاء متوجه به اغلاط این ایه معجزه اسا (با صدها جملات دیگر) شده و بکلی عبارت مذکور را عوض کردند. و در ص 52 چاپ مصر (سال 1318 کتاب ایقان ملاحظه فرمائید که می گوید: کذلک نورنا لِق

سماء السان من انوار شمس الحکته و العرفان طار و اباء حنجه الایقان فی هواء محبه الرحمن

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!

واگر این تصحیح از خود بهائیا صورت نمی گرفت بطور مسلم وقوع این اغلاط رانزدیکی از معجزات و خوارق عادات میرزا بهاء می شمردند چنانکه امروز در باره اغلاط عبارات دیگر سید باب و میرزا بهاء همین حرف را می زنند.

و میرزا حیدر علی اصفهانی بزرگترین مبلغ بهائیت در کتاب بجهت الصدور ص 399 می گوید: بهاء الله اسمانیست که از افاقش شمس انبیاء و مرسلین اشراف نموده مرسل رسل و منزل کتب و رب الارباب و سلطان مبداء و ماب است و بقدریک صندوق نوشتجات وصف والواح و آیات از حضرت احدیتش موجود و منتشر است و جمیع کتب اسمانی و صحف ربانی و تورات صمدانی و انجیل رحمانی و قران یزدانی و بیان راجل و واجب الاتباع می دانم و در همه بیانات مبارکش صریحست که بامتش تأویل و باطن باطن ندارد و ظاهرش مقصود ما موربه است.

جواب- این مرد شاید برای اینکه از بهائیان ساده لوح را اخاذی کند نظر دیگری ندارد این عبارت پردازیه و در این عبارات هم خوانندگان محترم خودشان قضاوت نمایند زیرا میرزا بهاء مرسل و رسل و رب الارباب و سلطان مبداء و ماب ازان مطالبی است که از نظر علم و فلسفه بجز مسیخ و خرافات بودن مفهومی پیدانی کند و همچنین داشتن یک صندوق صحف و آیات اگر از جانب اسمان بوده است پس چرا در میان مردم منتشر نموده است و چگونه است که مردم حتی خود بهائیان ازان هابی اطلاعند.

و اما مقصود بودن فقط ظواهر کلمات میرزا بهاء است و اگر تورا است می گوئی پس چرا کلمات بهاء شما بهائیان بهزار جود تاویل می نماید. آیا ظاهر و صریح دعوی انی ان الله لاله الا نا چیست؟ ایارب الارب و سلطان مبداء و ماب می تواند بر خلاق تمام شرایع گذشته سخنانی بگوید. اگر انبیائی گذشته را میرزا بهاء فرستاده است آیا از این حرفها بجز خرافات و دروغ چیزی دیگر فهمیده می شود ابداع چیزی دیگر فهمیده نمی شود.

وبازدر کتاب دلائل العرفان ص 61 می گوید: ویصد و سیزده نفر از اطراف عالم از نقباء و نجباء حولش مجتمع می شوند. این در قلعه شیخ طبرسی که درمازندران است جمع شدند و بخونشان شهادت دادندانه هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال.

جواب- اولاروایاتیکه در این موضوع وارد شده است همه تصریح دارند که چون امام دوازدهم در مکه معظمه ظهور کرد سیصد و سیزده نفر اصحاب مخصوص انحضرت از اطراف جهان در اطراف ان حضرت حاضر شده و انجام مامریت می دهند.

رجوع کنید به جلد سیزدهم بحار الانوار (طبع 1332 هجری) صفحه (178-182-187-19-192) و بکتاب غیبت طوسی ص 299 و به کتاب غیبت نعمانی 13. تا از خیانت و تحریف بزرگترین و فاضلترین مردان جمعیت آگاه شوید.

در غیبت طوسی می نویسد: حضرت باقر (ع) فرمود: بیعت می کند قائم (عج) در میان رکن و مقام سیصد و چند نفر بشماره اهل بدر که در میان انها نجبایی از اهل مصر و ابدال شام و اختیار از اهل عراق خواهند بود و در غیبت نعمانی می نویسد: اصحاب انحضرت بموجب دلالت روایات شریفه سیصد و سیزده نفر هستند که از جانب قائم (عج) برای ولایات عامل و نماینده و حاکم معین می شوند و بوسیله آنان شرق و غرب زمین فتح می شود.

پس بطوریکه از روایات شریفه مستفاد می شود: 1- قائم سپر بلا واسطه حضرت امام عسگری است. 2- در مکه ظهور خواهد کرد نه در شیراز 3. - در همان موقع سیصد و سیزده نفر از اطراف جهان که برگزیده مردم هستند در مکه حاضر شده و با ان حضرت بیعت می کنند 4. - این جمعیت از جانب انحضرت در شهرها و ممالک جهان سمت نمایندگی و ماموریت پیدا کرده و باقی خواهند بود 5. - اینها با مخالفین مبارزه

کرده و غالب و فاتح می شوند نه اینکه در قلعه طبرسی از ترس نظامیان متحصن شده و پس از چند مرتبه دفاع و حمله کردن همه مغلوب و مقتول گردند.

شما اگر بدقت در مطالب بایه و بهائیه مطالعه نمائید همه راهمین طور خواهید دید که هریات واحادیت راتحریرف و تقلب کردند و مقدار اکاذیب و خرافات از پیش خودشان ساختند و پرداختند که همگی بیمعنی و پوچ است.

لاف گوئی و دروغ پردازی بهائیان

و مقدار از لاف و دروغ پرانیهای بهائیان را در اینجانب نقل می کنیم تا خوبی از خصوصیات گفته ها نوشته ها و دعویهای برخلاف حقیقت و درستی این طائفه آگاه باشید. عبدالبهاء در مکاتیب دوم ص 2.5 می گوید: الحمد لله او از امر الله شرق و غرب را احاطه نموده وصیت عظمت جمال ابهی (میرزا بهاء) جنوب شمال را بحرکت آورده و اهنگ تقدس است که از اقلیم آمریکا بلند است و نعره یابهاء الاثبهی است که از دور و نزدیک منواصل بملاء اعلی شرق منور است غرب معطر است جهان معبر است نجات بقعه مبارک مشک آذ فر است.

جواب- برای تصحیح نوشته عبدالبهاء باید گفت: منظور عبدالبهاء از شرق و غرب خانه مسکونی و شمال و جنوب اطاقهای عمارت مخصوص خودش است و همچنین مقصد او از شرق و غرب که منور و معطر شده است شرق و غرب بقعه و مقبره میرزا بهاء که در عکا است می باشد و اما اهنگ تقدیس و نعره یابهاء را که از آمریکا بلند شده است هر چه به خبر گذاری رادیو و تلویزیون و محله و روزنامه آمریکا مراجعه و گوش داده می شود چیزی شنیده نمی شود و نوشته و نخواهد شد و ممکن است در اثر نعره زدن زیاد آمریکا آنها صدایشان گرفته شده است شنیده نمی شود و اقایان دروغها باید مسخره و مضحک است.

باز در مکاتیب دوم ص 176 می گوید: در رابگشود میرزا بهاء و صلاهی عام داد جمیع فضلاء و علمای ملل هجوم آوردند و با اعتراض و جدال برخواستند و شبهات القاء نمودند و مسائل عامضه و مطالب معضله سؤال کردند و جواب کافی شافی استماع نمودند بقسمیکه کل اذعان و تصدیق نمودند و اقرار به علم بی پایان میرزا بهاء کردند.

جواب- جای بسی شگفت است که در میان پیروان ساده لوح میرزا بهاء کسی تابحال پیدانشده است که در این مورد بپرسند. خوب بود بجای این عبارات پردازی و این همه دعوی های بالا و بلند نام یکی از ان علمای ملل و فضلاء را برده و شرح یکی از مباحثات و گفتگوهای آنانرا نقل می کرد که در کدام شهر و در چه زمان و در علمی و فنی بی بحث و کسی تابحال اعتراف نکرده است که پس از این همه پرسش و اقرار بفضول و اعتراف بعلم و اذعان بمقام میرزا بهاء چگونه یکی از ان فضلاء و علماء دعوت او را قبول نکرده و دعوی او را تصدیق ننموده است.

خوانندگان محترم خرافات و دروغ ساخته را متوجه باشید

باز در مکاتیب دوم ص 329 گوید: در ایران ملل متعدده موجود مسلمان و مسیحی و یهود و زرتشتی و مذاهب متعدده نیز موفور بقوت تعالیم بهاء الله چنان تالیف و محبت در میان این ملل و امام حاصل گردید که حال مانند برادر و یار و پسر و مادر و دختر بایکدیگر متحد و متفق و امیزش می نمایند. چون در محفل اجتماع کنند اگر شخصی وارد گردد از شدت الفت و محبت آنان حیران ماند.

جواب- اگر منظور عبدالبهاء چند نفر بهائیان است که در اصل مسلمان و مسیحی و یهودی و زردشتی بودند و چون در محفل بهائیت حاضر و اجتماع می کنند اظهار محبت و دوستی می نمایند، این معنی ربطی بدین و درستی و نادرستی حق و باطل ندارد. هر مسلک و مرامی در دنیا همینطور است امروز افرادیکه تحت مسلک ماتریالیسم یا نازسیم یا کمونیسم تشریک مساعی می کنند هزاران مرتبه از بهائیان محبتشان بیشتر و با وفاتر هستند و همچنین است جمعیت احزاب و دسته های دیگر جهان.

و اگر مقصود ایشان این است که اهالی ایران و مردم این مملکت در اثر تعالیم میرزا بهاء با هم دیگر مهربان و رفیق و متحد شده اند در پاسخ این ادعا فقط باید بفکر و استدلال و کلام و عقل و هوش او بخیندید. ممکن است خوشحالی و سرور ایشان از این جهت باشد که امروز در اثر شیوع بیدینی و سستی عقیده و ضعف دین بطور کلی افراد مذاهب و ادیان مختلف جهان با هم دیگر یک رنگ و یکخوی و هم اهنگ و هم ساز هستند (البته در سینماها و تئاترها و کافه های عمومی و مجالس رقص و محافل مخصوص) در این صورت پیشگوئی ایشان درست خواهد شد.

باز در مکاتیب دوم ص 261 گوید: این عبدی ناصر و معین فرید او حداد در حالت اسیری و بی مجیری مسجون در قلعه عکابود با وجود این الحمد لله بقوه محبت الله چنان فتوحی حاصل شده که در زیر زنجیر تسخیر کشور آمریکا گشت و در زندان تاریک و تنگ علم در ممالک فرنگ بلند شد (حال اگر چه معلوم نیست ولی بانک این دهل با مداد معلوم می شود که میرزا بهاء با دعا های دروغ هیچ کاری نکردند و باب و بهاء و بهائیان همه فردا و پس فردا هفته و ماه سال و عده فتح جهان رابه پیروان ساده لوح خود می دادند. متجاوز از صد سال است که هنوز با مداد نشده است تا علائم و آثار این فتوح (فتح آمریکا و فرنگ) معلوم گردد بیچاره بهائیان جان سپردند ولی بوصول با مداد فتوح نرسیدند و وعده های سید باب

ومیرزابهاءوعبدالبهاءومحمدعلی بارفروشی تمامادروغ وعوام فریبی بوده ورؤیاهای عبدالبهاء که همیشه خواب فتوحی جهانی رامی دیدرؤیای کاذب شبیه به رؤیای پیشگوئی حاجی محمدعلی قدوس بارفروش است که پیوسته دران قلعه شیخ طبرسی مازندران مردم راامربصبروتحمل واستقامت کرده ومی گفت:ایران وممالک جهان راتسخیرخواهیم کردوسلاطین جهانگیرراسیرو دستگیرخواهیم نمود.بالاخره لشکر باب رابکشتن دادو خودش هم بقتل رسید.عبدالبهاء هم قبل ازاینکه به فتح جهانی برسد در راه اروپاسکته کرده ازاین جهان رفت ومشهور است که شب عاشق بیدل بلندباشدولی نه باین درازی وبلندوعده های فتوحی بامدادرؤسائی وبهائیه ابدابامدادنمی شود.

باز در مکاتیب اول ص 268 گوید: کون بحرکت امدامکان مسرت یافت حقائق اشیاءمعنی الهی جست ذرات کائنات دلبر ربانی یافت شرق مطلع انوار شدوغرب افق اشراق گشت زمین آسمان شدو خاک تیره تابناک گشت. جواب-انچه اطلاع داریم ومسلم است ازان سال وساعت که سیدباب ومیرزابهاء ظهور کردند ساعت به ساعت برفجایع وبدبختی وگمراهی وظلم وستمکاری وجنایتهای غیر انسانی وجنگهای بی رحمانه وقتلهای عام بوسیله اتم وغیره بمردم افزوده شده وتمایلات نفسانی وشهوات وهوی پرستی واختلال امور وناراحتی وهرج ومرج شدت پیدا کرده ومی کند.عدل وعدالت ودادگستر وآمن خوشی واطمینان واتحادوبرابری وروحانیت وحقیقت پرستی ودرستی از میان ملل واقوام جهان رخت بر بسته است.

امروز مردم جهان چنان بسوی هوی پرستی وتظاهرات بیمعنی وراههای خطرناک می شتابند که از مراحل حقیقت وتقوی وخداپرستی بجز نام اثری نمانده است پس چگونه سیدباب ومیرزابهاء مصلحی عالم است.

وشاید این اشراق دروغ در محیط دیگری بوده و این نورانیت و روحانیت و سرور کائنات در عالم دیگری پدیدار گشته است که هیچیک وجود خارجی ندارد و اگر در روی همین زمین بوده است بطور مسلم در عالم رؤیای (خواب) بوده است و این قسمت نیز یکی از رؤیای کاذبه عبدالبهاء می باشد.

خود بهاء در ایقان ص 49 گوید: و عنقریب است که اعلام قدرت الهی (بهاء خدا) را در همه بلاد مرتفع بینی و آثار غلبه و سلطنت او را در جمیع دیار ظاهر و مشاهده فرمائی.

جواب - در حدود یکصد و سی پنج سال و بیشتر است که از عمر این مرام و مسلک بهائیت می گذرد و بجای اینکه در این مدت پیشرفت و توسعه ای پیدا شده و اشخاص دانشمند و فهمیده باین مسلک گرویده بشوند افراد عالم و دانشمندان دوره اول و دوم اگر در این مسلک بودند نیز از بین رفتند (یا از جهان به همان حال گمراهی و نادانی رفتند و یا متینه شده و برگشتند) و بجز عده معدودی که اسامی آنها در دفاتر ثبت است (انهم روی تقلید و تبعیت مسلک آباء و اجداد جاهلیشان یا روی بدینی و پیروی از طبیعت باقی نمانده اند.

و کسی از این باقیماندهگان نادان و ساده لوح و بیچاره نمی پرسد شما که می گوئید دین بهائیت اشرف و اکمل ادیان است شما که می گوئید (چنانکه خود بهاء و عبدالبهاء نیز گفته اند) بهائیات لباسی است برای مردم روشن فکر و فهمیده قرن نوزدهم و برای قرن مشعشع و از هر جهت بر ادیان گذشته تفوق و برتری دارد پس چرا در این یکصد و سی پنج سال توسعه نفوذی پیدا کرده است مگر دین اسلام در نیم قرن اول ممالک جهان را از شرق تا غرب متصرف نشد. بهائیت چه حرف تازه و چه چیزی را بر علوم فنون و اکتشافات امروزه جهان اضافه نموده است. امام مردم قرن نوزدهم از این مسلک جدید که بدست میرزا بهاء ساخته و پرداخته شده است چه استفاده نمودند یا غیر از اینست که به گمراهی و جهالت و فحشاء و وقاحت افزودند و قبل ادعای میرزا بهاء محارم ازدواجش حرام بوده و میرزا بهاء ازدواج

رابامادر و خواهر و دختر و خاله و عمه و دختر برادر و دختر خواهر و غیره را حلال کرده به به گلی به جمال

میرزا بهاء و چشم تمام بهائیان روشن تبریک باید گفت باین مسلک که رویه شان شهوت رانی است.

ایا پیروان مسلک بهائیت با دعای خودشان بجز نسخ قوانین محکم (مانند حرمت ازدواج بمحاریم) وقتی

و دور شدن از معارف الهی و اعتقادات حق و حقیقت نتیجه دیگری نداشته و ندارد ایا معنای

کلمه (قریب) چیست البته دروغ و ادعای صر فه است.

پیشگوئی دیگر از شوقی افندی

شوقی افندی در لوح همدان و نقاط مجاور (25) ج 1 سال (1341) قمری می گوید: و اماما سئلت من الایه

الموجوده فی سفیر دانیال: طوبی لمن یری الف و ثلاثماه و خمسه و ثلاثین هذاسنه شمسه لیت بقمریه لان

بذلک التاریخ بنفضی قرن من طلوع شمس الحقیقه و تعالیم الله تتمکن فی الارض حق التمکین

و تملالانوار مشارق الارض و مغاربها بومئذ یفرح المومنون - اما آنچه پرسیدی از مفهوم ایه که در کتاب دانیال

است (خوشابحال کسیکه درک کنند سال هزار و سیصد و سی و پنج را) مراد سال شمسی است نه

قمری. زیرا در این تاریخ یک قرن از طلوع شمسی حقیقت که بهاء است منقضی می شود و تعالیم

خداوند بخوبی در روی زمین برقرار شده و انوار حق مشارق و مغارب زمین را فرامی گیرد و در این

روز مؤمنین به میرزا بهاء فرحناک می گردند.

در باب (12) ایه (11) کتاب دانیال از کتب عهد عتیق می گوید: و از هنگام موقوف شدن قربانی دائمی و نصب

نمودن رجاست ویرانی هزار و دو بیست و نود روز خواهد بود خوشابحال آنکه انتظار کشید و به

هزار و سیصد و سی پنج روز برسد.

جواب پیشگوئیها و رؤیاهای کتاب دانیال از متشابهات است و اسمی از میرزا بهاء در آن کتاب برده نشده مگر اینکه در چاپهای اخیر بهائیان مقدار مطالبی بنفع اقامیرزا بهاء ساخته و پرداخته باشند ضمیمه آن کتاب کرده چاپ کرده باشند و نمی توان معنی قطعی و مسلمی برای آنها معین کرد. چنانکه مطالب تاریخی و قضایای مندرجه در این کتاب نیز برخلاف نوشته تواریخ است.

درص 513 می گوید: در همان شب بلشصر پادشاه گلدانیان کشته شد و داریوش مادی در حالیکه شصت دو ساله بود سلطنت ریافت و درص 91 می گوید در سال اول داریوش بن اخشورش که از نسل مادیان و بر مملکت گلدانیان پادشاه شده بود در سال اول سلطنت او من دانیال عدد سالها تیرا که کلام خداوند در باره آنها لخ و در (518) می گوید: اما توای پادشاه خدایتعالی به پدر نبوکدنصر سلطنت و عظمت و جلال و حشمت عطا فرموده: الخ

جواب اسمی از این بلشصر که پسر بخت نصر و پیش از داریوش مادی بابل سلطان بوده است در کتب سیر و تاریخ دیده نشده است و همچنین معلوم نیست که این داریوش که پسر اخشورش و از نسل سلاطین مادی و از معاصرین دنیال بوده است کیست اصلا وجود نداشته. چون کوروش کبیر از سلسله هخامنشی در سال (555) ق: دولت مادی را منقرض نموده است و بالتازار چهارمین سلطان گنده (پس از بخت نصر) در سال (538) ق- نیز در نتیجه مسخر شدن بابل برای کوروش سقوط نموده است.

و اما چگونگی استدلال بهائیه بجمله گذشته از کتاب دانیال عبدالبهاء در مفاوضات ص 34 می گوید: بدایت این تاریخ قمری از روز اعلان نبوت حضرت محمد است. بر عموم اقلیم حجاز و آن سه سال بعد از بعثت بود زیرا در بدایت نبوت حضرت مستور بود و کسی جز خدیجه و این نوفل اطلاع نداشت بعد از سه سال اعلان

گردید و جمال مبارک (میرزا بهاء) در سنه هزار و دو بیست و نود اعلان نبوت حضرت محمد اعلان ظهور فرمودند.

و در پاورقی همین صفحه می گوید: سال (129). از اعلان نبوت حضرت محمد مطابق است با سنه 128. از هجرت در این سال میرزا بهاء در حین حرکت از بغداد بطرف اسلامبول در باغ رضوان که در بیرون شهر واقع است دوازده روز اقامت نمودند و در آنجا اعلان ظهور خود را بخواص اصحاب خود فرمودند.

جواب در این استدلال و معالطه ها و دروغها بسیار یافت شده اند.

1- باینکه در خود کتاب دانیال تصریح شده است بابتدای تاریخ این پیشگوئی (وازهنگام موقوف شدن این قربانی دائمی و نصب نمودن رجاست ویرانی) که از روز تسخیر بیت المقدس و دستگیری و اسیری و محکومیت بنی اسرائیل بدست بنخت نصر است. میرزا بهاء بدون کوچکترین تناسب و ارتباط و بانهایت استادی و بی پروائی آغاز انرا روز اعلان نبوت خاتم النبیین گرفته است و این تقلب در تاریخ و دروغهای شرم اور بهائیان حیاء نمی کند.

2- روز اعلان نبوت همان روز بعثت است که رسول اکرم (ص) از همان روز ماموریت پیدا کرد برای ابلاغ و اعلان نبوت خود و البته موضوع تبلیغ مانند موضوعات دیگر شدت و ضعف و وسعت و ضیق داشته و باختلاف زمان و مکان و مقتضیات دیگر مختلف می شود و دایره تبلیغات رسول اکرم (ص) روز بروز روی بافزونی و وسعت گذاشته و تشکیلات انحضرت هر دم نیرومند تر و مجهز تر می شد و اگر نه برای سه سال اول هیچگونه امتیاز و خصوصیتی نبوده است و این سخن برخلاف نوشته های همه مورخین جهان و قران است.

3- مضحک و مسخره تر اینست که چون در سال هزار و سیصد و سی پنج قمری کوچکترین حادثه قابل توجهی در امر بهائیت رخ نداده و کوچکترین پیشرفت و قوت و توسعه در اینمسلک پیدانگردید شوقی افندی بدون اینکه از سستی و بطلان و موهوم بودن سخن خود اندیشه داشته باشد در لوح سابق خود می گوید: منظور سال شمسی است در صورتیکه این قسمت تتمه قسمت گذشته است و بموجب این سخن هیچگونه انطباق و تماسی درایه دانیال پیدانخواهد بود زیرا در این صورت سال (129 شمسی از تاریخ سال سوم بعثت منطبق بسال 1251 قمری می شود و معلوم است در آنسال اثری از دعوی سید باب و میرزا بهاء نبوده است پس خود شوقی افندی (بدون توجه و شعور) پایه استدلال و اساس احتجاج عبدالبهاء را نقش بر آب نموده است.

و اما حقیقت کلام دانیال: احتمال قوی دارد که اشاره بولادت مسعود حضرت خاتم النبیین و ایام ظهور و شیوع دعوت انحضرت باشد زیرا فاصله تخریب بیت المقدس و تولد رسول اکرم (ص) در میان مورخین واقوام و ملل بی نهایت مختلف است (رجوع شود به تنبیه و اشراف مسعودی و کتب دیگر) و ممکن است در واقع هزار و دو بیست و نود سال فاصله باشد چنانکه مقتضای برخی از اقوال همین است.

4- نویسنده این مجموعه این عنوان را اعلان می کنیم که شوقی افندی وعده داده بود که از این بعد از چهار سال دیگر بهائیان تمام جهان را فتح خواهند کرد و وعده ایشان بعکس شد و بجای آنکه مرام بهائیت عالمگیر و شرق و غرب را فرا بگیرد خود او در سفر اروپا سگته کرد و از اینجهان در گذشت و فعلا ریاست بهائیان را کسی عهده دار نبوده و امور امری تحت هیئتی که انتخاب و معین شده است اداره می شود و بطوریکه بعضی از مطلعین اظهار می کنند در میان ان هیئت چند تن از افراد خارجی نیز عضویت داشته و صاحب نظر هستند و بودند.

وایادوام بقاء این نقشه و این تشکیلات تاکی باشد البته وابسته بحریان وصلاح واقتضای سیاست حکومتهاست که در این امرمتنفع وبهره مندهستند.

وجای تعجب وحیرت است که چگونه برخی ازافراداین حزب چشم بسته وبدون تعقل وتفکرمفتون وفریفته وگرویده این مسلک شده وهیچگونه توجهی بجهات ضعف ان ندارند.

بلی اینهانمونه ای بودازلاف گوئی وسخنهای بی پایه ودعویهای خارج ازمیزان جناب میرزابهاءوعبدالبهاءوشوقی افندی واگربخوایم همه کلمات بی سروته ایشان راجمع ونقل کنیم بایدیک کتاب بزرگی بنویسم.

کتاب آسمانی بر دو قسم است

اول-کتابیست که ازلحاظ تنهامطالب(معرف وحقایق الهی وقواعدو کلیات اخلاقی وقوانین ودستورات عملی)دارای برتری وتفوق بوده ودرتنظیم وییان ان سعادت وخوشبختی بشردرزندگی ظاهری وباطنی منظور شده است.

دوم-کتابیست که گذشته ازجنبه مطالب ومعانی ازجهت الفاظ وعبارات نیزدارای خصوصیات وامتیازات فائقه می باشدکه بشرانوشتن امثال ان کلمات وازتنظیم ان تعبیرات عاجزوناتوان خواهدبود. وبطورکلی:کتاب اسمانی خودبزرگترین معجزه وبالاترین دلیل وبرهانیت برای اثبات مقام نبوت ورسالت اورنده ودارنده ان که اگرافرادبشرانفاق وتبانی کنندبرای جمع تالیف چنین کتابی البته ازاوردن مثل ان عاجزوناتوان خواهندبود.

نبوت شخص نبی از جهت طول زمان ومدت وابسته به بقای اعتبارومحفوظ ماندن جهت اعجازکتاب ان پیغمبراست وتاروزیکه تفوق وبرتری وخارق العاده بودن ان کتاب محفوظ مانده ومثل ونظیری برای ان آورده نشده است اعتباروحجیت ان کتاب واورنده ان کتاب باقی خواهدبود.

تورات وزیوروانجیل وکتابهای اسمانی دیگر(ازعهدعتیق وجدید)همه دارای برتری معنوی واعجازازجهت مطالب بودندوچون رسول جدیدی برانگیخته شده وشریعت تازه ای می آورد.قهرادارای کتای جدیدی بودکه ازجهت معارف الهی وقوانین دینی وکلیات اخلاقی ودستورات ووظائف اجتماعی برکتاب اسمانی سابق برتری وتفوق داشت چنانکه این معنی درتورات وانجیل مشهوداست وچون نوبت به پیغمبراسلام رسیده وجهت خاتمیت ان حضرت وبقای دین وهمیشگی شریعت اومحرزگردیدقهراللازم بودکتاب اسمانی اونیزازهرجهت دارای امتیازات وتفوق فائقه بوده وبرای همیشه درمیان بشربرتری ومعجزه بودن ان محفوظ باشد.

اینستکه درایات بسیاری به این موضوع تصریح شده است لن یاأتوامثله-برای ابدنخواهندتوانست نظیرانراپیاورند.لایاتیه الباطل من تبین یدیه ولامن خلفه-خط بطلان ومنسوخیت هیچگاه برروی مطالب وحقائق ان کشیده نخواهدشد.تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون اللعالمینن نذیرا-بزرگ است خدائیکه قران رابربنده خودنازل کرده است تاجهانی رابسوی حق دعوت نماید.مافرطنافی الکتاب می شیء-دراین کتاب کوچکتترین امری رافروگذارنکردیم وتفضیلالکل شیءوهدی ورحمه -دراین قران شرح وتفضیل هرچیزی هست.

واوحی الی هذاالقران لایذرم به ومن بلغ وحی شده است بسوی من این ایه قران تاانذارنمایم شماوهر کسی راکه بعداز شماخواهدامدمحمدرسول الله وخاتم النبیین محمد(ص)رسول خداوختم کننده انبیاءاست.

بلی هرچه مباحث علم وفلسفه ترقی کرده ودانشهای علوم بشرسیر تکاملی خودراتکمیل می کنندهدایت ونورانیت قران روشنتروافزونتر گشته ومعارف وحقائق ان واضح ومشهودمی شود.امروزفلاسفه جهان وبزرگان دانشمندان شرق وغرب درمقام علوم وقوانین ومعارف قران مجیدانگشت حیرت بدندان گرفته وسیرخضوع به پائین می اورند.

اشخاصیکه درمقابل عبارات ومعنی وحقائق این کتاب عظیم اسمانی خودنمائی وخودبینی داشته وبمقابله وطرفیت برخاسته انددرنتیجه خودرارسواومفتضح نموده ونادانی وجهالت وحقق وبی خردی خودراثابت کرده اند.

کتاب بیان سیدباب

سیدباب ازان اشخاصی است که ازجهالت ونادانی مردم استفاده کرده وادعائنموده که جملات وکلمات من ازجانب خداوندبوده ایات منزله الهیه است وروی سادگی وبی اطلاعی خوداظهارمی کردکه کسی نمی تواندنظیریک سوره بلکه یک ایه بلکه یک صرف انرا بیابوردوعجیب دراینجاست که دوستان وپیروان ایشان هیچگاه ازسیدسؤال نمودندایااعجازوخارق الطبیعه شماازنظر فصاحت وبلاغت الفاظ وجملات است یازلحاظ معانی ومطالب یازجهات دیگر.

حقیراین دعوی باب رااگر کاشف ازامراض دماغی واعراض نفسانی(ارتداد)اوبدانیم بطورمسلم روی همان سادگی وعدم تشخیص وبی اطلاعی اوازهرفنی بوده است زیراکه نوشته های سیدباب نه تنهاکوچکترین

امتیاز و تفوقی بر کسّمات متداوله ندارد بلکه همه از جهات قواعد ادبی و موازین علمی (در نهایت درجه سستی و ضعف بوده حتی در برخی از موارد کاملاً خنده آور و مسخره آمیز است).

و در اینجا قسمتی از کلمات مربوطه اورا از مهترین کتاب او بنام بیان نقل می کنیم تا خوانندگان محترم خود قضاوت نمایند.

در باب خامس عشر از واحد ثانی می گوید: و شئون فارسیه بعینه مثل شئون ایات است زیرا که کل از بحر حقیقت جاری می گردد و اگر کسی در کلمات فارسی بعین فواید نظر کند فصاحت ایات را بعینهم مشاهده می نماید و یقین می کند که غیر الله قادر بر این کلمات نبوده و نیست و همین قسم اگر مؤمنین بر رسول الله و کتاب او یقین کنند که ظهور قائم (سید باب) و بیان همان ظهور رسول الله است بنحو اشرف در آخرت و این کتاب بعینه همان فرقان است که بنحو اشرف نازل شده در آخرت: احدی از مؤمنین به قران خارج از دین خود نشده و اقرب از لمح بصرا ایمان آورده و تصدیق بیان نموده. الخ

جواب پس بموجب دعوی و اظهار سید باب اگر کسی نتواند مثال این جملات و اکاذب را بنویسد و باب می تواند بنویسد پس اور رسول اکرم (ص) است و کتاب بیان او همان قران مجید است و سید باب و کتاب بیان از رسول اکرم و قران اشرف و بالاترند و قیامت و آخرت مسلمین عبارت از ایام ظهور سید باب است. از تابعین باب و بهاء سؤال می کنیم سید باب و بهاء چه علمی و فنی و مشکلی و مطلبی مبهم را اضافه و کشف کرده چه امتیاز آنها با کتبشان بانبیاء و کتب اسمانی دارند - فقط امتیاز کتب باب و بهاء تمام مطلبشان را اکاذب و اغلاط و سفسطه و مغلطه کتب اسمانی حق و حقیقت واقعیت صرفه است. انبیاء فرستادگان خداوند است سید باب و بهاء مدعیان کذب و دشمنان خداوند و انبیاء هستند که مرتد شدند. استدعا دارم از خوانندگان محترم که این عبارتهارا به دقت مطالعه نموده و در باره اعجاز لفظی و معنوی ان قضاوت کنند و بقول او اگر بیان عینی قران

است تحصیل حاصل است احتیاج به کتاب بیان نداریم ولی متأسفانه که بیان یکمشت اراجیف واکاذب و اوهامی بیشتر نیست.

و در باب اول از واحد سابع می گوید: در هر ظهور خداوند دوست می دارد که کلی شیء جدید شود و از این جهت امر فرموده که در هر دو بیست و دو سال (بعد کلمه رب یا علی محمد) یک دفعه هر نفسی مایملک خود را از کتب مجدد کند باینکه در ماء عذب ریزد یا آنکه بنفسی عطاء کند. الخ

جواب در اینجاست باین عبارت اسمانی (یعنی جعلی و من در آوردی خود) و معجزه اسای مخصوص خود می گوید: بخاطر اینکه کسی از روی کراهت کلمه ای را نبیند و از دیدن آن حرف نامطلوب متاثر نشود سزاوار است که در هر دو بیست و دو سال (این عدد موافق با اسم خودش است که کتابهای آنرا که جمع کرده بود همه را در اب شیرین ریخته و محو کند.

ملاحظه فرمائید که: خدای قرن نوزدهم تا چه اندازه بدانش و علم بی علاقه و بدین بوده و تا کجا برای یک دوره زحمات اشخاص دانشمند که در نتیجه یک عمر مطالعه و دقت کتابی را تألیف می کند با ارزش قائل نبوده و تا چه اندازه دشمن علم و دانش و دانشمند بود. پس باید بموجب حکم صریح کتاب بیان که بشر از آوردن نظیر آن عاجز است (یعنی از چنین دروغ پردازی عاجزند) تمام کتابخانه ها تالیفات موجوده و گذشته را محو و نابود کرد فقط بکتاب بیان باید اکتفا کرد (که سراپا خرافات و من در آوردی است)

در کتاب بیان می گوید: کتابخانه های عمومی جهان را آتش بنزد کتابهای خطی و چاپی فلاسفه و محققین و بزرگان علم و دانش رابه دریا بریزید. آثار علمی و تحقیقی گذشتگان را بشوئید - چقدر سید باب علاقه با آثار علوم و دانش و دانشمندان داشته با عمر بن خطاب که کتب ها و کتابخانه های ایران را آتش زده هم عقیده بوده.

و در مکاتیب دوم ص 266 می گوید: و در روز ظهور سید باب منطق بیاضرب اعناق و حرق کتب و اوراق و هدم بقاع و قتل عام الامن آمن و صدق سید باب و کتاب بیان منطقشان زدن گردن تمام مردم و سوزاندن تمام کتب و اوراق و خراب کردن بقاع و مشاهده مشرفه و قبور انبیاء و اولیاء و مساجد و قتل عام مردم مگر انهاییکه ایمان به سید باب و کتاب بیان آوردند. چقدر لطف خداوند شامل حال تمام مردم شده سید باب و کتاب بیان باین امر توفیق نیافت و اگر نه تمام کتابهای علمی و تاریخی سوخته می شد و همه مردم بقتل می رسیدند بجز یکمشت ساده لوح و عوام و نادان و فریب خورده باقی می ماندند بقیه مردم مقتول و معدوم می شدند و در نتیجه یکمشت مردم جاهل و خونخوار بنام بابیه می ماند و کتاب خرافات بیان.

و در باب 8 از واحد ششم می گوید: اگر کسی بغیر آیات الله (یعنی کلمات سید باب) احتجاج کند بر حقیقت نقطه بیان متعجب مانده از اعظم دلیل و ارفح سیل و آنچه در قران نازل شده دون احتجاج بان نبوده که اگر کل بران واقف شده بودند امروز امرایشان سهل تر بود و امر شده که در هر نوزده یک دفعه در این باب نظر کند لعل در ظهور من یظهره الله محتجب نشوند بشئونی دون شئون آیات که اعظم حجج و براهین بودن و هست و حال قریب به سه سال متجاوز است و امر الله (خود سید باب) ظاهر شده تا آنکه امروز محل مقصود را در جبل (ماکو و چهریق) قرار داده اید و حال آنکه بران صحبتیکه دین کل مسلمین بر او برپاست ظاهر شده که بعد از انقطاع وحی تا ظهور این آیات احدی ظاهر نشد که اتیان بایه نمایند. با وجود این امتناع که غیر از من یظهره الله کسی نتواند مدعی شد این امر را فرض شده در بیان که اگر نفسی ادعا کند و آیاتی از او ظاهر گردد احدی متعرض نگردد او را لعل بر شمس حقیقت حزنی وارد نیاید. الخ

جواب از این کلمات سراسر اعجاز سید باب (که واقعا از جهت مسخره امیزی بحدی اعجاز است امور چندی ملاحظه می شود) 1- می گوید: دلیل و برهان پیغمبر اسلام تنها آیات نازله بود او را رسول اکرم بمقتضای

هر مجلس و بتناسب هر محل و موردی معجزه داشته است که خودقران مجید هم بانها اشاره می کند²۔

ثانیاً معجزه بودن آیات الهیه صحیح است ولی به شرط اینکه حقیقتاً از جانب خدا باشند نه مجعول و ساخته شده و رسوا کننده³۔ می گوید: کسی نتواند مدعی شود نزول آیات را در صورتیکه هر شخصی که چند سال تحصیل ادبیات مختصری (فارسی یا عربی) نمود بطور مسلم بهتر از آیات سید باب را درست خواهد کرد و از این جهت است که پس از سید باب باندازه ای نزول آیات رایج و معمول گردید که هر کسیکه مختصر سواد و اطلاع داشت شروع کرد به نوشتن آیات. رجوع شود به حالات و نوشتجات میرزا محمد علی قدوس - میرزا محمد علی زنجانی - میرزا حسین بشروئی قره العین قزوینی - میرزا حسینعلی نوری - میرزا یحیی صبح ازل - پسران میرزا حسین علی - میرزا اسدالله دیان - میرزا غوغا - شیخ اسمعیل حاجی ملاهاشم و دیگران صدها درجه بهتر از سید باب آیات و اکاذب و خرافات بافته اند.

و چون خود سید باب هم متوجه بود که دیگران بهتر از خود او باین امر قادر خواهند بود اینست که در آخر کلامش گفت اگر نفسی ادعا کند و آیاتی از او ظاهر گردد احدی متعرض نگردد او را. این بود چند نمونه از بهترین آیات منظمترین کلمات سید باب.

خصوصیات دیگر کتاب بیان

مهمترین کتاب و بالاترین نوشته سید باب که پس از تالیفات دیگرش تنظیم نموده است کتاب بیان است زیرا سید باب در مرتبه اول (البته پس از تالیف چند کتاب مانند صحیفه بین الحرمین و غیران که چندان اهمیت ندارد و یا فعلاً در دسترس مانیست) شرح سوره یوسف را بنام احسن القصص تالیف کرده و بوسیله

بشروئی و دیگران منتشر شد. سپس تفسیر سوره کوثر را نوشته و بوسیله سیدیحیی دارابی منتشر کرد و چون باصفهان تبعید می شود در آنجا هم تفسیر سوره والعصر را می نویسد. سید باب در نوشتن بیان هر چه می توانست قدرت علمی و فکری خود را بکار برده و خواسته است کتاب جدید و دستورات تازه و احکام و قوانین جدیدی را بیاورد و در اولین مرتبه تالیف خود را بنوزده واحد و هر واحد را به نوزده باب تقسیم می کند که مجموع ابواب کتاب به ششصد و شصت و یک باب منتهی می شود و سید باب کتاب بیان را نوزده واحد و هر واحد نوزده باب تقسیم کرده و از آن جمله یازده واحد را خود سید باب نوشته است و از آن جمله یازده واحد و هر باب در دست مردم نبوده و مابقی از میان رفته است چنانکه در مقدمه نقطه الکاف ص به هم باین معنی اشاره می کند.

و سید باب نتوانسته است این نقشه را (19 واحد) تکمیل کند. در نوشته های اخیر خود شروع به بافندگی نموده و می خواهد از این نقصان و عجز پرده پوشی نماید.

اینست که در رساله للثمره ص 7 می گوید و ابواب البیان قد قدر علی عدد کل شیء و للناما اظهرناه الاحدای عشر و احد الکل هیکل واحد من هیاکل اتسعه. ثم بقول فی ص 8 و ان اظهر الله عزافی ایامک (خطاب به ثمره است که صبح ازل باشد) ف اظهر منا هج الثمانیه باذن الله و فی ص 8 و انی یظهر الله عزافی ایامک ف اجر علی ماتزل و لا تبدل حرفان ذلک امر الله و فی ص 8 و یحضر من آثار الله الیک سبعة واحد فان الالمقیسمین خذوا الواحد لنفسک ثم هب کل واحد لمن فی ارض من فاء و عینی و خاء و الف و میم و کاف عباد الله المؤمنین ابواب کتاب بیان تقدیر شده است روی عدد کل شیء (361) ولی ما ظاهر نکردیم مگر یازده واحد را که هر واحد برای هیکلی باشد از هیاکل نه گانه و اگر در ایام زندگانی تو عزت و قوتی باشد پس هشت واحد دیگر را نیز به اذن خدا ظاهر کن تا نوزده واحد تمام باشد و اگر عزت و قدرتی نشد پس صبر کن بر آنچه

نازل شده است. و حرفی از آن تبدیل نکرده. هفت واحد از آن را حاضر کرده و قسمت می کنیم که یک واحد آن برای تو باشد و شش واحد دیگر را تقسیم کن برای بلاد زمین که ارض فاعین و خاء و الف و میم و کاف باشد سپس تفصیل اسامی اشخاص و بلاد را شرح می دهد و از این مطالب عقیده سید باب کاملاً روشن می شود.

باز در رساله للثمره ص 38 می گوید: وقد نزل فی البیان بان مقادیر الاحکام قد فضیلت فی سبعة عشر واحداً وقد ظهر الی حنذا حدی عشر واحده واحتجب الثمانیه فی مشیه الله جل جلاله وان الحکم علی مظهر لعلی ماشاء الله ولم یظهر - در بیان نازل شده است که احکام در نوزده واحد شرح داده شده است و تا امروز یازده واحد آن ظاهر و هشت واحد دیگر آن هنوز در مشیت پروردگار محجوب است و روی شده حکم می شود نه روی آنچه خدا خواسته ولی ظاهر نشده است.

ابواب ناقصه مانده و دین بیان با آن نقشه که تنظیم شده بود که بعدد کل شیء باشد عملی نشده است و بطوریکه گفته شد بافندگیهای سید باب تمام شده و نتوانسته است ابواب باقیه آن را تنظیم و ترتیب بدهد و بقیه کتاب بیان را بدست بافندگیهای میرزا یحیی ازل داده و او مشغول بافندگی شده و مقدار اکاذیب و خرافات بافته جزء کتاب بیان قرار دادند و اسامی را کتاب اسمانی گذاردند.

و تا بحال شنیده نشده که پیغمبری از اسمان کتاب ناقصی بیاورد و تکمیل آن را به وصی خود یا به پیغمبر دیگر واگذارد (به بهاء) و حکمش اینست که پیغمبر دیگر هم (بهاء) بجای تکمیل بیان را باطل و حملش را منسوخ کند و باید گفت خدای سید باب از تکمیل دین و کتاب سید باب نادم و شیمان شده و چون متوجه شده است که دین باب و سخنان عجیب او در قرن نوزدهم عملی نمی شود (در اثر اکاذیب) از همان نصف کاری کتاب بیان از تصمیم خود منصرف شده و برای برانگیختن میرزا بهاء و انزال کتاب اقدس تصمیم گرفته است (البته خدای بیان خود سید باب است)

مسیونیکلادر مقدمه کتاب خود(مذاهب ملل متمدنه ص 3. ترجمه فارسی ط-ایران) می گوید: زیرایحیی ازل بنابر عقیده تمام بایه خلیفه بلاحرف باب بوده است و هیچکس نباید در این باب تردیدی داشته باشد و بهائیان که او را انکاری کنند بی وجدان هستند. مشکل دیگر اینکه این خلیفه یعنی میرزایحیی بیان را تکمیل کرده است و این کاری بوده است که برای من یظهره الله محفوظ گذارده و بطوریکه خودیحیی ازل بمن اظهار کرد این کار را انجام داده است اگر چه چنین کاری به نظر من غیر ممکن می آید.

کتاب آسمانی (کتاب جعلی دروغ بافیهای میرزا بهاء اقدس بهاء)

نظری به کتاب اقدس که از ساخته ها و پرداخته های حسینعلی بهاء است نموده و ببینیم خدای اقدس در او چه حکم جدید و قانون بدیع و امر تازه ای را برای مردم بیچاره و ساده لوح نازل نموده است. آغاز کتاب اقدس اینست: ان اول ما كتب الله على العباد عرفان مشرق و حبه و مطلع امره الذی كان مقام نفسه في عالم الامر و الخلق تحسین چیزیکه خداوند بر بندگان خود واجب نموده است شناختن مشرق وحی و مطلع امر او است. چنان مشرق و حیی که در عالم امر و خلق مقام او مقام نفس پروردگاری باشد. منظور بهاء از مشرق وحی و مطلع امران کسی است که وحی و کارهای پروردگار در وجود او بروز می کند (پیغمبر) و مقصود اصلی او در اینجا خود بهاء می باشد.

در همین جمله مختصر خطاهای او دیده می شود:

1- اول وظیفه وجدانی بشر شناختن افریننده جهان و پروردگار جهانیان است (در صورتیکه مقصود از کتابت نوشتن تکوینی باشد) و شناختن پیغمبر پس از معرفت و تصدیق ننموده است چگونه ممکن است

درصد معرفت رسول او باشد و اگر مقصود میرزا اینست که وظیفه بشر پس از معرفت خداوند که محرز وثابت است (در مقام تشریح) شناختن نماینده و رسول او است.

اولا بشر چنین وظیفه وجدانی را ندارد بلکه ابلاغ و تعریف و بیان وظیفه رسول است چنانکه پیامبران خدا همیشه مردم را بسوی حق دعوت کرده و پیش از توجه دیگران خودشان را به سمت نمایندگی و رسالت معرفی می نمودند. ثانیاً کتابت و تعیین وظیفه و تکلیف پس از معرفت رسالت و تصدیق نبوت است. پس جمله (کتب الله علی العباد عرفان) معنی ندارد.

2- اطلاق جمله (مشرق وحی) بر شخص پیغمبر جایز نیست زیرا که پیغمبر و هتبط وحی است نه مشرق وحی. چنانکه در زیارت جامعه نیز می فرماید: ومهبط الوحی و خزان العلم.

3- بودن مقام پیغمبر در مقام نفس پروردگار (در عالم امر و خلق) با هیچ فلسفه و مبانی علمی جور در نمی آید. پس میرزا بهاء در آغاز کتاب اقدس خود نه تنها منظورش معرفی کردن خویش و تثبیت مقام ربوبیت والوهیت خود بوده و بجای اینکه مردم را بسوی مبدأ حق دعوت نماید بسوی خود می خواند و در ص 15 می گوید: لیس لمطلع الامر شریک فی العصمه الکبری انه لمظهرینعل مایشاء فی ملکوت الانشاء.

عبدالبهاء در مذاکرات ص 129 این جمله را تفسیر می کند که عصمت کبری عصمت ذاتی است که قابل انفکاک نباشد مانند علم و قدرت (در اینجا میرزا بهاء را تشبیه به خداوند کرده علم و قدرت را عین دانش دانسته اند چگونه موجود ضعیفی مانند میرزا بهاء مانند خداوند است او اصلا علمی و قدرتی و صفاتی نداشته تا تشبیه به خداوند شود) که نسبت بحق لزوم ذاتی دادند و مطلع امر مظهری فعل مایشاء است و این مقام مختص به ذات مقدس است و مادون رانصیبی از این کمال ذاتی نیست. یعنی مظهر کلیه را چون عصمت ذاتیه محقق لهدا آنچه از ایشان صادر عین حقیقت و مطابق واقع است.

از آنچه گویند قول حق و آنچه مجزی دارند عمل صدق است.

و میرزا بهاء از خود مطلع امر وجود تعبیر نموده و عبدالبهاء این کلمه دروغ و ادعای صرف راییک معنی کلی و عمومی (مظاهر کلیه) زده است و بهر تقدیر غرض اثبات عصمت کبری داشتن و فعال مایشاء بودن میرزا است که کسی راحق اعتراض و ایراد به میرزا بهاء نباشد.

بلی در مقابل اشتباهات و دروغهای بیشمار و خطاهای بسیار میرزا بهاء فقط برهان و دلیل او عصمت کبری و فعال مایشاء بودن ایشان است. به هیچ امری نمی شود متوسل شده و خطا پوشی کرد و اگر میرزا بهاء در کتابها و الواح خود هزاران اغلاط ادبی و علمی (لفظی و معنوی) دارد و هزاران کفریان و دروغها یافته باز بقول عبدالبهاء آنچه میرزا بهاء می گوید قول حق است و آنچه مجزی دارند عمل صدق است کذا با عنیدند و اللحق.

و اگر میرزا بهاء در نوشته های خود هزاران خیانتکاری و دروغ و حيله و رزی و تقلب نموده است باز هم باید گفت ایشان عصمت کبری دارند و عصمت لازم لاینفک میرزا بهاء بوده و هیچگونه غلط و خطائی از وجود ایشان سر نمی زند. ای اعاقل درباره چنین این ادعاهارامی کند - ابدانمی کند و جوان چه کسی اجازه می دهد که چنین دروغها و ادعاهای کند غیر از میرزا بهاء که برای خود چنین ادعاهای دروغ کرده.

خداوند در باره حضرت رسول اکرم (ص)

می فرماید: ولو تقول علينا بعض الاقاويل لاخذنا منه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين - اگر سخنی از خود گوید البته رگ قلب او را قطع می کنیم ولی میرزا بهاء عصمت ذاتی داشته و فعال می باشد است. ای این دروغها مسخره نیست و این ادعاها مضحک نیست. البته هست.

پیغمبر اسلام (ص) با مقام عبودیت و تسلیم و بندگی (اشهدان محمد اعبدوه و رسوله) افتخار نموده که بنده خداوند است و بجز خضوع و اطاعت صرف در پیشگاه خداوند چیز دیگری نبوده (میشائون الان یشاء الله) مرتبه ای را دعوی نمی کند ولی میرزا بهاء تصور می کند که کمال مقام نبوت و رسالت در اینست که شخص نبی در مقابل عظمت خداوند اختیار تمام و فعالیت به می باشد داشته باشد.

باز در ص می گوید قد حضرت لدی العرش عرائض شتی من الذین امنوا وسلوا فیها الله رب ما یری وما لایری رب العالمین لذانزلنا اللوح وزیناه بطراز الامیر لعل الناس باحکام ربهم یعملون و كذلك سلنا من قبل فی سنین متوالات و آمسکنا القلم حکمه من لدنا لی آن حضرت کتب من انفس معدودات فی تلک الایام لذا اجناهم بالحق بما یحیی به القلوب یا معشر العلماء لاتزنوا کتاب الله بما عندکم من القواعد والعلوم انه لقسطاس الحق بین الحق قد یوزن ما عندنا من یهذا القسطاس الاعظم و انه بنفسه لوانتم تعلمون - عریضه خهای مختلفی به عرش (میرزا بهاء خود را خدا و پیغمبر عرش خدا معرفی می کند) رسیده و مومنین از خدای جهان پرسیده اند که (کتاب احکام و قوانین و دستوراتی نوشته شود) اینست که این کتاب را نوشته و انرا بسبب امر و حکم زینت دادیم (پس از طرف خدایست خود به زینت داده) تا مردم به احکام پروردگار خود عمل کنند و در سالهای گذشته نیز از ما این سؤال را کرده اند و ما روی صلاح و حکمت اقدام به نوشتن آن نکرده بودیم.

تا اینکه نامه هائی از جمعی در همین روزها رسید و ما مسئلت انرا اجابت کرده و کتابی نوشتیم که موجب حیات قلوب است و علماء نباید مطالب و الفاظ این کتاب را با قواعد و موازین علمی که اموخته اند بسنجند بلکه قواعد علمی رامی باید با کلمات این کتاب اقدس میزان کنند و این کتاب را با خودان میزان کنند (و این کتاب سرپای از اغلاط و اکاذیب است چگونه میزان می شود)

جواب اغلاط عبارت 1- قد حضرت حضور نامه برخلاف استعمال فصحاء است 2- عرائض شتی - بمعنی عریض پراکنده شده و متشتت است به معنی مختلف که مقصود بهاء است 3- لدی العرش - لابد از باب قبل المؤمنین عرش الرحمن است - (میرزا که بحدثی اسلامی عقده ندارد) ولی در این صورت هم حضور عریضه لدی القلب بی معنی است 4- سئلوا فیها الله مسؤل عند ذکر نشده است 5- فیها الله عریضه متوجه بعرش است و خطاب و سؤال از خدا و این دو قسمت با هم جور نیستند در صورتیکه مؤمنین با عرش طرف هستند نه بخداوند و اگر منظور از عرش تخت میرزا بهاء باشد پس خداهم خود او خواهد بود 6- رب ما یری الخ - این اوصاف در این مقام کاملاً بیوجه و بی جهت و برخلاف بلاغت کلام است 7- بطراز الامر اطلاق کلمه امر با و امر و احکام قوانین الهی برخلاف استعمال فصحاء است 8- لعل الناس الخ - نزول لوح و سلسله و سبب تعلم مردم و یاد گرفتن است نه وسیله عمل کردن 9- و كذلك سئلنا = این جمله لازم بود قبل از قسمت سابق باشد 10- حکمته - خوب بوده ان حکمته را بیان می نمود زیرا تا آخرین بیان احکام بعد از بعثت و رسالت هیچگونه وجهی و اعتباری نداشته و کاملاً بیوجه و بی معنی است 11- الی ان حضرت - قسمت سابق را تکرار می کنید 12- اجنباهم بالحق - تغییر به حق کاملاً بی مورد است مگر مردم متوقع بودند که برخلاف حق جواب داده بشود 13- لاتیزنوا الخ - مگر قواعد و علومیکه پیش علماء و دانشمندان است برخلاف خرد و عقل

است تامیزان بودن و اعتبار آنها ازین برود 14. -وانه بنفسه -همه کس می تواندماننداین قاعده اغلاط لفظی
و معنوی کلمات میرزابهاء تشخیص بدهند.

بلی اگزدرد قسمتی از کلمات بهاء قواعد لفظی و عقلی متداوله مراعات شده است لازم است در همه جارعایت
بشود و اگر قواعد معموله رعایت نمی شود باید در تمام موارد همینطور باشد و این اختلاف و ناموزون بودن
خود علامت بطلان و مجعولیت است. ولو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا - پس معلوم که جهت
تالیف کتاب اقدس چیست (تقاضای مردم)

ضمنامتوجه باشید خوانندگان محترم که بهترین تالیف و نوشته میرزابهاء همین کتاب اقدس است
و میرزا این کتاب را در مقابل قران مجید و در مقام تحدی و اعجاز مخالفین بیاری و کمک دیگران نوشته است
و بعقیده بهائیان این کتاب بر همه کتب اسمانی و صحف انبیاء گذشته تفوق و برتری دارد. بخوانید تا بدانی
که این کتاب غیر از اکاذیب و ادعاهای حیرت اور چیز دیگری ندارد.

و قوانین و احکام مسلک بهائیت در این کتاب مندرج بوده و خود میرزابهاء در الواح بعد اقدس ص 213 می
گوید: ینبغی لكل اسم آمن بالله آن يعمل بما امر به فی الكتاب الاقدس الذی تنزل من لدالحق علام
الغیوب - لازم است بر هر کسیکه ایمان بخدای او رد این که عمل کند بآنچه که در کتاب اقدس ماموریت بان
پیدا کرده است و این کتاب نازل شده است از جانب خداوند علام غیوب و در دو صفحه قبل میرزابهاء گفت
بنابه تقاضاهای مردم کتاب اقدس را نوشتم و در اینجانسبت به خداوند می دهم و او را دم دروغگوی کم
حافظه است.

کتاب بیان و کتاب اقدس

در اقدس ص 47 می گوید: یا کم ان یمنعکم مافی البیان عن ربکم الرحمن تالله انه نزل لذکری لوانتم تعرفون- مبادا اینکه مانع شود مطالب کتاب بیان از خدای رحمن. قسم بخداوند که برای بشارت و یادآوری من نازل شده است اگر بشناسید- تا اینجا.

پس بقول بهاء کتاب بیان سیدباب منحصر به بشارت و یادآوری بهاء است و بتمام معنی از درجه اعتبار ساقط است دیگر هیچ ارزشی ندارد و همگی از درجه اعتبار ساقط است.

باز می گوید: در ص 38 انه قد انزل بعض الاحکام لئلا یتحرک القلم الاعلی فی هذا الظهور الاعلی ذکر مقاماته العلماء و منظره الاسنی و اناکما اردنا الفضل فضلنا هالالحق و خففنا ما اردناه لکم لهو الفضال الکریم. بعضی از احکام در کتاب بیان نازل شده است برای اینکه در این ظهور قلم اعلی حرکت نکند مگر از برای نوشتن مقامات عالیه و منظر بلند این ظهور و ما چون اراده بکنیم زیاده بران احکام چیزی بگوئیم روی حقیقت تفصیل می دهیم و آنچه را که بخواهیم تخفیف قائل می شویم و خداوند صاحب فضل و کرامت است.

جواب- احکام که میرزا بهاء زیاد و کم کنند و باختیار بهائیان باشد برای مردم فایده ندارد احکام خداوند توفیقی و توقعی و از جانب خداوند باشد نه جعلیات میرزا بهاء و نه کتاب اسمانی سیدباب بیان که فقط در ارشاد و یادآوری میرزا بهاء باشد. بشر کتاب جامعی مثل قران مجید نیازمند است پس معلوم شد که کتاب اقدس در اثر اغلاط لفظی و معنوی و کتاب بیان احکامش عمومیت ندارد هر دو از درجه اعتبار ساقط است چون هر دو جعلی و ادعاهای حیرت اور و تاویلات بیمعنی است.

باز در اقدس ص 34 می گوید: انا خبرنا کلک لایعادل بکلمه منک ما نزل فی البیان انکه انت المقدر علی ماتشاء- مابه همه خبر دادیم که بایک کلمه از کلمات تو معادل نمی شود آنچه در بیان است. تو مقتدر هستی

به هرچه که خواهی (اقای میرزابهاء ماقبول داریم که هزاران کلمات بیان واقدس به پری پیشیزی ارزش ندارد هر دو من در آوردی هر دو جعلی و تاویلات بیمعنی است هر دو سراپای از اکاذیب و دروغهای شاخدار است. خودتان آگاه هستید که چه ادعاهای دروغ و چه ترهات بیمعنی بافته اید.

و در الواح بعدا قدس ص 84 می گوید: منزل البیان الالذکری وانه ورقه من حدیقه بیانی و خاتم فی اصیغی ان ربک یفعل ما یشاء و یحکم ما اراد نازل نشده است کتاب بیان مگر برای ذکر من و ان برگیست از حدیقه بیان من و انگشتری است در دست من و خداوند آنچه را بخواهد بجا آورده و طوریکه اراده می کند حکم می فرماید.

جواب- جناب میرزابهاء بیان از اینها که شمامی گوئید باز هم پست هست و کوچکتر است و شمام مثل منظوری نیست که احکام بیان مانند حلقه ایست که در انگشتر من باشد و بهر طوریکه خواستم اینطرف و آنطرف بر می گردانم و این تسلط و تفوق میرزابهاء بر کتاب بیان پس از استقرار او بود بر تخت نبوت و الوهیت و عوررتکبر و خودخواهی و مریدان ساده لوح کاربهاء را بجائی رسانید که ادعای خدائی و پیغمبری کرد و تمام ادیان و کتب اسمانی را زیر پای گذارد بیان که چیزی نیست فقط یکمشت خرافات است و اگر نه در کتاب بدیع که در اوائل دعوی ظهور تالیف شده است در ص 394 می گوید: بدانید این قوم که این غلام رحمن در جمیع احیان اراده اش ان بوده آنچه از ظهور قبلش نقطه بیان روح من فی الاکوان فداه نازل شده ثابت نمایند حرکت ننموده ام مگر برضای او ولیکن مشرکین بیان گمان نموده اند که در بادیه های مهلکه مشی کرده اند چنانکه نسبت داده اند که این غلام گفته که نقطه بیان از یک حرف من خلق شده. لا والله آنچه نازل شده منزل حق است بوده و خواهد بود بگویند ای بی شرمهای ارض (خطاب به پیروان سیدباب است که مخالف بابهاء هستند) آنچه در این ظهور نازل بعینه همان کلمات نقطه اولیه بوده و خواهد بود.

و عبدالبهاء در مکاتیب اول ص 343 می گوید: و در کتاب اقدس که مهمیمن بر جمیع کتب و صحف وزیر است و کل آنچه در آن مذکور ناسخ جمیع صحائف و کتب حتی اوامر و احکام و اعلان و اظهاران ناسخ جمیع اوامر غیر مطابق و احکام غیر متساوی مگر امری و حکمی که در آن کتاب مقدس الهی غیر مذکور.

جواب- عبدالبهاء تناقض گوئی می کند می گوید کتاب اقدس مهمیمن کتب و صحف است مهمیمن (یعنی حافظ و نگهبان) و می گوید کتاب اقدس ناسخ جمیع کتب و صحائف است. پس خوانندگان محترم شما مراتب حقیقت و درجات و درستی و اعتبار و منزلت کتاب بیان و اقدس را از به همین جا و همین عبارت می توانید تشخیص بدهید که این دو کتاب اسمانی قرن نوزدهم را متوجه شوید که سرپا از خرافات و اکاذیب است.

دین و تناقض گوی

حقیقت هر مطلب یکی است و شخص حقیقت پرست چون حقیقت را دریافت تزلزل و اضطراب ندارد. آدم راستگوی همیشه یکنواخت سخن می گوید ولی دروغگویان حافظه نداشته و لحن کلام خود را عوض می کنند و اختلاف در گفتار و اظهارات متناقض علامت دروغ گفتن و تقلب بوده و مرد حق مخصوصا کسیکه از جانب خداوند برانگیخته می شود نباید حرفهای مختلف و اظهارات متناقض داشته باشد و همچنین است کتاب اسمانی که نباید محتوی سخنها و مطالب ضد و نقیض باشد.

و خداوند در سوره نساء ایه 82 می فرماید: افلاتید برون القران ولو کان من عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافا کثیرا- ایادریات و مطالب قران تدبر و تحقیق نمی کنید تا بدانند که اگر از جانب بشر بود اختلاف زیادی در آن دیده می شد.

و همچنین ما اگر قرآن مجید را که کتاب اسمانی قرآن مجید است از نظر توحید - از نظر نبوت از حشر و نشر از نظر معارف و حقایق الهی تحت بررسی و دقت قرار بدهیم کوچکترین اختلاف و تناقضی در آن نخواهیم یافت. قرآن می گوید: خدای شمایکی است افریننده جهان یکی است بسوی خدای یگانه متوجه باشید تنها در مقابل خدا عبادت و خضوع کنید. همه تحت فرمان و حکومت خداوند هستند همه بنده ذلیل و فقیر و محتاج مخلوق او هستند. انبیای خدا همه مرسلین بندگان مطیع پروردگارند.

مقام نبوت عبارت است از کمال بندگی و آخرین مرتبه عبودیت. همه پس از مردن زنده و مبعوث خواهند شد. حشر و نشر و بهشت و جهنم در طول این جهان واقع خواهند شد. اینها مطالبی است که در قرآن مجید با نظر واحد و سبک معین و روی روش مخصوص و بدون کوچکترین اختلاف از آنها بحث و گفتگو شده است ولی در کتب باب و بهاء غیر از تناقض و اختلاف و ادعاهای حیرت آور و اکاذیب چیزی دیگر وجود ندارد چون سید باب و میرزا بهاء در ابتدای جوانی تابع مسلک صوفیه بودند و آن مسلک غیر از ادعاهای دروغ و مبنای علمی و فنی و دانشی ندارند.

تناقضات در مسلک سید باب

و در حالات و جریان زندگانی سید باب بدقت بررسی می کنیم می بینیم سید در هر موضوعیکه وارد شده است حرفهای متناقض و سخنان متخالف و رنگارنگی بمیان آورده است و بکتاب ناتمام خود بیان سراپا ضد و نقیض و برخلاف تمام کتب اسمانی عینا اشخاص دروغگو و جنایتکار پیوسته و مضطرب و متزلزل و پریشان حال است و بدقت متوجه باشید جنایت و دروغ از این بالاتر می شود که یک فرد عاجز و ضعیف، عوام و بدون اطلاع از علوم ادعای خدائی و نبوت و قائمیت بدون دلیل کند.

پیغمبر اسلام از اوان کودکی خود همیشه در صراط مستقیم عدالت و امانت و درستی و وفا و صدق و رفتار و گفتار قدم برداشته و از چهل سالگی تا پایان زندگی خویش اظهار می کرد که من همان بنده فقیر و ذلیل و نیازمند پروردگار جهانم که ماموریت دیگری بر ماموریتها و تکالیف گذشته من اضافه شده است. انما انابشر مثلکم یوحی الی-من مانند شما بشر هستم که از جانب خداوند برای من وحی می شود.

ولی خوانندگان محترم متوجه باشید سید علی محمد باب در مکتب شیخ عابد در شیراز درس می خواند و در شهر بوشهر مشغول تسخیرات ریاضت می شود. پیش سید کاظم رشتی در عراق تحصیل می کند. دعوی ذکریت و باییت و رکنیت و نیابت رشتی را می کند یک مرتبه امی و بیسواد شده و دعوی مهدویت کرده و می گوید من خود امام منتظر و مهدی موعود شما هستم.

سپس دعوی نبوت کرده و کتاب بیان ربابان مهملات و سخنهای پوچ و دروغ تالیف کرده و قران مجید را منسوخ می داند. در خلال کلمات خودش دعوی ربوبیت و الوهیت می کند سپس در تبریز از ادعاهای دروغ خویش توبه و انابه کرده و بخط خود توبه نامه رانوشته و امضاء کرده و از ترس چوب از همه دعویهای گذشته خویش دست می کشد اقرار با کاذب خود می کند.

اما حضرت رسول اکرم (ص) از همان روزیکه برای مقام رسالت مبعوث شد اظهار داشت که من بنده محتاج و ضعیف خداهستم و ماموریت پیدا کرده ام که اوامر و دستورهای الهی را برای بشر ابلاغ بنمایم. می فرماید قولوا لا اله الا الله از بت پرستی دست بردارید و تنها در پیشگاه پروردگار عبادت و خضوع کنید. پیغمبر اسلام در تمام زندگانی خود یک برنامه داشت و بس و تنها هدف او دعوت مردم بود بسوی توحید و زندگانی مرفه و خوش و علم و عقل و کمال و سیر بسوی تکامل و بزرگترین مبدأ و مبادی علم و معجزه انحضرت قران مجید است.

اماسیدباب کتاب بیان خود را اسمانی و از جانب خدام معرفی کرده و انرا بر نوزده واحد ترتیب می دهد و سپس تا 9 جزء کتاب بیان را از خرافات می نویسد و یازده واحد دیگر را نمی تواند در کارخانه تاویلات و اکاذیب بیافد و تکمیل یازده واحد دیگرش را بر عهده یحیی صبح ازل و امی گذارد (واقعا سیدباب با رجاع تکمیل کتاب بیان خود بازل خویش را افتتاح و رسوای کرده باب تکمیل کتاب اسمانی خود را که احکام خدای باید باشد بدیگری واگذار کند) (پیغمبر کذاب غیر از این نباید باشد) و در کتاب بیان به زبان فارسی و عربی سخن می گوید و در موارد زیادی نیز برخلاف قانون این دوزبان جمله بندی می کند و قواعد و قوانین علوم گذشته را نسخ و باطل می کند و برای حفظ تفاهم در میان مردم نه قانون جدیدی را وضع می کند و نه سبک معین و روش مخصوصی برای خود می تواند پیش بگیرد و برای اثبات دعوی خود همین کتاب بیان و نوشته های درهم و برهم و مغلوط را مدرک قرار می دهد.

و حقیر برای نمونه و مشت از خروار قسمتی از کلمات و سخنان متناقض و اضداد اورامی نویسم در احسن القصص سوره (48) می گوید: ان هذا الذین عند الله سیردین محمد فاسر عوالی الجنه والرضوان - این دین (مسلمک باب) پیش خدا باطل و سیددین محمد است پس سرعت کنید بسوی بهشت و رضوان اکبر و در این کتاب مقدار دین مبین اسلام را توصیف کرده و در مقابل این اظهارات و این تعریف پس از چند سال که شروع بتالیف کتاب بیان می کند باندازه ای اسلام و اثارا اسلام را طرد و جسارت و طرح می کند که حتی خون و اموال مسلمین را برای تابعین خود مباح می داند.

و در باب عاشر از واحد رابع باندازه ای بر نوشته های خرافات خود و بر مقام خویش مغرور گشته است که خود را از علوم متداوله بینیا ز دیده و رعایت قواعد ادب و قوانین منطق و صرف و نحو و اصول و فقه را لازم ندانسته و می گوید: چه احتیاج است اورا باین شئون و حال آنکه خداوند باوقدرتی عطا فرموده و نطقی که

اگر کاتب سریعی در منتهای سرعت بنویسد در دوشب و روز که فصل نمایم مقابل یک قران ازان معدن کلام ظاهر می گردد که اگر اولوالافکار معالی الارض جمع شوند قدرت بر فهم یک ایه ازان راندارند چگونه براینان یا بر تکلم و عرفان اینست موهبه الهی در حق من کیف یشاء بمایشاء لمادراین ادعای خود کاملاً خویش رارسوا کرده .چگونه سید باب قدرت داشته اند در مدت دوشبانه روز مانده قران مجید بنویسد و در کجای کتاب بیان اوایه و آیاتی است که کسی قدرت درک و فهم او را ندارد و سید باب چقدر مدت چند سال نتوانست نوزده واحد خرافات کتاب بیان را تکمیل کند. چگونه قدرت داشت یازده واحد آنرا که کتاب اسمانی سید باب است به یحیی صبح ازل واگذار کرده و او کتاب احکام خدای باب را تکمیل کرده و چگونه باب قدرت بنوشتن قران مجید در دوشبانه روز داشته مصداق دروغ شاخ دار همین ادعای باب است 1. -از آقای باب سؤال می کنم اگر تمام اهل زمین قادر به فهمیدن یک ایه کتاب بیان نیستند پس ان چه فایده دارد و برای چه ان را نوشته اید چرا کار عبث کرده اید 2. -آقای باب شما که خدا هستی و فاعل مختار از جمیع جهات خود را می دانید چرا بان عجز و بیچارگی در تبریز پس از توبه به دست یک عده اعدام شدید. ای برادر دروغ با این بزرگی انصافا که بسیاری عدل و انصاف می باشید سر کار اقا. باز جناب باب متفکرین جهان نتوانند یک ایه بیان را بفهمند. شما فهمیده اید که چه جسارتی غیر انسانی بعالم بشریت و دانشمندان جهان کرده اید. فلذا سید باب در نوشته ها و گفته ها و اعاهای خود کوچکترین تعلق و تدبیری ننموده و بدون مطالعه و تحقیق شروع بنوشتن و گفتن می کرده سید باب روی تشخیص ناقص خود خیال کرده که: نوشته های مغلوط او با آیات کریمه قران مجید می تواند برابری کند و سید باب رسول اکرم (ص) را با خود مقایسه نموده و قران مجید اسمانی را نظیر خرافاتهای کتاب بیان خود دانسته و روی این عقیده خام و باطل ادعای دروغ کرده می گفت: من می توانم نظیر قران را در دوشبانه روز بنویسم.

وسیدباب هنوز نمی دانست که قران مجید نوشتنی و گفتمی نبوده و جمیع و تالیف و ترکیب ان از اختیار و عهده بشر خارج است و این ادعاهای دروغ و این سخنهای یاوه خود دلیل است که: نوشته های سیدباب ساخته شده افکار خام و باطل و اکاذیب و اثارانندیشه های مغز خود او است.

و این ادعای او بادعوی اوتنافی کلی و تناقض اساسی داشته و الهی بودن او و کتاب بیان او از ریشه برمی افکند.

و در احسن القصص در سوره (86) می گوید: و اذا سمعتم قولامن الذكر الا کبر علی الحق الخالص من غیر القواعد الباطله الشیطانیه فی ایدبکم فلا تردوا الحق فانه الملك لله یتصرف کیف شاء كما شاء. یعنی خود سیدباب می گوید چون از سیدباب کلامی برخلاف قواعد متداوله در شیطانیه شنیدید انرا رد نکنید (یعنی ایراد نگیرید چون من خداهستم هر کاری بخواهم می کنم) زیرا که ملک جهان برای پروردگار است و او بهر نحویکه بخواهد در ملک خود تصرف می کند. کارخانه دروغ بافی تا ویلات ترهات هر چه بخواهد می گوید و می کند از عقل کم کند هر چه خواهد کند.

و بموجب این سخن سیدباب عدل و نظم در کارهای خداوند متعال معنی ندارد و هم میزانی برای حق و صدق مدعی رسالت یا الوهیت سیدباب نمی شود پیدا کرد (الاکذب) و هر شخصی ممکن است چند جمله اکاذیب و مغلوط (لفظا و معنا) مانند مسلمه کذاب بعنوان وحی وایه اظهار کرده و بگوید در کارهای خداوند قاعده و میزانی نیست مخصوصا روی مبنای سیدباب که علامت نبوت را تلفظ بآیات اکاذیب و اغلاط قرار داده است.

پس روشن می شود که فعال بمایشاء بودن سیدباب در قسمت تصرفات و جعل آیات و سرقت از صدور ذیل احادیث و در قواعد قانون منطق کلیات و قواعد فلسفه نمودند و سخن های یاوه گفتند زیرا کلمات سیدباب

با دعای خودش از جانب مالک جهان است و او بهر نحو از تصرفی که بخواهد قادر است. این ادعای سید باب خنده اوراست و از این راه می توان آرامش و نظم و عدالت در دنیا ایجاد کرده و هر مقصدی را که انسان داشته باشد تأمین نمود. با این عمل تناقض و تباین گوئی ها و در لوحیکه (لثمره ص 11 لوح 2) سید باب با در لوح 4 ص 34 خطاب به یحیی صبح ازل نموده و می نویسد که من خداوند مهمین و قیوم هستم 2. - صبح ازل نیز خدای مهمین و قیوم است و موجودات از سید باب افریده شده و بسوی سید باب نیز برگشت و رجوع خواهند کرد.

جواب - بقول سید باب او یک خدایحیی صبح ازل دو خدا. این ادعای خدای سید باب با ادعای نبوت و رسالت و نمایندگی او کمال تناقض و تنافییر داشته و از جهات متعدد با دعوی سید باب سازگار نیست. و تلوامتوجه باشید که این توقع سید باب که درباره یحیی صبح ازل نموده است دعویهای میرزا حسینعلی بهاء را نقش بر آب و بکلی پوچ و باطل و اورا مفتضح و رسوای می کند. تمام این ادعاها از بذات دنائت لامت بلاد رذالت کفریت مادیته صرفه است.

تناقضات و بهائیت

نوشته های میرزا بهاء نیز سراسر تناقض و تخالف و ضد و نقیض است. میرزا بهاء تا چندی پس از فوت سید باب بمقام نیابت و وصایت برادرش یحیی صبح ازل معتقد بوده و برای او مقامات معنوی و درجات بس ارجمند و بلندی قائل بوده و موقعیکه کتاب ایقان رامی نوشت هنوز آثار مخالفت از قلم میرزا بهاء ترشح نکرده و بلکه بکنایه و اشاره در مواردی از ایشان تجلیل و تعظیم می نماید.

میرزا جانی بهائی در نقطه الکاف ص 244 می گوید: و همینکه عرایض و نامه ازل بحضرت ذکر (سید باب) رسید در نهایت مسرور شده چون غروب عمر و اعدام سید باب بود و ابتداء طلوع یحیی ازل

بود و سید باب پس از توقیع وصیت و نیابت قلمدان و کاغذ و نوشتجات و لباس و انگشتر و امثال این اشیاء را با وصیت نامه توصیه در تکمیل هشت و بیازده واحد کتاب بیان که بنویسدهمه راضیمه کرده برای یحیی ازل فرستاده و میرزا جانی در همان کتاب توصیفات زیادی از یحیی ازل می کند.

اظهارات میرزا بهاء پس از بیست سال دیگر که خود در آن هنگام دعوی پیغمبری می نمود برادر خود یحیی ازل را تکفیر کرد. در کتاب بدیع ص 63 س 16 می گوید: و اینکه نوشته که فرموده ان الامرینتهی الی اسم الوحید (یحیی) لان ظهوره بنفسه حجت و لایحتاج الی نصی. فوالله حین الذی کتب هذه الکلمه قد بکتب کل الاشیاء. لانک لانبات عدومن اعداء الله احتقرت شان الله وعظمته. میرزا بهاء می گوید جواب تو که می گوید سید باب گفته است مقام من برمی گردد با اسم وحید (که مطابق است در عدو با کلمه یحیی - 38 که ظهور او به خود خود برهان و حجت بوده و احتیاج به تصریح و نص کردن من نیست. اینست که قسم بخداوند که در هنگام نوشتن این وصیت و نیابت نامه که سید باب برای یحیی ازل نوشته اند همه موجودات برای سید باب و این عمل ناشایسته و جنایت او گریه کرده اند زیر اسید باب وصی و نائب خود قرار داده یحیی ازل را اثبات کردن مقامی را برای دشمنی از دشمنان خدا (که یحیی ازل باشد) و بمقام و عظمت پروردگار (که بهاء باشد) تحقیر و توهین نمودی ای سید باب.

جواب - میرزا بهاء در اینجا خود را مظهر عظمت پروردگار دانسته و برادرش یحیی را از دشمنان خدای شمارد و سید باب را ظالم و کذاب نسبت و توقیع اومی داند و این است مقامات ائمه بایان و بهائیان در نزدیک دیگرشان ای این اقایان لایق و سزاوار پیروی هستند قضاوتش به دانشمندان است.

وبازمیرزابهاء در بدیع ص 89 گوید: کتاب مستفظ را بخواند که در آن کتاب مرشدت میرزایحیی ازل فتوی

بر قتل جمیع نفوس بهائیه کرده اند و این فتوای راجع به حق نموده و آن یحیی ازل خبیث و مشرک است

و حضرت الهی عریضه معروض داشته بطوری عذر خواهی منکه بهاء هستم عذراور انمی پذیرم.

جواب- خوانندگان محترم بخوانید قضاوت فرمائید. یحیی صبح ازل به عقیده بهاء خبیث و مشرک است

و بهائیان نیز با بهاء با اعتقاد میرزایحیی مهدور الدم هستند. ای اعاقل بکدام یک از احزاب می توان اعتماد داشته

باشند. ای این دو حزب قابل اعتماد هستند. البته نیستند اینها مورد تکفیر یکدیگرشان قرار گرفته اند و رؤسای

بایان و بهائیان که هر ادعای دروغی که می خواهند می کنند یکروز خودشان را امام و امام زمان و روزی

خودشان را پیغمبر و روزی دیگر خودشان را خدام معرفی می کنند. ای پیروی از باب و بهاء و ازل نادانی و حماقت

نیست، البته هست.

باز بهاء در بدیع (ص 172 س 9) گوید و ای قهرا عظم من ذلک تعبدون البقر و لا مرفول ثم تدعون الله بآن

یخرج الکم من صلبه عجلا تعبدوه و تکونن من العابدین ثم من نسل هذا العجل عجلا اخر... الخ

کدام قهریست که بالاتر باشد از عبادت و پرستش کردن شما از گاویکه انرانی شناسید (یعنی میرزایحیی

را) و سپس از خدام سئلت می نمائید که گوساله ان بیرون آورد فرزند و پس از مرگ و درگذشت میرزایحیی

ازل ان گاو از گوساله اش و فرزندش را پرستش نمائید و بهاء به برادرش که رهبر تمام بایان است

گاو و گوساله و به فرزندش گوساله خطاب کرده و چه اسم بامسمائی برای یحیی ازل وضع کرده

اند و گوساله می داند.

(بیت العدل)

بموجب نقشه میرزابهاء لازمست درهربلدی بیت العدلی تشکیل داده شده وبانتخاب این بیت العدلهای خصوصی بیت العدل عمومی تشکیل شود وعده هر بیت العدل از 9 نفر کمتر نباشد. بیت العدل برای نقشه کشیها وصلاح بینیهای اجتماعی و تشریح احکام وجعل فروع و تکالیف غیرمنصوصه است.

ودراقدهس (ص 9 س 9) می گوید خداوند برهر شهری واجب کرده است که درانجا بیت العدلی تشکیل داده وبعددبهاء که 9 یازیدادتر دران مجلس اجتماع نمایند و تصور کنند که گویا بمحضر پروردگار داخل شده وانکه رانادیدنی است می بینند و باید این 9 نفر اشخاص امین و وکلای خدا باشند بر مردم و در مصالح بندگان خدامشاورت کنند بطوریکه در امور خوشان شور می کنند وان حکم و دستوری را که بهتر است اختیار نمایند و همینطور حکم کرده است خدای عزیز و غفار.

بیت العدل عوائد سرشاری دارد: قسمتی از دیات (که در ضمن احکام ذکر خواهد شد انشاء الله) و مجموع عایدات اوقافی که مخصوص خیرات وقف شده است و قسمتی از زکوه و قسمتی از عایدات معادن و قسمتهای زیادی در باب ارث و از لقطه و غیر آنها بخصوص بیت العدل است. در اقدس (ص 13 س 12) می گوید اوقافی که مخصوص امور خیریه است بر می گردد بسوی پروردگار و کسی نتواند در آنها تصرفی کند مگر پس از اجازه مطلع وحی که (بهاء باشد) و سپس بر می گردد بسوی اغصان (یعنی اولاد بهاء) و بعد از انقراض آنها بر می گردد به بیت العدل تا در تشکیلات این امر صرف کنند. متأسفانه این حکم که از جانب پروردگار عزیز عقار فرض شده است (بان طول و تفصیل) تا امروز عملی نشده است چون تصویب حکم در مجلس بیت العدل تابع اکثریت است در میان خود اعضاء اقلیت و اکثریت پیدا شده و قهرمانند مجالس دارالشوری و سنا به مبارزه باهمدیگر خواهند پرداخت (پس واضح واجبات در مردم بهائیت

خداوند نسبت⁹نفر اجزاء بیت العدل است) چون بیت العدل بمقتضای هر زمان و مکانی می باشد جعل و نسخ

حکم کند (گنجینه احکام ص 175) در این صورت اختلاف کلی در میان اهالی بلاد و ممالک پیدا خواهد شد.

جماعت بهائیه هنوز در هر بلد 9 آدم صالح و پرهیزگار که مورد اطمینان باشند ندارد.

احکام و حدود مسلک بهائیت بکلی صورت بازیچه به خود گرفته و در هر دوره مقتضای زمان

و در پیر و افکار و خواهشهای نفسانی و تشخیص منتخبین (اعضاء آن دوره جعل و نسخ و محو و اثبات شده

و از صورت دین بیرون می رود بالاتر از همه قسمت اول است که بزرگترین مانع شمرده می شود. اینست که

باید گوئیم اقامیرزابهاء و خدای او در این نقشه کاملاً اشتباه کرده و راه خطای پیموده است.

و این نکته بدانند که میرزا مجبور بود که چنین نقشه را بکشد (بیت العدل را) زیرا نودونه درصد از احکام

و حدود و وظائف مردم را نتوانست معین کند و از این راه توانسته است خود را راحت کند.

و در اینجا قسمتی از احکام و حدودی را که بتصریح خودشان که باید در بیت العدل (موهومی) تصویب

شود اشاره می شود. در گنجینه احکام ص 138 از قول عبدالبهاء نقل می کند: از مهریه سوال نمودی

باید در شب زفاف و عروسی نقداً تادیبه نماید و یازوج از زوجه مهلت و مساعده گیرد و این احکام فی الحقیقه

راجع به بیت العدل عمومی است که شارع است اما عبدالبهاء مبین است نه شارع و در گنجینه احکام

ص 117 از قول شوقی افندی نقل می کند: منع تلاوت و تخصیص دادن آن باوقاتی مخصوصه جایزند. حکم

نهایی قطعی در این باب راجع به بیت العدل اعظم است و در ص 149 که بقواعد مدنیّت و مقتضای طلب

و حکمت و استعداد طبیعت بشریه قرار دهند آنچه بیت العدل در این خصوص قرار دهند همان حکم قاطع

و صارم الهی است هیچکس تجاوز نتواند.

و در صفحه 15 گنجینه احکام بازار عبدالبهائینقل می کند: ای بنده بهاء (نه بنده خداوند) بهاء از طبقات محرمان سوال نموده بودید رجوع بآیات نمائید و تائیت عدل عمومی تشکیل نیابد متعارفات نگر دردمر هون با ن روزاست.

و در صفحه 162 گنجینه احکام از اشراقات نقل می کند: قلم اعلی (بهاء) اتحدیدان حدود (رباء) توقف نموده حکمته من عنده و وسعه لعباده و نوصی اولیاء الله بالعدل والانصاف و لکن اجرای این امور بر جال بیت العدل محوشده تا بمقتضیات وقت و حکمت عمل نمایند و در گنجینه احکام ص 173 از عبدالبهاء نقل می کند: بیت العدل عمومی مرجع کل امورا است و مؤسس قوانین و احکام که در نصوص الهی موجود نیست و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حل گردد و ولی امر الله رئیس مقدس این مجلس و عضوا عظم ممتاز لاینعزل و اگر در اجتماعات بالذات حاضر نشود نائب و ولی کسی و وکیلی تعیین نمایند.

جواب- مسلک بهائیت مسلک شهود و هوسرانی و بدون دلیل و مدارک و لجام گسیختگی و توحش و بربریت است. ممکن است بعضی از خوانندگان محترم در مرتبه اول نتوانند این مطلب را خوب فهمیده و تجزیه تحلیل کنند در این صورت باید توجه دقیق نمایند که مسلکی که امروز یک قرن و نیم از ظهوران می گذرد و هنوز هزاران احکام و حدودیکه مورد ابتلای پیروان مسلک است ذکر نشده و تازه می گویند. صبر کنید تا مجلس بیت العدل عمومی تشکیل و احکام غیر منصوصه را تشریح و وضع نماید و شما هانروز از ادهستید و دران موارد حکم و تکلیفی ندارید. ای پیروان و افراد این حزب مجهول و من در آوردی و ساخته و پرداخته سید باب و میرزا بهاء بجز شهوت و هوسرانی و لجام گسیختگی حدودی خواهند داشت.

وتعجب اوراینستکه بهائیان امروزبااین مجلس بیت العدل موهوم خیالی که تاروزقیامت وجودخارجی پیدانخواهد کردبخودمی نازندوبامسلک خودافتخارمی کنندواین مجلس رایکی ازمعجزات بزرگ قرن اتم ومسلک بهائیت می شمارندزهی بدبختی ونادانی و حماقت و خرافات.

محفل روحانی

اولیای اموربهائیت دراین موردنهایت زیرکی واستادی خودرابکاربرده وبرای استفاده کردن ازموادنافعه وقسمتهای مفیده مجلس بیت العدل فکردیگری نموده وبیت العدل راباحفظ جهات مفیده ان مبدل به عنوان محفل روحانی کرده اند.محفل روحانی درتمام ابادیهاوبلادیکه دارندنه نفربهائی باشدلازم واعضای این محفل مانندبیت العدل به انتخاب معین شده وتصویب رای تابع اکثریت اراءخواهدبود.

وبیت العدل منافع وعائدات بسیارزیادی داردکه تماممتعلق بشخصی اول بهائی است که ازمیرزابهاءالی اخر.

احکام که میرزابهاءبرای پیروان خودوضع کرده که تمامامخالف بادین اسلام است.

میرزابهاءدرکتاب اقدس ص 1.می گوید:جایزنیست برای کسی که نزددیگری استغفاربنمایدتوبه کیندبسوی خداونددرپیش خودتان وخدابخشنده وعطاکننده وعزیزوتواب است.

جواب-یکی ازوظائف اولیه وقدمهای نخست شخص سالک توبه کردن وطلب امرزش نمودن واطهارندامت وپشیمانی ازخطاهاومعاصی است وتوجه بسوی پروردگاروظیفه هرفردخداشناس وفریضه برای هرشخص دینداربوده وتوبه لازم وواجب فوری است واستغفرواربکم ثم توبوالیه ان ربی رحیم ودود-طلب امرزش کیندازپروردگارجهان وبرگردیدبسوی اوکه خدای من رحم کننده ومهربان است.

ازنظر دین عبادت بااخلاص ونیت خالص وصاف برای خداباشدمخصوصادربادات وبی اخلاص پذیرفته

نیست وگاهی وظیفه انسان باقتضای عقل ووجدان دراینستکه درحضوردیگری مشغول عبادت

یا استغفار باشد مانند (تشویق، رفع تهمت، تعلیم و تعلم، اشاعه دین و غیر اینها) پس نهی کردن از استغفار در حال خلوت کاملایی ربط و بیمعنی خواهد بود.

بهائدر اقدس ص 3. می گوید: کسی را نشاید که در مقابل مردم زبان شرا حرکت داده و در طرق و شوارع ذکر بگوید بلکه لازم است کسی که می خواهد ذکر بگوید در خانه خود یا در مکقامیکه مهیای برای ذکر است متذکر باشد و این نزدیکتر است بخلوص نیت و تقوی هم چنین اشراق می شود. افتای حکم از افق بیان و خوش باد بر عمل کنندگان.

جواب- یکی از وظائف مهمه و از منازل شخص سالک بوظائف عبودیت خود متذکر شدن و پیوسته در یاد خدا بودن و در همه حال است 1- ذکر خداتنها به زبان 2- ذکر خداتنها به قلب 3- ذکر خدا با زبان و قلب و هر یکی از اینها، یاد محلی خلوت و انفرادی است و یاد در خلوت و در میان اجتماع و بالاترین مراتب ذکر، ذکر لسانی قلبی است که در خلوت باشد و متذکر خدای شود زبانش گویا و دلش متوجه و تظاهرات و مشاغل دنیوی و انس با مردم مانع از ذکر او نباشد.

و میرزا بهاء روی ظاهر پرستی و عادت قرن جدید (که نباید تظاهر به دین کرد) ذکر لسانی را در میان مردم مانع شده.

پس بموجب فتوی کیرزا بهاء نباید خدای را در میان مردم به زیان یاد کرد و تظاهر کردن به خدا پرستی و سپاسگزاری و ستایش پروردگار در مسلک بهاء منوع است و البته ذکر خدا شامل تمام مراتب شکر- حمد- ثنا- خضوع- عبادت- تذکر است و بندگان خدا باید در مقابل دیگران زبان به مدح و ثنا و ستایش و بندگی و شکر و حمد پروردگار جهان بکشایند.

واحکام و آیات میرزابهاء در کتاب اقدس بعربی سراپا از اغلاط و عاری از ادبیات و در نهایتی مسخره و مضحک نوشته شده حقیر برای اینکه خوانندگان محترم گرفتار عبارات و مغلقات و تاویلات میرزابهاء نشوند ترجمه به فارسی کرده در این کتاب می نویسم.

میرزابهاء- در اقدس ص 34 می گوید: حرام شده بود بر شما در کتاب بیان سؤال کردن از مطالب علمی. خداوند از این حکم عفو نمود تا شما آنچه را پرسش از مطالب مجهوله که مورد احتیاج خودتان است پرسیدنه آنچه را که مردم گذشته مذاکره نموده اند. تقوی داشته باشید و از اشخاص پرهیز گار باشید و سؤال کنید چیز را که نفع بدهد شمارا در امور مربوط به پروردگار و در عظمت و سلطنت او. خداوند باب فضل خود را باهل زمین و آسمان هافتح کرده است.

جواب- یگانه وسیله ترقی و علم پرسش است. پرسش کلید کشف مجهولات است کسیکه از پرسش مجهولات خود خودداری می کند پیوسته در جهل و نادانی خواهد ماند. پرسش از دانشمندان و علماء و وظیفه جاهل است و وظیفه عالم پاسخ دادن است ولی سید باب برای اینکه جهل و نادانیش پیش مردم کشف نشود عنوان من یظهره الله را بهانه درست کرده و در باب ثالث عشر از واحد ثالث بیان می گوید: سؤال عن یظهره الله جایز نیست الا در کتاب (بوسیله کتابت)

و میرزابهاء چون به سستی و ضعف این کلام متوجه شده و مسخره امیز بودن آن رامی فهمد و از طرف دیگر او نیز مانند سید باب نمی توانست اجازه عمومی برای سئوالات بدهد کلام باب را برنگ دیگری (با تقیید سئوالات مفیده و سکوت از قید کتابت) نازل می کند.

امیر المؤمنین علی علیه السلام در مقابل جمعیت مردم می فرمود از هر چه می خواهید از من پرسید و از هر مطلبی که بخواهید پیش از اینکه از میان شما بروم از من سؤال کنید. ولی سید باب می

گوید: سؤال کردن حرام است و بهاء هم می گوید: از آن چیزی پرسید که بحال شما نافع بادیاراجع به خدا باشد و انسان بدانستن هزاران مسائل و مطالب علمی فقه و اصول و فلسفی و طبیعی و حقوقی نیازمند است چه از علمی و یا عملی و جای تعجب است کسیکه دعوی تکمیل مقام علم و دانش و معرفت و کمال و تربیت مردم را دارد سؤالات علمی را ممنوع یا محدود کرده و از جولان فکر و نظر و از فهم مطالب علمی منع می نماید.

سؤال کردن فقیر حرام است

میرزا بهاء در اقدس ص 29 می گوید سؤال کردن حلال نیست و چون کسی سؤال کند حرام است بر او چیزی دادن و نوشته شده است بر همه مردم اینکه کسب کنند و کسیکه عاجز از کسب باشد لازمست و کلاء و اغنیای ملت باندزه معاش او حقوقی معین کرده و بپردازند.

جواب- میرزا بهاء سؤال را برای اشخاص نیازمند حرام کرده بهاء تحت تاثیر محیط تمدن جدید واقع شده و دقیقات دبر و تفکر نکرده اند. بطور مطلق سؤال نیازمندان را حرام نموده و معطای در مقابل سؤال را نیز ممنوع کرده است.

اسلام می گوید سؤال کردن حرام است مگر در موقع ضرورت و بیچارگی و چون ضرورت بحد لزوم برسد سؤال کردن واجب می شود تا خود او و عائله اش از گرسنگی تلف نشوند و اماعطاء کردن به هر صورت نیکو و مستحسن می باشد و در موقع شدت نیازمندی مسائل عطا و واجب می شود. آقای بهاء اگر شخصی محتاج و بیچاره و مضطر شد اگر سؤال نکند چاره چیست ای احکم حرمت عطاء شامل و کلاء و اغنیاء نیست. پس بجز و کلاء و اغنیاء کیستند که درخواست حاجت بشود و متوجه باشد که بساء در اجابت سؤال اعانت کردن

باحیای سائل و حفظ ابروی او و حفظ جان و ناموس سائل و عائله اومی باشد عاشروامع الادیان بالروح والریحان.

میرزابهاء در اقدس ص 41 می گوید نوشته شده است بر شما تجدید و تازه کردن اثاثیه خانه پس از گذشتن نوزده سال همینطور تمام شده است امر از جانب خداوند دانو مطلع.

جواب- این حکم میرزابهاء در نهایت غرابت است زیرا ان اثاثیه که در سر نوزده سال از هر جهت سالم و تمیز و بی عیب است و یان لوازم که نظایر انهار نامی توان پیدا کرد و یابه سختی و زحمت تهیه می شود علت تجدید چیست. میرزا تفاوت قسمت اثاثیه نو وجودی در ابا کهنه و متحمل زحمات و ضرر روزی انرا تصور نکرده و این حکم میرزابهاء یک عمل موهون و خیالی و بی ثمری است و اگر حکم می کرد یکی از اثاثیه خانه اگر افسرده و خراب شد عوض کند و اگر اینهم احتیاج به حکم میرزابهاء ندارد و جای تعجب است از این تاویلات و یواوه با فیه و مطالب مسخره.

پوشیدن حریر و تراش ریش

میرزابهاء در اقدس ص 42 می گوید: حرام شده است بر شما حمل نمودن الات جنگ مگر در موقع لزوم و حلال شده است بر شما پوشیدن لباس حریر و برداشته است از شما حکم محدود شدن از جهت لباس و ریش را و این فضلی است از جانب خدا و او امر کننده و دانا است.

جواب- میرزابهاء برای اینکه نظر مردم شهوت پرست و جوانان هوی خواه و خود ساز قرن مشعشع را بسوی خود جلب کرده و تمایلات نفسانی و شهوات دنیوی انانرا تامین کند حرمت لباس حریر و ریش تراشی را برداشته. پوشیدن حریر برای زن جایز است نه از برای مرد و لباس حریر در اسلام برای مردم ممنوع شده

است زیرا حریر و پوشیدن وزینت و آرایش دادن برخلاف کار و فعالیت و مردانگی و کسب است. مرد باید مردانگی و فضیلت داشته و لباس مردانه باید در بر کرده و پیوسته برای تامین معاش خود و عائله اش در تلاش و فعالیت باشد و تراشیدن ریش نیز در اسلام ممنوع است. اسلام می گوید: ریش علامت مردی و وسله و قار و عظمت مرد است ریش نورانیت صورت را افزوده و بر جلال و مقام مرد افزوده می شود.

(بوسیدن دست)

میرزا بهاء در اقدس ص 1. می گوید: تحریم شده است بر شما بوسیدن دستها و این چیز است که از جانب خداوند عزیز و حکم کننده منهی شده است.

جواب- میرزا بهاء برای اینکه اظهار علاقه و ارادت و محبت مردم را در مقابل اشخاص و روحانی و رجال تقوی و فضیلت و مقامات معنویه و مراتب روحانیه و شخصیت آنان رانمی توانست تحمل کند و از راههای مختلف به راههای حسادت و مبارزه و دفاع برخاسته و میان مردم و علماء و روحانیون خواسته ایجاد فاصله کند و خود را مرسل انبیاء و مرسلین و خالق اسمانها و زمین و فعال مایشاء و اصل قدیم و ناسخ همه ادیان و افضل تمام بنی آدم می داند و باین ادعاهای دروغ محرومیت صرف را احراز می کرد و علاوه بر اینها عالم و علم و معرفت و تقوی و روحانیت و حقیقت در نزد میرزا بهاء ارزش نداشته اند.

و بوسیدن دستهای اشخاص پرهیزگار و عالم و دانشمند از لحاظ تجلیل مقام علم و تقوی در نظر اسلام مانعی ندارد و اظهار محبت به روحانیون و زراه رسول خدا (ص) چه اشکالی دارد که حسادت و دشمنی میرزا بهاء را و ادا کرده که از پیش خودش ایه نازل کرده و بحرمت بوسیدن دستها و اگر مسلک بهائیت رونق بگیرد اثری از موضوع خدا پرستی و تقوی و روحانیت باقی نبوده. فضیلت علم و حقیقت در میان بهائیت

مفهومی ندارد چون مسلک سیدباب و میرزابهاءدروازه هست که برای طبیعیین و منکرین خداوند باز شده و هر بابی و بهائی که پیروی از سیدباب و میرزابهاء می کنند مانند آن دو نفر که خودشان را خدا و پیغمبر و امام معرفی نمودند و در واقع هر دو شان طبیعی بوده و پیروان آنها هم طبیعی هستند مسلک سیدباب و میرزابهاء بهانه هست.

تراشیدن موی سر حرام است.

میرزابهاء در اقدس ص 14 می گوید: تراشیدن موی سر حرام است که خداوند سرهای شمارا بواسطه موی زیبا کرده است و در این حکم ایاتی است برای کسیکه بمقتضیات طبیعت نظری کند. و نیز در گنجینه احکام ص 25 از قول عبدالبهاء به حرمت تراشیدن موی سر چنین نقل شده. جواب- موضوع تراشیدن موی سر را میرزابهاء برای و تمایلات نفسانی خود و برای جلب نظر جوانان هوی پرست بمقتضیات زمان متمسک شده و انرا تحریم نموده یا هوس رانی و شهوت پرستی و ظاهر سازی جوانان اربابان خود موافقت نموده تا تمایلات نفسانی انانرا تامین کرده باشد و مطابق دلخواه شان حکم صادر کرده.

(روی منبر نشستن حرام است)

میرزابهاء اقدس ص 41 می گوید: ممنوع هستی از اینکه روی منبر بنشینید و چون کسی خواهد ایات خدا را بخواند لازمست روس کرسی بنشیند.

جواب- مسلک جدید بهائیت نشستن به منبر را حرام کرده ایامیرزابهاء فکر نکرده است که منبر و صندلی باهمدیگر تفاوتی ندارد و چون روحانین شیعه که دارای مقامات شامخ و فضائل و عظمت هستند و در ایام

تدریس و ابلاغی احکام خداوند و مواعظی و ارشاد بمنبر صعودی فرمایند میرزا حسادت و بخالت کرده گفته بمنبر نشستن حرام است و منبر از صنایع مسلمین است و میرزا بهاء بدش می آید و صندلی از صنایع اجانب است برای میرزا بهاء رضایت بخش است.

منع طبع و نشر کتاب

در گنجینه احکام ص 368 از قول عبدالبهاء نقل می کند امر قطعی الهی اینست که باید اطاعت حکومت نمود این هیچ تاویل بر نمی دارد و تفسیر نمی خواهد. از جمله اطاعت اینست که کلمه بدون اذن و اجازه حکومت نباید طبع گردد و هر کسی مخالفت کند بدون اجازه دولت کتاب چاپ کند این مخالفت با امر خداوند است و ایات خداوند را انکار کرده.

جواب- بهائیان هر کتابی را که می خواهند طبع و منتشر نکرده و این قسمت نیز در تحت نظر و اجازه ریاست بهائی قرار گرفته و کتابهایی که به ضرر بهائیان است طبعش را بدون اجازه دولت ممنوع اعلام کرده نیرنگ خوبی است.

پس بموجب این دستور اکید و امر شدید بهائیان نمی توانند کتابی را که صلاح بهائیت نیست (بنام اینکه مخالف با دولت است) چاپ نمایند ولی در صورتیکه نشر کتابی را لازم دیدند بوسایل گوناگون تکثیر نموده و در میان پیروان خود منتشر کنند. بلی شرح و تفسیر قوانین ممالک جهان در دست ریاست بهائی یا محفل روحانی بهائیت است که مطابق دلخواه خود معنی می کند و در این مورد عملی گویند: منظور از قانون منع طبع و هم نشر آنهاست. ولی درباره کتب و نوشته هایی که از جانب ریاست بهائی نشر آنها تجویز می شود فقط منع طبع (انهم طبع سنگی یا حروفی) است نه نشر آنها. اینست که کتابهای مفیده را (نسبت به

خودشان) بطریق تکثیر در میان افراد بهائی منتشر می کنند و یا اگر چاپ کنند اسامی از چاپخانه و محل طبع نمی برند.

و در کتاب ظهور الحق بخش سوم که طبع حروفی شده است برای اینکه مخالفت دولت معلوم نشود اسامی از خصوصیات و محل طبع و سال طبع برده نشده و امثال اینها زیاد است که چون مانعی برای نشر انانمی دیدندی اسم و رسم طبع کرده اند و یا بطریق تکثیر منتشر نموده اند.

غنا و خوانندگی

میرزا بهاء در اقدس ص 16 می گوید: ما حلال کردیم شنیدن آوازه و نغمه ها را و متوجه باشید که در مجلس خواننده از محیط و قار و ادب خارج نشوید.

جواب- بهاء تجویز و تحلیل غنا و وسائل همه جور شهوترانی و هوی پرستی ساز و نوآر و رقص و عیش و نوش قوای مادی و شهوات نفسانی و تمایلات جسمانی را برای پیروان خود حلال نموده و اسلام بطور کلی از اعمال برانگیخته از هوی و هوس و از شهوترانی و از آنچه هائیکه روحانیت و نورانیت دل را زائل می کند نهی نموده است. مانند آهنگهای عیش و طرب و لهو و لعب و آوازه خوانیهای شهرت انگیز که با اصطلاح فقه اسلامی غنا گویند ولی میرزا بهاء با مسلک بدون اصل و حقیقت و من در آوردی خود جایز می داند.

سفر برای زیارت قبر

در کتاب گنجینه احکام ص 272- از قول میرزا بهاء می نویسد: در بشارات نازل شده که رجال برای زیارت قبور جایز نیست.

جواب-مرقدیک شخص برجسته وروحانی دارای امتیازاتی است بدن شخص بزرگ در اثر عظمت وروحانیت وقوت روح او قهر اشریف ومورد احترام خواهد بود وتوجه شخص زایروسیر وحرکت اوبسوی مرقدشخص بزرگی قهراتوجه اوراجلب کرده واین مقدمه ووسیله تلافی دوروح وسبب انس روحانی والفت خواهد شد وحرکت بسوی مرقدشخص بزرگی موجب تشریف واحترام اوبوده ویگانه وسیله تجلیل فوزقرب وسعدت بوده وبهترین بذل توجهات غیبی وشمول الطاف وعناایت رحمانی وتوجه فیوضات ربانی است واین مطلب در علم الروح وعلم الاجتماع روشن.مبرهن شده وهیچگونه جای نردیدن نیست واین عدم جواز زیارت قبور نیست بقبر بهائیت ولی رجال برای زیارت مرقد سید باب وبهاء در عکابقول خودشان ازمهمترین اعمال واز بالاترین عبادات اهل البهاء محسوب می شود ووبرای خودشان منصوص قائل شدند.کوسه وریش پهن معنایش همین است.

ودر ص 197 گنجینه احکام از قول عبدالبهاء نسبت بزیارت بقاع مقدسه مستحق تعظیم وتکریم دانسته اند.

انتخاب لغت وخط واحد

میرزا بهاء در اقدس ص 49 س 17- می گوید: ای اهل مجالس در شهرهاییکی از لغات موجوده را انتخاب کنید تا همه مردم روی زمین بان لغت تکلم کنند وهمچنین یکی از خطوط رانیز برای نوشتن معین نمایند واین معنی سبب اتحاد امم است.

جواب-تحقق این معنی زبان وخط واحداز جمله ممتنع است چون خط وزبان وابستگی به ملیت وقومیت داشته وتا آنروزیکه حکومتهای متعدد و ملل مختلف وجمعیت های مشتت افراد انسان را تشکیل می دهند اختلاف خط وزبان نیز بر جای خود برقرار و ثابت خواهد بود و اختلاف زبان وخط از آغاز جهان همیشه

بوده و هست و تا پایان جهان نیز پایدار خواهد بود و اخلاق میرزا بهاء برای این بوده که حرف می گفته ولی فکرا اجراء اش رانمی کرده و در گنجینه احکان ص 164 می گوید از دیر زمانی اراده بهاء برای این تعلق گرفته که جوانان بهائی در فرا گرفتن لغت اینگلیزی (اینگلس) در رتبه اولی و تحصیل لغت المانی در رتبه اخر سعی وجدیت تامه مبذول دارند.

طهارت تمام اشیاء

میرزا بهاء در اقدس 22 س 11 می گوید همچین خداوند برداشته است حکمی را که بجز طهارت است از تمام اشیاء و از ملتهای دیگر بخاطر موهبت و بخشش خداوند او بخشیده و کریم است و همه اشیاء در دریای طهارت فرورفته اند. در اول رضوان بسبب آنچه ماتجلی کرده ایم (میرزا بهاء) با اسماء صفات خودمان (خود میرزا بهاء بر ممکنات و این فضیلت از جانب پروردگار محیط است)

جواب - اسلام می گوید: خون و بول و غائط و سگ و خوک و منی و شراب میت و کافر نجس هستند و هر یکی از آنها بنحوی مخصوص و بایکی از مطهرات تطهیر می شوند ولی میرزا بهاء می گوید: تمام اشیاء طاهر و پاک بوده و حکم به نجاست رافع کردیم.

میرزا بهاء در اینجانیز تحت تاثیر افکار مردم ظاهر پرست و بیخرد امروز واقع شده و برای جلب توجه افراد لجام گسیخته و بی قیدوبی مبالات موضوع نجاست را از میان برداشته و تمام اشیاء را در بحر طهارت نبودی خود غوطه وردانسته و به تجلی صفات و اسماء خودش چگونه همه اشیاء را تطهیر کرده و نجاستی باقی نگذاشته است. چگونه میکرو بهائی که مخصوص سگ و گوشت خوک و خون و سایر نجاسات بحال

خودباقیست و تغییرانواع محال است و امور تکوینی قابل تغییر و تبدل ممکن نیست و طهارات و نجاسات اشیاء و از نظر فطرت و طبیعت مانند سگ و خوک همیشه همینطور است.

و عبدالبهاء در ص 456 در مکاتیب اول گفته است اما اصل اساس ائین یزدان تغییر و تبدیلی نبوده و نیست. پس لازم می آید میرزا بهاء و پیروانش از تمام نجاست مانند بول و غائط و سگ و خوک پرهیز نمی کرده و نمی کنند. بلی فرق دین مقدس اسلام با مسلک بهائیت اینست که: اسلام در سیزده قرن پیش بهداشت و آداب زندگی و برای صحت و عافیت و روحانیت بشر دستورهایی لازم را داده است و برخی از اسرار و حقایق آنها تازه پی برده اند و در قاموسهای آن روز اثری از میکروبهای سگ و خوک یا خون یا بول کشف کرده است که امراض و گرفتاریهایی که از همین نجاست دامنگیر انسان می شود و روشن است که میرزا بهاء ابداتوجه و علمی باین ضروریانهای نجاست نداشته که مظاهر اسماء و صفات خود پاک دانسته اند و چگونه میرزا بهاء بدریای تجلی خود بنجاست سگ و خوک و خون حیض و غیره راپاک کرده این ادعاها و اکاذیب بسیار مسخره و مضحک است.

میرزا بهاء در اقدس ص 22 س 2- نطفه و منی راپاک می داند از جهت رحمت بر خلق که میرزا بهاء را شکر کنند. جواب- یکی از نجاسات در دین مقدس اسلام نطفه (منی) است که پرهیز کردن از آن لازم است و تطهیر نمودن لباس و بدن فرض شده است و میرزا بهاء که در ابتداء جوانی بمسلك تصوف و به تدریج پیروی از مادیان ادعاهای حیرت آوری کرده (ادعای امامت نبوت الوهیت) و احکام خداوند را تغییر داده و پیروان خود را یک جمعیت کثیف و ملوث به تمام نجاسات عاری از انسانیت متصف به حیوانیت از هر جهات معرفی و تربیت کرده باری اغلب نوشته های میرزا بهاء بطوریکه تحقیق شده عیناً از کلمات

سیدباب گرفته شده است و درباب ثانی از واحده سادس بیان بطور اجمال گفته های میرزابهاء در پیرامون طهارت شرح شده و همینطور درباب سابع عشر از واحده سادس حتی فضله موش را پاک می داند.

شرایط مطهر بودن آب

میرزابهاء در اقدس ص 22 س 8 می گوید تطهیر کنید هر چیز مکر و هیرا بوسیله ابی که از سه جهت (ظاهر رنگ و بو و طعم باشد) متغیر نشده باشد و مبادا استعمال کنید ابی را که بوسیله هوا یا چیز دیگر متغیر شده است و شما عنصر لطیف باشید در میان مردم این چیز است که مولی عزیز و حکیم شما خواسته است.

جواب - اسلام می گوید بجز آب مطهرات دیگری نیز هست مانند افتاب و خاک و انقلاب ذاتی شیء که هر یکی در موارد مخصوص تطهیر نجاست می کند و اب که یکی از مطهرات می باشد تا رنگ و بو و طعم ان بوسیله نجاست و خبائث متغیر نشود پاک و پاک کننده است و میرزای گوید مکر و هیرا که بوسیله اب تطهیر کنید و اگر اب متغیر شد از استعمال ان دوری کنید. تعبیر بکلمه (مکر و) نجاست را پاک می داند جناب میرزابهاء اینکه به ریختن گیاهان و سبزو خرم درختها و گلهاوریا حین و اب معطر و سایر اشیا خوشبو بوی ان تغییر یافته و عطر مخصوصی داشته باشد و ابی که در جوار معدنیات است و بواسطه ریختن شکر و یا دویه دیگری طعم ان عوض شده اجتناب نمائیم ولی از بول و غائط و خون و خون حیض سگ و خوک اجتناب جایز نیست و انهاد در دریا تجلی میرزابهاء پاک غوطه ور شده واقعه این احکام میرزابهاء یضحک شکلاء.

بلوغ از نظر میرزابهاء

از قول میرزابهاء در کتاب نظر اجمالی ص 68 می گوید: بلوغ شرعی و سن تکلیف یعنی اجرای کلیه اوامر و احکام شرعی پس از اتمام به سن 15 سالگی بر هر پسر و دختر بهائی متساوی فرض و واجب است

وازن هر م که تجاوز از هفتاد سالگی است تکالیف شرعی واجب نیست و تمام فرایض و واجبات ساقط می شود.

ج. اب- احساسات و قوای دختر زودتر از پسر رشد پیدا کرده و سریعتر تکمیل می شود و این معنی فطری و طبیعی و مشهود است و نیرو و عقلانی مرد در سن بیست و هشت سالگی هنوز چنانکه باید به حد کمال نمی رسد و حال آنکه رشد قوای ذهنی در زن در سن هجده سالگی بمنتهای درجه خود می رسد. اینست که در دین مقدس اسلام حد بلوغ زن را در ابتدای ده سالگی بشرطی که رشد عقلی و بدنی قابل ترویج است و حد بلوغ مرد را در ابتدای شانزده سالگی قرار داده است.

ولی میرزا بهاء در تحت تاثیر قوانین خارجی قرار گرفته و هم بخاطر حفظ تساوی زن و مرد مبدء بلوغ هر فردی را از مرد و زن از سن شانزده سالگی قرار داده است. اولاً احساسات دختر زودتر از پسر رشد پیدا کرده و قوای عقل و ادراک و تشخیص زن سریعتر تکمیل می شود.

و این تساوی مانند تساویهای دیگر که برخی از مردم نادان تصور می کنند بضرر زن بوده و موجب تضییع حقوق اوست زیرا توجه تکلیف بخاطر تربیت و تکمیل و تقویت قوای بدنی و روحانی شخص مکلف است و میرزا بهاء را بطوریکه مردم عوام تصور می کنند بمعنای بار سنگین و تحمیل خیال کرده و تاخیر در تکلیف در حقیقت مانند تاخیر در تعلیم و تربیت فرزند است و این معنی بزرگترین ظلم و جنایتی است نسبت به فرزند.

ثانیاً بزرگترین خوشبختی و سعادت توفیق بشر و آخرین مرام و مقصود و هدف هر فرد در آنست که مقام عبودیت و بندگی خود را فهمیده و به مرحله اطاعت پروردگار و سپاسگزاری و توجه و ارتباط با خالق خود قدم گذاشته و از اینراه از لذات و حلاوتهای معنوی بهره من گردد و چون اغلب مردم نادان بوده و از تشخیص این

حقایق دورن‌ددین مقدس اسلام اینمعنی رابرای همه تأمین کرده وازاولین روزاسطاعت
ورشدوتیمیز تاآخرین ساعت قدرت وتوانائی بشربوسیله توجه تکالیف سعادت وخوشبختی اوراتامین
وتثبیت نموده است ولی جناب میرزابهاءبشرادر دوره نهائی زندگی اوکه هنگام وصول به مقصدوتیجه
است یعنی ازسن هفتادسالگی ازتکالیف انسانیت واداب سیروسلوک وعمال تقوی وصلاح معاف داشته
واوراچون حیوان ازادگذاشته است ومیرزابهاءپیروان خودش رادعوت بگمراهی کرده.

وضوء بهاء

میرزابهاءدر اقدس ص 7س 5نوشته است برای کسیکه اطاعت می کندومعتقدمی شودبخدای جزاءدهنده
اینکه بشویددر هرروز دستهای خودراوسپس صورتش راوهمچنین است وضوی نمازوااین فرمانیت
از خداواحد مختار.

جواب-اسلام می گویدبرای وضوء گرفتن می بایدصورت ودستهای خودتان رااز مرفق بشوئیدوسپس
سروپاهارامسح کنیدوامراهی ونظافت تامین می شودومیرزابه شستن دست وصورت اکتفاکرده واین
اختراعی میرزابهاءواقعه دردخودش می خوردوااین دستور اوبسیار مسخره است.

باب الاموات

میرزادر اقدس ص 35س 4می گویدوااینکه تکفین کنندمیت رادرپنج پاره ازحریر یاازپنبه وکسیکه
استطاعت نداشت اکتفاءمی کندبه یکی ازانهاوهمچنین حکم شده است ازجانب خدای داناوحرام است
برشمانقل کردن میت رابمحلی پیش ازمسافت یکساعت راه ازشهرفاصله داردوبایدمیت رابروح وریحان
درمکان نزدیکی دفن کنند.

جواب- اگر نقل کردن میت بمسافت بیش از یکساعت حرام است پس چرا جنازه سیدباب را بقول خود شما از تبریز به طهران آوردند و پس از مدتی معطلی از طهران به عکا بردند و در مقبره ای که فعلا بنام سیدباب مشهور است دفن نمودند و در کواکب الذریه ص 368 می گوید: حاجی سلیمان خان بامربهءاله جسدباب را از طهران به تبریز نقل داده در امامزاده معصوم و دیعه نهادند تا در سنه 1284 باز بدستور بهاءاله که در ادرنه نوشته بود جنازه را از انجا برداشته و بسوی عکا نقل نمودند.

دفن اموات

میرزا بهاء در اقدس ص 34 س 9 می گوید: خداوند حکم کرده است که اموات خود تا در میان بلور یا سنگهای محکم یا چوبهای سخت و لطیف دفن کرده و انگشترهایی که منقوش بآیه باشد بدست آنها قرار دهند و خداوند توانا و دانا است و سیدباب هم در باب ثانی عشر از واحد خامس بیان نیز چنین فتوایی بغير ما انزل الله داده.

اسلامی می گوید: می باید زمین را به اندازه یک متر و نیم کنده و میت را دفن کنند بقید اینکه صورت میت را از کفن بیرون آورده و روی خاک گذاشته دفن نمایند و پس از مردن لازم است بدن میت در زیر زمین دفن شده و بطوری محفوظ باشد که بوی عفونی او بخارج نرسد و بدن مرده را با کمال تجلیل و احترام لازم است در زیر خاک دفن نموده و اهتمام برای طول بقای بدن نباید کرد زیرا باقی ماندن جسد فایده ندارد و دفن در بلور پیروی از گمراهان است.

صلوه میت

سیدباب درباب حادی عشر از واحد خامس بیان می گوید و یکبرسته تکبیرات فی صلوه المیت یقراء تسعه عشر بعد الاول - اناکل لله قانتون وفي الثاني اناکل لله ساجدون وفي الثالث اناکل لله قانتون وفي الرابع اناکل لله ذاکرون وفي الخامس اناکل لله شاکرون وفي السادس اناکل لله صابرون. و این شش تکبیر در نماز میت بفتوای سیدباب گفته می شود که پس از هر تکبیر نوزده مرتبه یکی از اذکار یک به ترتیب گفته شد خوانده می شود.

ومیرزا بهاء در اقدس ص 4 س 11 می گوید: برای نماز میت شش تکبیر از جانب خدائیکه نازل کننده آیات است و در اسلام برای نماز میت پنج تکبیر و پیش از هر تکبیری دعای مختصری مقرر شده است. پس از تکبیر اول شهادت دادن به توحید و یکتا بودن معبود، دوم شهادت به مقام رسالت و نبوت خاتم النبیین محمد صلی اله علیه واله و پس از تکبیر دوم دعا و صلوات فرستادن بر پیغمبر (ص) اسلام که پیشوای ملت است و پس از تکبیر سوم طلب امرزش و رحمت برای همه مومنین و پس از تکبیر چهارم دعا و طلب امرزش نمودن از برای میت.

نماز در مسلک سیدباب

سیدباب در اولین مرتبه درباب ناسع عشر از واحد سابع بیان گفته نوزده رکعت است و سیدباب کیفیت نماز را بیان نکرده که این نوزده رکعت در یک وقت و یا در چند وقت و هر وقتی چند رکعت خوانده شود و خود مجمل نمازش مبهم و در آئین باب ص 93 در پاورقی می گوید: در آنچه در دسترس من بود از کتب و صحائف دستوری از برای نماز مخصوص در انهدیدم ولی در اثر دیده شده است که خواندن در روز نوزده مرتبه با وضوء روزه قبله این ایه کفایت از نماز می نماید.

شهدالله انه لاله الاوله الخلق والامريحيي ويميت ثم يميت ويحيي وانه هوحى لايموت فى قبضيه ملكوت
كلشىء يخلق مايشاء بامر انه كان على كل شىء عقدير. بيان حقيقت نماز تشریح شده است از جانب باب كه
مقصود خواندن اوراد و اذكار نيست بلكه صرف توجه بخداوند بايد كرد.

وروى همين نظر بهاء نماز ديگرى (البته با تخفيف) در كتاب اقدس از اسمال مغز خود نازل کرده در اقدس
ص 3 س 15 مى گويد نوشته شده است براى شما نماز كه نه ركعت است و براى خدا بجا اوريد در هنگام زوال
و صبح و شام و بخشيدم ركعتهاى ديگر را.

و در ميان بهائيان تا امروز خصوصيات و اداب و كيفيات ان معلوم نشده كه در هر يكى از اين اوقات سه گانه
چند ركعت بخوانند و هنوز اين بمرحله عمل و اجرا گذاشته نشده است و اين نه ركعتى بكلى مسكوت
عند گذاشته شد.

و ميرزا بهاء سه رقم نماز ديگر نازل کرده است 1- نماز كبير 2- نماز وسطى 3- نماز صغير و اين نماز هم مبهم
و بدون شرح و كيفيت است و در گنجينه احكام ص 19 مى گويد در رساله سؤال و جواب نازل-س- در ورقه
صلوه سه صلوه نازل ايا هر سه واجب است يانه جعل يكى از اين سه صلوه ثلاث واجى هر کدام معمول
رود كافت اين بود تاريخچه نزول نماز در مسلك باب و بهاء و نماز كه از هر سه نماز كفايت مى كند اين
دعا است كه چند لفظ اورا از قران گرفته اشهد يا الهى بانك خلقنى لعرفانك و عبادتك اشهد فى هذا الحين
بعجزى و قوتيكه و ضعفى و اقتدارك و فقرى و غنائك لاله الا انت المهيمن القيوم و اين چند كلمه كفايت
از نمازيست و چهار ساعت مى كند.

و در گنجينه احكام ص 38 و در اقدس ص 4 س 18 بجهت مرض و كسالت مزاج و پيرى نماز و روزه ساقط است.

واسلام باندازه ای برای نماز و حفظ ارتباط و ادامه توجه و خضوع و عبادات اهمیت داده است که در هیچ حالی این عبادت و عمل روحانی ساقط نکرده و در هر حال بمقتضای همین حالت صلوتی رامعین فرموده است ولی میرزا بهاء دستوری دهد که چون انکسار وضعی داشتید لازم نیست نماز و ارتباط و علاقه و توجه خودتان را نسبت به خالق متعال حفظ کنید و سوسه شیطانی سید باب و بهاء نباید پذیرفت.

سجده در مسلک باب و بهاء

میرزا در اقدس ص 4 س 19 می گوید خداوند شمارا اجازه می دهد که بهر چیزی که پاک و طاهر شد سجده کنید محدود بودن انرا بر اجزاء زمین از خاک و سنگ برداشتیم خداوند دانا هست شما جاهل هستید. جواب- اسلام می گوید شما در حال سجده کردن لازم است تامی توانید خود را در پیشگاه جلال و عظمت پروردگار در نهایتی خاضع و خاشع و اظهار تواضع و ذلت کرده صورت و پیشانی خود را روی خاک (زمین طبیعی) و یا از جنس او بگذارید. تقدیس و تبسیح کنید و گویا میرزا بهاء راضی نشده که گوسفندان در پیشگاه خداوند خاضع و خاشع باشند و اجازه اده است که پیشانی روی فرش و پارچه های نرم و قیمتی گذاشته بشود بلی از خدای کتاب 49 ورقی اقدس بیش از این نباید انتظار داشت.

واقای یحیی صبح ازل در متمم بیان در باب هشتم از یازدهم می گوید در این ظهور هنگام صلوه سجده نموده مگر آنکه مهری از بلور ترتیب داده و در جوف ان مقداری از ترتیب اول و الاخر گذارده. الخ

قضای نماز فوت شده

در کتاب نظر اجمالی ص 69 می گوید: بجای هر نمازی که بواسطه سفر یا موانع دیگر فوت شود یک سجده کند باین لفظ یک مرتبه بگوید (سبحان الله) عوض نماز فوت کافی است پس معلوم شد که نماز قضاء در مسلک بهاء عبارت از یک سجده کردن است.

میرزا بهاء در اقدس ص 5 س 13 می گوید برای شما مردها و هم برای زنهاست که چون در مسافرت بوده و در منزل یک مقام امن است وارد بشوید پس از اینکه در آن مقام استراحت کردید بجای هر نماز یک سجده تنها (سبحان الله) بجای او رید عوض نماز کافی است لازم نیست قضای نماز را بجای بیاورند. پس نماز را بکلی ازین برداشته میرزا بهاء در مسلک بهاء نماز به هر لباسی جایز است.

میرزا بهاء در اقدس ص 4 س 13 می گوید باطل نمی کند بوی حیوان و آنچه روح ندارد مانند استخوانها و غیر آنها نماز شمارا در حال بوسیله پوست سمور را چنانچه خز و سنجاب می پوشد و این موضوع بر علمای اسلام مشتبه شده است و اگر نه در قران نهی از آنها نشده است.

پس میرزا بهاء نماز را با لباسهایی که از اجزای حیوانات حرام گوشت (موی و پوست حیوانات درنده و گوشت خوار تجویز نموده و عبادت و نماز میرزا بهاء و پیروانش غیر این نباید باشد.

اسلام می گوید در حال نماز خواندن که می خواهید با پروردگار روبه روه شده و راز و نیاز کنید از جهت مکان و بدن و لباس و قلب پاک و نظیف بوده و حتی از اجزای حیواناتیکه درنده و غیر طاهر و غیر ماء کول هستند پرهیزید و از هر جهت طهارت ظاهری و باطنی و روحانیت و صفرا مراعات بنمائید و خود را در مقام وادی قدس دیده و از ناپاکیها و الودگیها دوری کنید و امام موضوع اشتباه بر علمای قهرام را ایشان از علماء خود رسول اکرم (ص) و حضرات ائمه علیهم اسلام هستند زیرا که آنها این فتوی راداده و علمای

اسلامی از حضرات ائمه علیهم السلام روایت و پیروی کرده اند. قضاوت این جسارت میرزابهاءبدانشمندان جهانی است.

نماز جماعت

میرزابهاء در اقدس ص 5 س 8 می گوید: نوشته شده است برای شما اینکه نماز خودتان را بحالت انفراد بخوانید و برداشته شده است حکم نماز جماعت مگر نماز میت.

جواب- نماز که میرزابهاء برای پیروانش چهار کلمه دعا وضع کرده جماعت لازم نیست و در جماعت تظاهر بان عمل شده و مشت آنان بازمی شود و ممکن است مردم محبتشان بامام جماعت زیاد شود و به میرزابهاء کم شود و نماز جماعت که بهترین عبادت است میرزابهاء پیروانش را محروم کرده. میرزابهاء طبیعی تمام عبادات و پرستش خداوند را ممنوع کرده منظورش مردم را از خداوند بسوی ماده و طبیعت بوده

قبله بهائیان بدستور بهاء

میرزابهاء در اقدس ص 3 س 18 می گوید: چون خواستید نماز بخوانید بر گردانید صورت های خودتان را بسوی مقام مقدس که (محل بهاء) خداوند قرار داده است انجام محل طواف ملائکه علویین و محل توجه اهالی شهرهای بقاء و مصدر امر است برای مردم اسمانها و زمین.

جواب- پی مسرزابهاء بموجب کلام خودش نه تنها قبله طاعت و عبادت است بلکه محل طواف ارواح و ملائکه و مورد توجه عقول و کرویین و مصدر امر همه موجودات سوات و ارضین است میرزابهاء این حکم

راسیدباب استفاده کرده و سیدباب قبله بایانراشیرازوخانه خود قرارداد داده و در کتاب هشت بهشت ص 32 از قول سیدباب چنین روایت کرده اند.

و طبق دستور میرزا بهاء، بهائیان موظف هستند که در مقام پرستش و عبادت تنها توجه آنها بسوی میرزا بهاء باشد (نه خداوند) و در مقام ظاهر نیز بسوی مرقد او که در عکاست عبادت کنند. پس معبود تمام بهائیان میرزا بهاء بوده و قبله آنان مرقد و مقبره میرزا بهاء است.

در درس الدیانه (درس نوزدهم) می گوید: قبله ما اهل بهاء روضه مبارکه است در مدینه عکاکه در وقت نماز خواندن باید روبروضه مبارکه بایستیم و قلبا متوجه بجمال قدم جل جلاله (یعنی میرزا بهاء) و ملکوت ابهی باشیم.

نماز آیات به مسلک بهاء

میرزا بهاء در اقدس ص 5 س 6 می گوید: ماصلوات آیات رابه شما بخشیدیم هنگام که ایتی ظاهر شود و یاد کند خدا رابه عظمت و قدرت که خداوندشناو بینا است.

جواب- میرزا بهاء به پیروان خود محبت کرده و این تکلیف سخت را که در هنگام ابتلاء و یش امدهای ناگهانی در دین اسلام بمنظور متوجه ساختن مخلوق به خالق وارد شده بود رفع و ساقط کرده و نمی دانم میرزا بهاء به چه دلیل و برهان احکام اسلام را ساقط می کرده و اسلام می گوید: هنگام که رمعرض خطر عمومی و اسمانی و ناگهانی قرار می گیرید (کسوف و خسوف، زلزله و باد شدید، صاعقه و رعد) روجه سوی خدا و رید و از پیشگاه او استمداد بطلبید. ولی میرزا بهاء مردم را از صلوات آیات بی نیاز دیده و انرا ساقط کرده است علت تصرف در عادات چیست که بهاء می کرده و مردم را دعوت بگمراهی و کفر کرده.

روزه در مسلک باب و بهاء

وبهاء در اقدس ص 6 س 9 می گوید: نوشتیم برای شماروزه گرفتن رادرایام معین و قراردادیم روزی نوزوزرا عید برای شما که پس از پایان روزه عید نوزوزرا عید فطر قرار دهید.

و در درس الدیانه درس 23 می گوید: و روزه مادره شرعاً مقرر شده و حدان از طلوع افتاب تا غروب افتاب است که در ظرف این زمان باید از خوردن و آشامیدن امساک نمائیم.

و دستور این را سید باب در باب 18 از واحد 8 می گوید ذکر کند خدا را در نوزده روز در آخر هر سال در حالی که شماروزه گرفته باشید.

و در کتاب مبین ص 74 می گوید نوشتیم برای شماروزه رانوزده روزانهم در فصل معتدل و عفو نمودیم در این ظهور از نحو دیگر.

پس معلوم که ایام روزه در مسلک بهائیت نوزده روز در شهر العلاء است بطوریکه گفته شده رسالی در مسلک باب و بهائیت عبارت از نوزده ماه است و ماه هیجدهم شهر الملک و نوزدهم شهر العلاء نامیده می شود و برای اینکه ایام سال تمام بشود پنج روز در وسط ماه هیجدهم و نوزدهم رازاند بر ماهه بانام ایام الها (ه) نامیده و در آن پنج روز مشغول احسان و مهمانی و اطعام شده و سپس داخل شهر العلاء می شود. پس روی این احسان (سراپا مجعول و ساختگی و دروغ پردازی) شهر العلاء متصل به عید نوزده شده و عید فطر بهائیان منطبق به همان عید سلطانی خواهد بود.

اسلام این صیام را در هر سالی یک ماه قرارداد است و آغاز و انجام آن را بر وءیت هلال تعیین می کند و روءیت هلال برای هر شخص عالم و جاهل و شهری و بیابانی میسر است ولی در اینجا پایان ایام روزه را میرزا بهاء روز عید نوزوز قرار داده و از هر جهات میرزا بهاء مراعات حال پیروان خود را کرده ایام روزه

رادرا عدل فصول قراردادده چون ان فصول هوا بسیار معتدل و خوب است ولی در مقابل خداوند متعال احکام

جعلی وضع کرده (ن)

ودرا قدس ص 7س 3می گوید از خوردن و اشامیدن خودداری کنند از ابتدای طلوع افتاب تا هنگام که غروب می کند.

اسلامی می گوید: صبح خیز باشید و روحانیت و صفای مخصوص اوقات پیش از صبح (اخر شب) را در یابید و اگر از صبح نتوانستید به سوی جهان روحانیت متوجه شوید فضیلت هنگام بین الطلوعین را دریافته و از این موقع استفاده کنید و حداقل اینکه نماز صبح را در اول وقت صبح می خوانید. اینست که ابتدای امساک را از موقع صبح قراردادده است و میرزا بهاء از اول طلوع افتاب امساک قراردادده تا غروب افتاب و چه بسا از صبح صادق تا اول افتاب یک ساعت و نیم از روز گذشته اند و ضمناً جمله اقدس و سایر نوشته های بهائیه معلوم می شود که امساک روزه فقط از خوردن و اشامیدن است و کارهای دیگر از قبیل مقاربت و غیران مبطل روزه نیست.

سقوط تکلیف

میرزا بهاء در اقدس ص 4س 18می گوید: کسیکه وضعی در مزاج او باشد از جهت مرض یا پیری خداوند نماز و روزه را از او برداشته باز در ص 6س 17 اقدس می گوید بر شخص مسافر و مریض و برزن حامله و بچه شیردهی خداوند روزه را از آنان برداشته است و در گنجینه احکام ص 37می گوید روزه از نفوس مذکوره برداشته شده است.

و در گنجینه احکام ص 38می گوید پس اگر عید مولود (سید باب و میرزا بهاء) و یا مبعث (سید باب

و میرزا بهاء) در ایام ماه روزه واقع شود حکم آن چیست. ح- اگر عید مولود (تولد میرزا بهاء و سید باب) که

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!

میرزابهاء در دوم محرم واقع شد و تولد سید باب در اول محرم است و این دو روز یکروز محسوب می شود و پیامبعث سید باب (که در پنجم ماه جمادی الاولی واقع شده است) در ایام صیام واقع شود حکم ان صوم در ان یوم مرتفع است.

باز از لوح میرزابهاء نقل می کند حد و سفر نه ساعت در کتاب معین شده یعنی از مکان که حرکت می نماید تا مقام و مکانیکه اراده وصول بان نموده نه ساعت باشد بشرطیکه سوار باشد (و اگر پیاده سفر کند مناظ دو ساعت است) که حکم صوم مترفع است و روز که قصد سفر می نماید ان روز روزه جایز نیست. و میرزابهاء در اقدس ص 5 س 1 می گوید خداوند عفو کرده است از زنها هنگام که خون بینند نماز و روزه و روز نود و پنج مرتبه این دعا را بخوانند: سبحان الله ذی الطلعه والجمال.

زکوه در مسلک بهاء

بطوریکه در گنجینه احکام ص 72-8 می نویسد: کسی که اضافه بر مخارج سالیانه خود نوزده مثقال طلا (از جهت قیمت اگر جنس باشد) داشته باشد لازمست نوزده در صد ان را تادیه کند و اسباب و خانه و اسباب کسب و شغل و دکان و خانه مسکونی از زکوه معاف هستند و چه نصاب دوم نوزده دوم نصاب سوم نوزده سوم است و تا بحد نوزده نرسیده از زکوه معاف است و در مسلک بهاء هر مثقال هبارت از نوزده نخود می باشد. و بهاء در اقدس ص 27 س 18 می گوید: کسیکه مالک صد مثقال از طلا باشد لازمست نوزده مثقال ان را برای خدا - پس ذکر صد مثقال بیان اندازه بدهد که چون بحد نصاب برسد باید صدی نوزده زکوه داد چون یکمرتبه از مالی رکواه داده شده دیگر زکوه بان مال تعلق نمی گیرد و اگر مقدار از مال زکوه با تمامش تلف شد و سپس در مرتبه دوم استفاده می کند تا بحد اولی برسد دیگر زکوه بان مال تعلق نمی گیرد و اصل

احکام ربهاء از سید باب گرفته و سید باب در بیان (در باب 16- از واحد 8) می گوید نوشته شده است بر هر نفس اینکه چون ثروت او به صدمثقال طلا برسد از قسمت هر چیزی پس نوزده مثقال انرا برای خدا صرف کند یعنی اگر شمس (کسیکه دعوی نبوت می کند) ظهور کرده باشد باوداده می شود که در میان حروف واحد (که ان نوزده نفر اول به سید باب ایمان آوردند و اغفال شدند) تقسیم کرده و به هر حرفی یک مثقال بدهد. ولی صریح عبارت کتاب بیان و اقدس اینست که حد نصاب در رسیدن ثروت است بصدمثقال که در صدمثقال نوزده مثقال داده شود و علت نصاب بودن نوزده مثقال (بر خلاف صریح کلمات گذشته) هنوز برای کسی کشف نشده است.

و سید باب و میرزا بهاء در مقابل احکام خداوند احکام جعل کردند که سراپا از اکاذیب و من در آوردی تاویلات بعضی الفاظ و مطالب را از آیات قران و اخبار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام سرقت کردند و مقدار الفاظ سراپای از اغلاط خودشان مخلوط کردند اسمش را کتاب بیان و کتاب اقدس گذاردند.

زکوه در خوراکیها و قوتها

میرزا در اقدس ص 39 س 7 می گوید نوشته شده است بر شما اینکه زکوه قوتها (خوراکیها) سایر چیزها را بدهید این حکمت از جانب نازل کننده آیات در این صفحه منیع و در اینده نصاب و اندازه زکوه انهارا خواهیم بیان کرد تا امروز حکم و مقدار زکوه که چه چیز تعلق می کرد و چه چیز تعلق می کرد و چه مقدر زکوه بدهند بیان نکرده اند تا امروز 1.. سال و اندی از قیام میرزا بهاء می گذرد مقدار زکوه خوراکیها را بیان و از خودش جعلی نتوانستند.

و در گنجینه احکام ص 118 می نویسد در لوح زین المقرین که در جواب سؤالات وی نازل

شده (از میرزا بهاء) و در جواب گفته درباره زکوه هم امر نمودم که نازل در فرقان محمد (ص) شده عمل

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!

نمائید بموجب این حکم زکوه بهائیان لازمست که در غلات اربع و در شتر و گوسفند و گاو مانند دستوره‌ای اسلامی زکوه بدهند ولی این معنی در نهایت دوراست که بهائیان عمل کنند.

موارد مصرف زکوه

میرزا بهاء در اقدس ص 28 س 5 می گوید ای قوم خیانت نکنید در حقوق خدا و تصرف نکنید در انهامگر پس از اذن خدا همچنین تمام شده است حکم در الواح و در این لوح واگر کسی خیانت و تجاوز کند مطابق عدالت نسبت با و جزاء داده شده و خیانت خواهد شد.

و در گنجینه احکام ص 85 از لوح میرزا بهاء نقل می کند نزد امین جمع شود و اخبار نمایند تا باراده الله (میرزا بهاء) عمل شود. پس زکوه فقط باید به میرزا بهاء و بعد فوت با اولاد ابد الابد از زاره میرزا بهاء داده شود و پیش بینی و بوجه بسیار مهم برای خود و فرزندانش کرده

خمس در مسلک سید باب

در بیان باب 17 از واحد 8 می گوید: اگر نقره و طلا بر سند بمیزان شش هزار و پنج مثقال لازم است نود و پنج مثقال انرا برای نقطه (سید باب) بدهند و بودجه برای سید باب و اولاد و زاره او و بهاء و زاره او از هر تجارتی بزرگتر بوده و هست و خوب سرمایه برای خود و زاره خودشان از مردمان ساده لوح قراردادند.

در بیان سید باب در باب پنج از واحد 8 می گوید: واجب است بر هر کسی که استطاعت داشته باشد این که سه دانه الماس بعدد بسم (چون سه حرف دارد) و چهار عدد لعل زرد بعدد حروف الله و شش عدد زرد بعدد حروف الامنع و شش یاقوت بعدد الاقدس (که کلمات جمله سیم الله الامنع الاقدس

است) تهیه کرده و بخدمت من یظهره الله و حروف حی اودرروز ظهور آنها تسلیم کند(سیدباب بجای بسم

الله الرحمن الرحیم) نوزده حرف دارد جمله(بسم الله الامنع الاقدس) را درست کرده است.

و خوانندگان محترم سیدباب از الفاظ قران سرقت و احکمی به نفع مادی و دنیای خویش وضع کرده است

نه بنفع مردم و مستحقین و فقراء.

و سیدباب در بیان درباب 4- از واحد 8 گوید هر چیزی که باشد اعلی و بالاتر آن مخصوص نقطه(سیدباب است

و متوسط آن مخصوص حروف حی 18 نفر اصحاب او) است که اول به سیدباب ایمان آوردند و مابقی مال

سایر مردم است.

پس این پیغمبران قرن نوزدهم مأموریت برای جمع اوری ذخایر و جواهر داشتند نه مأموریت برای احکام

خداوند اگر خودشان را خدای دانستند و در قران مجید خداوند امر بزکوه و فطرات و خمس فرموده اند اما نه

برای شخص خود خاتم المرسلین بلکه مساکین و مستحقین و فقراء سادات و مؤمنین و مسلمین قرارداد

شده که یک هزار و سیصد و نود و شش سال است که اکثر مسلمین و مؤمنین طبق او امر الهی این صدقات بذل

می شوند و پیغمبران قرن نوزدهم باید احکام همینطور باشد غیر این نباید باشد بخوانید اوری فرمائید.

سیدباب در بیان درباب 6 از واحد 5 گوید: آنچه برای ان نظیر نیست لازمست در پیشگاه

شمس(سیدباب) در روزهای اشراق ان حاضر کنید و چون غروب کرد(فوت شد سیدباب) مأذون هستی که

انهارات ملک نمائید تا روزیکه باز طلوع کند شمس از مشرق و دران هنگام باز لازم می

شود بعد دو واحد(19 عدد) از همین چیزهائیکه بی نظیر و بسیار برجسته است بآن شمس داده شود(سیدباب

و 18 نفر اول باشد)

جواب- این قسمت مخصوصاً بسیار زنده و مادیت و پستی سید باب را ثابت می کند زیرا سید باب غیر از جواهرات و پول نظر دیگری نداشته و فقط اشیاء قیمتی می خواسته اند زیرا اعطای اشیاء نفیس و پر قیمت شخصیکه دعوی رسالت و روحانیت می کند هیچ گونه با دعوی اوساز گار نیست و نبوده (میرزا بهاء شمس آینده است) حق خود را بخشش و گذشت نموده است که اشیاء قیمتی و نفیس را از پیروان و فریب خوردگان و ساده لوحان بنام بهائیان نگیرند.

و میرزا بهاء در اقدس ص 31-س 16 می گوید نوشته بود خداوند بر هر نفسی (در بیان) این را که حاضر کند در پیشگاه عرش (که در نزد میرزا بهاء باشد) آنچه که بی نظیر و در نهایت نفاست و ارزش است و ما از این حکم صرف نظر کردیم و این فضلی است از جانب ما و اعطاء کننده و کریم است.

بلی چنین مرد و مرد و شجاع و سخی کیست که مال مردم را به خود مردم می بخشند و از خود شراکه همه می توانند بخشند و افعال بخشش و کرامت میرزا بهاء مضحک و مسخره است میرزا چه حقی دارد که مال شخصی مردم را به خود مردم ببخشد.

باب امر بمعروف و نهی از منکر در مسلک بهاء

بهاء در کتاب نظر اجمالی ص 86 تکثیر دوم می گوید: حق اعتراض و چون و چرا و امر به معروف و نهی از منکر از اشخاص نیست باعمال دیگران سلب شده و فقط محافل روحانی یا بیوت عدل حق حاکمیت بر نفوس داشته و ناصح و مربی و مراقب اشخاص می باشند.

جواب- امر بمعروف و نهی از منکر ملازم با حاکمیت و بیوت عدل موهوم نیست و امر بمعروف و نهی از منکر امر بمقتضای صلاح و خیر خواهی محبت به منوع و علاقه و اخلاقی و وجدانی و عقلی و فرائض بشر است و ابداری بی با حاکمیت و بیوت العدل مجعول میرزا بهاء ندارد.

در دین مقدس اسلام امر بمعروف و نهی از منکر یکی از وظائف واجب و فروع دین است و این یکی از ماموریت‌های وجدانی و عقلی و دینی هر فرد مسلمان بوده و بیگانه و سیله شیوع و نشر حقایق و ترویج اداب حسنه و اعمال نیکو و پسندیده است. بطور کلی وجوب امر بمعروف و نهی از منکر در مواردیست که خداوند در قرآن می فرماید: **والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض** یا **مرون بالمعروف وینهون عن المنکر**. سوره توبه - 71 - **مؤمنین و مؤمنات** باران و اولیاء و هم دیگرند و یکدیگر را اومی دارند بفعال کارهای نیکو و ترک اعمال قبیح. از ایه شریفه فهمیده می شود که امر به معروف و نهی از منکر از وظائف واجب و خیر خواهی و محبت و علاقه خیر خواهی و طلب صلاح امر مردم است و نمی دانم که میرزا بهاء به چه دلیل از این امر وجدانی و عقلی و مشروع و خیر خواهی انسانیت نهی نکرده است داوری به دانشمندان است.

باب الجهاد و قتال

سید باب در کتاب احسن القصص چند سوره انرا (96-1.2) مخصوص قتال و محاربه با مخالفین نازل کرده و پیروان خود را بانهایت جدیت و عزم امر بکشتن و قتال می کند.

و در سوره 96 بنام قتال اسم گذارده اند می گوید خداوند نوشته است برای شما قتال را در راه این ذکرا عظم (ذکرا عظم خود سید باب است) بحق و روی امر و فوق امر و امر در کتاب بزرگ است و در احسن القصص سوره 99 و در سوره 1.2 و در سوره 97 قره العین هارا امر بقتل مردم کرده و در ایه آخری می گوید ای حبیب من قره العین تحریم کن مؤمنین (بایانرا) را بر قتال اگر از شما ده نفر صابر شد باذن خدا بهزار نفر غلبه می کند و ای جماعت مؤمن مسخر کنید بلاد را و اهالی شهرها را برای دین خالص خدا (برای سید باب) و از کفار جزیه نپذیرید.

سیدباب در بیان در باب 16 از واحد 7 می گوید: خداوند واجب کرده است بر هر پادشاهی که در دین بیان برانگیخته می شود این که نگذارد کسی را از مخالفین و غیر مؤمنین به بیان که در مملکت اوسکنی کند و همچنین این حکم را بر همه فرض نموده است مگر کسی را که تجارت نافع دارد و مردم از تجارت او استفاده می کنند. نظر سیدباب از مخالفین در درجه اول مسلمین است و مال و جان مسلمین را برای بایان حلال دانسته اند.

و بعضی حکام و رئیسهای ممالک سوئی استفاده کرده اگر چه خودشان مسلمان است و بر مسلمانان سلطنت می کند و اکثر مامورین سیاسی و ساواکی ایشان بایان و بهائیان ترتیب داده شدند که بفتوای سیدباب و میرزا بهاء شدیدترین شکنجه و عذاب و بدترین ظلم و قتل عام مسلمین را رومی دارند و از بدترین شکنجه و جنایت و شدیدترین عذاب و کشتن را نسبت بر شیعیان علی الخصوص روحانین و مراجعین عالی قدر ایشان انجام دادند و می دهند و این بایان و بهائیان ساواکی بعقیده خودشان کاملاً بدستور سیدباب و میرزا بهاء رفتار کرده اند و بعقیده فردارشان مملکت ان مامورین ننگین و بدو پستتر از هر حیوان درنده با وفا و بهترین خدمتگذار و فداکار را انجام داده اند و این جنایتهای شرم آور و ستم و ظلم های غیر انسانی مامورین را اشتباه باعث ابقای سلطنت و ریاست جمهوری خود دانسته و ان عناصر جنایتکار و ستمکار را تشویق می کنند و تمام بوجه و ثروت بیت المال مردم را مصرف آنها و بهترین صلاح راهم از دولتهای دشمنان بجواهرات که پشتیبان مملکت است خریده باختیار بایان و بهائیان ساواکی می گذارند. آه آه آه قلم عنان خود را کنترل کن می خواهی بنده را دوستی تقدیم ساواکیان بایان و بهائیان جنایتکار کنی قلم تو را بخدابس است.

سیدباب در بیان در باب 1- از واحد 4 می گوید: جایز نیست تدریس کردن از کتابهای دیگر بجز کتاب بیان و بقیه علوم را تحریم کرده مگر آنچه مربوط به علم کلام است و تدریس منطق و اصول غیره همه حرام است.

جواب-سیدباب درابتدای جوانی به مسلک شیخیخ گرویده بود که درمختصر در سابق شرح داده شده و در زمانی که ادعای امام زمانی و نبوت والوهیت هم که می کرده همان مذاق شیخیه و اخباریه داشته و از سایر علوم کاملابی اطلاع بوده است و تمام ادعاهای دروغ سیدباب مثل ادعاهای اکاذیب قطب و مراد و در اویش است و تحریم تدریس از غیر بیان برخلاف حریت فکر و آزادی.

و درائین باب برخلاف مطالب فوق الذکر اظهار کرده و در ص 8. می گوید و در چهارشان باب 12- از واحد 15 است که فرزندان را بعلم نحو و صرف و حکمت بیان و حروف و طلسمات تعلیم دهید. تمام حرفه و ادعاهای سیدباب ضد و نقیض است علت تحریم تدریس علوم در باب 1. از واحد 4 بیان چیست و علت تحلیل تدریس چند علوم و آئینش ص 8. چیست.

و سیدباب در باب 4 از واحد 6 می گوید: خداوندان نداده است که در قطعه های پنجگانه (1-مازندران 2- خراسان 3- فارس 4- آذربایجان 5- عراق عرب) غیر از اهل بیان (بایبها) مردم دیگر سکنی بگیرند و این حکم برای همیشه است.

ومی گوید: و ثواب یک نفس بر این پنج قطع افضل است از عبادت دوازده هزار سال اگر در ایمان به حق مستقر باشد.

جواب- بموجب این حکم (جعلی) شخص غیر بابی نباید در این پنج قطع سکنی بگیرد 1- به چه دلیل هر نفس کشیدن یک نفر بابی مطابق با افضل از دوازده هزار سال عبادت است 2- بقول خدای (جعلی) باید تمام مردم این پنج قطع نقطه بابی باشد چنانچه نیستند و در این پنج نقطه از صد نفر یک نفر اگر از فریب خورده ها و ساده لوحان بابی است پس خدا و کتاب بیان هر دو شان دروغگوی هستند.

جهاد در کتاب اقدس

میرزا بهاء در اقدس ص 22 س 15 می گوید معاشرت و آمیزش کنید با اهل ادیان مختلف و تبلیغ نمایند امر خدای مهربان را و این کیمیای اعمال است اگر ازا هل معرفت باشد.

جواب- البته میرزا بهاء در مقابل افکار افراطی سید باب مسلک خود را بمقتضیات روز تطبیق داده و صورت حق به جانب به خود می دهد و بطور کلی موضوع قتال و جهاد را نسخ کرده و پیروان خود را به صالح و سازش با مخالفین و معاشرت با همه ادیان و توافق و صلح و خوش اخلاق دعوت نموده و از جنگ و جدال نهی کرده و او امر این پیغمبر قرن نوزدهم بر خلاف سید باب است.

در گنجینه احکام ص 217 از لوح بهاء نقل می کند که این ظهور، ظهور رجعت کبری و عنایت عظمی است حکم جهاد را محو نموده و بمعاشرت به جمیع ادیان امر نموده.

و در ص 218 از قول عبدالبهاء نقل می کند که: کتاب اقدس ناسخ این احکام زیر اسفید بکلی نسخ شده و تعرض بکلی ممنوع شده و حتی مجادله با سایر ملل جایز نیست و در مکاتب دوم ص 228 عبدالبهاء می گوید کتاب اقدس پنجاه سال پیش نازل شده و مسئله صلح عمومی را تصریح فرموده به بهائیان که حتی جان و مال خویش فدا کنند و بتوریج الفت ملل و میرزا حتی بحث جدال را منع کرده که نکنند فریب خوردگان چیزی بفهمند و از این مسلک کفر بر گردند مسلمان شوند و استفاده مادی بهاء و فرزندانش کم شود چون میرزا بهاء و اولاد خود را به مردم در موارد زیادی توصیه کرده و اوقاف را مختص اولاد خود قرار داده و در اقدس ص 13 س 14 می گوید پس از فوت بهاء بر می گردد اوقات مختصه با اولاد او و پس از اولادهای بهاء به بیت العدل داده می شود.

جهاد از نظر اسلام

بطوریکه متوجه شدید سید باب در نتیجه بی اطلاعی خود از مبانی و حقایق ائین مقدس اسلام راه افراط راپیش گرفته وبدون اینکه در پیرامون جهاد اندیشه کند پیروان خود را برای قتال و جهاد و محو کتب امر کرده و پیروان خود را به قتل مخالفین خود دستور داده.

و میرزا بهاء در افراط و تجاوز سید باب جانب تفریط را اختیار کرده و دستور مساوات و معاشرت و صلح داده وبهاء همه این را از کرامت انهدانسته اند.

ولی دین مقدس اسلام روی همان فطرت و عقل و خرد صحیح برای جهاد و قتال شرایطی ذکر می کند که با حفظ ان قیود و شرایط دستور جهاد از مقام ریاست اسلامی صادر می شود 1- جهاد با کفار حربی باید باشد، یعنی با کسی که در مقابل افراد مسلمان جبهه مخالف تشکیل داده ونسبت به مسلمین قصد سوء و نیت محاربه و قتال و حمله دا رند و او مخالفین اسلام و اشخاصیکه در ذیل حکومت اسلامی زندگانی می کنند از هر جهت در حفظ و امان مسلمین هستند 2- قتال برای زن و بچه و پیر مرد و دیوانه و کور و لنگ و بیمار و عاجز و غیر متمکن نوشته نشده است 3- حمله کردن با کفار مانند قتال پس از امان دادن و با جنگ پس از صلح کردن و باز هر دراب ریختن جایز نیست 4- کشتن بچه و زن و پیر مردان کفار جایز نیست 5- قتال باید پس از دعوت به حق و اتمام حجت و روشن کردن راه حقیقت باشد 6- جهاد لازمست با صلح دید و اجازه امام باشد.

خداوند در سوره بقره ایه 19 می فرماید: وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولا تعدوا ان الله لایحب المعتدین- در راه خدا و برای ترویج حقیقت قتال کنید با اشخاصیکه با شما به جنگ برخاسته اند و از راه حق تجاوز نکنید که خداوند مردم متجاوز و منحرف از حقیقت را دوست نمی دارد.

پس می فرماید: واقتلوهم حیث مفقتموهم و آخر جوهم من حیث اخر جوکم والغتنه اشدمن القتل ولاتقاتلوهم عندالمسجدالحرام حتی یقاتلوکم فیه فان قاتلوکم فاملوهم لذلک جزاء الکافرین فان انتهوا فان الله غفور رحیم - این اشخاصی را که باشما مقاتله می کنند در صورتی که دست شما هستند بکشید در هر جائیکه پیدا کنید آنها را و بیرون نمایند آنها را از همان حدود و محیطیکه دست شما را از آنجا کوتاه کرده اند. اینها پیوسته در طلب هرج و مرج و فتنه برانگیختن هستند و فتنه از قتل بدتر است. و با نهاد نزدیک مسجد حرام جنگ نکنید مگر اینکه آنها با شما به جنگ برخیزند پس در مقابل قتال و حمله آنها شما نیز مقاتله نمائید و این جزای مردم منحرف و کافر است و هر موقعیکه آنها دست از جنگ و فتنه و آشوب طلبی برداشتند شما نیز از جنگ بگذرید.

و در آیه 216 می فرماید: کتب علیکم القتال و هو کره لکم و عیسی ان تکره و یشتا و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا و یشتا و هو شر لکم و الله یعلم و انتم لاتعلمون - نوشته شده است برای شما جهاد و قتال و آن در نظر شما مکروه و ناروا است و ممکن است شما چیز را خوش نداشته باشید و در واقع بیخبر شما باشد و یا چیز را دوست بدارید و در واقع به ضرر شما تمام بشود و بدانید که خداوند دانا و عالم و شما نادان و جاهل هستید. احکام مقدسه اسلام روی خرد صحیح و فطرت و طبیعت نظم شده است. شما نیز در پیرامون موضوع جهاد بدقت و روی نظر عقلی توجه فرمائید در جهاد بدقت و روی نظر عقلی تفکر فرمائید در اینجا با عقلا موافقت خواهید فرمود و بطور مسلم خود بهائیان در مقام لجابت بیش از همه برای مبارزه و قتال و دفاع و جهاد با مخالفین خود قدم بر میدارند چنانکه به شهادت تاریخ و پیرونده های موجوده و در بابی و بهائیان مادی و طبیعی و منکر خداوند متعال همینطوریکه در مختصر در سابق اشاره شد که در عبادات و نماز که چند کلام دعا است در حین اشتغال باید صورت و هیکل میرزا بهاء را در نظر بگیرند.

و چرا خود میرزا بهاء و عبدالبهاء و شوقی در مقابل مخالفین خودشان نهضت و دست به هر گونه فحش و تکفیر و تفسیق و افتراء به بد گوئی زدند و خود بهاء و فرزندانش تا توانستند میرزایحیی صبح ازل و اطباع او تکفیر و تفسیق کردند. پس دستور دادن میرزا بهاء مردم را بصلح و صفا و حسنیت جنبه تبلیغاتی و اغوای و گول زدن مردم جاهل و فریب دادن اشخاص و افراد نادان است.

باب الحج

خصوصیات حج به عقیده باب و سید باب خانه مسکونی خود را که در شیراز است کعبه قرار داده و زیارت و طواف آن را برای پیروان خود واجب کرده است. در باب 17 از واحد 4 بیان می گوید: زمینهای اطراف خویش را جایزالتصرف برای بزرگ کردن و لو بدون اجازه و رضایت مالکین دانسته است و در لوح مسطور (سوره 41) می گوید خداوند حج بیت (خانه سید باب در شیراز) را برای مردان نوشته است نه بر زنهار و بر شمال است که حج بیت نقطه (یعنی سید باب) سپس حج ادلاء حی (که اصحاب اولیه و خاص سید باب که 18 نفر بودند) نمایند.

اینست احکام حج از نظر نوشته های جعلی و اکاذیب های سید باب و در این جملات چند قسمت لازم است مورد بحث قرار بگیرد 1- استقاط مالکیت از مالکین حول خانه سید باب 2- لازمست در سفر حج محزون نشود از هر گونه وسائل عیش و راحتی و خوشی فراهم شود حتی اگر مسافرت به حج متوقف باتوبوسها و قطارها و هاباشند حکم حج از اوساقت می شود و ممکن در آن محزون شود 3- امر حج تنها با خطر اینست که: در راه حج متلذذ شوند 4- در صورت تمکن خانه و اطراف خانه سید باب از الماس و اکسیرو عطر پر بشود (البته این اعمال برخلاف رسالت و نبوت و روحانیت است 5- سقوط حج از کسی که محتاج بسوار شدن کشتی باشد 6- سقوط حج از زنها 7- وجوب زیارت خود سید باب و حروف حی که 18 نفر که در اول فریب سید باب را خوردند بابتی شدند. دانشمندان جهان بخوانند و قضاوت فرمایند بدعتهای سید باب را در دایان و دروغ پردازیهای که تمام بر خلاف دستور خداوند است و اقا شرم اوراست.

(خصوصیات حج از نظر بهاء)

بهاء می گوید به هر کسی واجب است که بسوی زیارت خانه سیدباب در شیراز یا خانه خود بهاء در بغداد حرکت کند و در گنجینه احکام ص 53 بطور سؤال و جواب حج خانه سیدباب در شیراز و خانه بهاء در بغداد تعیین شده و در ص 56 از لوح بهاء اعمال بهاء تعیین شده.

و در اقدس ص 1 س 1 دستور حج برای مردان نوشته شده و برای زنها حج را واجب ندانسته است.

و سیدباب در بیان باب 15 از واحد 7 اعمال حج و سجده دروازه شیراز و خانه خود سیدباب را شرح داده شده است.

معامله رباء از نظر بهاء

در گنجینه احکام ص 61 از قول بهاء نقل می کند که از مردم محتاج باین فقره مشاهده می شود چهاگر ربحی در میان نباشد امور معطل و معقول خواهد ماند لذا فضلاء علی العباد رباء را مثل معاملات دیگر که مابین مردم متداول است قرار فرمودیم یعنی ربحی نقود حین که این حکم مبین از سماء مشیت نازل شده حلال و طیب و طاهر است تا اهل زمین به کمال روح و ریحان و فرح است.

و در این کتاب در چندین جای ذکر شد که مسلک بهائیت فقط برای تامین تمایلات شهوانی و شهوات نفسانی و جنایتهای گوناگون به مردم ساده لوحان است. بایاد میرزا بهاء بدانند که قانون برای حفظ حقوق و حدود و برای جلوگیری کردن از تضییع حق و حقیقت و دفع ستم و تعدی و ظلم و بخاطر توسعه عدل و صواب و درستی است و اگر نه احتیاجی به جعل قانون نیست.

قانون که اعمال فجیع و حرکات ناشایست مردم را تحکیم نموده وستمگری و شهوترانی و تجاوزات خائنین را قانونی بدانند و ضعف و مظلومیت و محدودیت بیچارگان را تثبیت و تسجیل بنماید برای همان جنایتکاران و خائنین و ستمگران خوب است.

خرید و فروش بنده و کنیز

در اقدس ص 21 س 6 بهاء می گوید حرام شده است بر شماها فروختن کنیزها و بنده ها و کسیرانشاید که بنده را خریداری کند و از این معامله در لوح خدانهی شده است. همچنین نوشته می شود حکم از قلم امیخته به فضل. بموجب این حکم مملوک عبید و کنیز برای همیشه ثابت بوده و در معرض آزادی قرار نگیرد و نیز خرید مملوک ممکن است تنها برای اراده کردن ان باشد و یا اقلاموجبات آزادی او را فراهم نماید. میرزا بهاء متوجه نشده است خرید و فروش مملوک در اسلام تحولاتی در زندگی و مملوکیت او وارد ساخته و مملوک را به مرحله حریت نزدیک می کند. این که او را در مملوکیت ثابت نمایند و اسلام برای آزادی و حریت عبید و کنیز تامی توانست قدم برداشته و عمل را این راه مبارزه سختی نموده است برای آزاد کردن بنده و کنیز اجر و ثواب بسیار زیاد و مهمتر قائل شده و در موارد زیادی نیز آزاد کردن بنده را واجب دانسته (از قبیل کفارات و غیره) و در برخی از موارد قهرا حکم با آزادی فرموده است و ابواب مختلفی که در فقه اسلامی مربوط به عبیده و کنیز منعقد شده است در حقیقت برای حریت و آزادی آنها از چنگال استثمار و مالکیت است و بسا جای حیرت است که میرزا بهاء از منظور واضح و مقدس دین اسلام آگاه نشده و حکم بسی مسخره و مضحک را در این مورد جعل کرده.

باب النکاح (متاهل و اخذ ثمره)

سیدباب در باب 15 از واحد 8 بیان می گوید واجب شده است بر هر شخصی اینکه ازدواج کند تا باقی بماند از نسل او کسیکه موحد و خداپرست است و باید در این راه جدیت نمایند و اگر ظاهر شود از یک طرف آنچه مانع از ظهور ثمره (از تولید اولاد) است حلال می شود اینکه اذن بدهد بر دیگری تا بوسیله دیگر ایجاد ثمره (اولاد شود) کند و جایز نیست ازدواج کردن با کسیکه در دین بیان نیست.

جواب- عبارت سیدباب در همه جا علی الخصوص در اینجا مجمل و دارای غرابت است و در اینجا اذن داده اگر از هر یکی زوجین تولید اولاد نشود مآذونند با دیگری نزدیکی کنند تا آنکه اولاد از وجود او ظاهر شود و چون ایمان به سیدباب هر کسی نیافرند سلب مطلق مالکیت از او می شود از هر چیزی و مالک خداوند است چون غیصبابی غیر حق است و اگر با بهامقتدر شود تمام نفوس غیر بابی یا نابود شوند و یا ایمان به سیدباب بیاورند. پس فهمیده می شود اگر از هر طرف یکی از زوجین مانع ظهور ثمره (تولید ولد) شد دیگری می تواند از راه دیگر تولید ولد کند و ازدواج بغیر بابی جایز نیست (یعنی کسیکه بابی نیست) جایز نیست یا مردی از نایب با او ازدواج کند پس به عقیده سیدباب زنی که از شوهر خود بچه ندارد می تواند از مرد دیگری بچه بگیرد و اگر شوهر خود را از دین باب خارج دیده و مقتدر باشد می تواند شبانه به زندگی او خاتمه داده و تمام دارائی او را تملک کند. خوانندگان محترم بخوانید قضاوت کنید مسلک مسخره پیغمبر قرن نوزدهم را که چه بدعتها برخلاف او امر الهی جعل کرده و مردم ساده لوح بی اطلاع را فریب داده بطرف طبیعیین سوق داده اند و در محل خودش در موضوع ازدواج و محارم بحث خواهیم کرد که مسلک باب و بهاء در نوامیس و محارم عینا مانند حیوانات هستند نه انسان.

(سیدباب و حدود مهریه)

سیدباب در باب 7 از واحد 6 بیان می گوید جایز نیست مهریه زن را زیادتر از نود و پنج مثقال طلا برای اهل شهر و 95 مثقال نقره برای اهل قریه ها قرار دادن و در هر صورت کمتر 19 مثقال نباشد و در غیر این صورت باشد باطل است.

جواب- محدود کردن باب مهریه را مانند قیمت معین کردن اداره اطاق اصناف پایتخت ابرن ما است برای اجناس مردم که رئیسان بازرسان آن اداره در هر ماهی میلیونها تومان رشوه از مردم بی نوای ایران می گیرند بجز ایجاد سوء نظر و سوء تفاهم و نگرانی و سلب اعتماد و ترقی قیمتها و کمیابی اجناس و تصرفات غاصبانه و روی کار آوردن بازار سیاه و خارج کردن تجارت از مجری طبیعی و مالیاتهای طاقت فرسا و ظلم وارد به بهانه چریکها و ساده ترین شکنجه ها قطع کردن دست و پاهای بیرون آوردن چشمها که بقول رئیس دولت نتوانند در اثر شکنجه های غیر انسانی زندانیهای سیاسی را آزاد کنند و هزارها از جوانان شیعی ایران که بدست شکنجه به شدیدترین عذاب شهید شدند که پدر و مادر و اقارب آنها از قبور آنها اطلاع ندارند میلیونها مردمان شیعی که مخالفین ستمکاران این زمان هستند بقیه اسیران بدست دژخیمان در زندانهائی به نام سیاسی شهید می شوند زندانیهای سیاسی یعنی مخالفین با جانب و استعمار و استثمارگرانی خارجی و داخلی که تمام سرمایه و هستی ایران را بوسیله مزدور خودشان تملک کردند و صدها مفاسد دیگر نتیجه دیگر ندارد. قلم تو را بخدایس ایت تو عاقبت من را بدست دژخیمان می دهی. آقای سیدباب فرق گذاشتن در میان شهرنشین و اهل قریه برخلاف تساوی حقوق و حریت است و بسامی شود که ساکنین قریه از هر جهت (در علم و عقل و تقوی) برهشرنشین افزونی و برتری دارند و باب بدون توجه به یک مطلب واقعی دستور صادر کرده.

حدود مهریه از نظر میرزا بهاء

میرزا در اقدس ص 19 س 2 می گوید محقق نمی شود خویشاوندی مگر بوسیله مهریه ها و معین شده است برای شهر هانوزده مثقال از طلای خالص و برای قریه از نقره و کسی که زیاده بر این تعیین می کند و پیروی از سید باب کرده می گوید تا نود و پنج مثقال طلا برای شهرها و 95 مثقال نقره برای اهل قرای مانع ندارد و بیش از آن حرام می شود و همچنین امر خداوند مسطوره شده است.

و در گنجینه احکام ص 133 عینا مطالب فوق الذکر را از قول میرزا بهاء نقل کرده اند.

جواب- این دستور بر خلاف عرف عقلاء و عقل سلیم و فهم است چون که مهریه منزله ثمن و عوض بوده و مخصوص زوجه می باشد و از این جا است که باختلاف عناوین و خصوصیات زوجه (از نظر عنوان و صفات نفسانی و نجابت و عظمت و کرامت و وجاهت) امهاری نیز مختلف می شود و در نظر اجمالی ص 75 گوید باید مهریه را در مجلس عقد یا حضور شهود از روح گرفته بزوجه نقد تادیه گردد.

جواب- این تقید و تحدید بمقدار معین و الزام تادیه مهریه نقد در مجلس عقد کاملاً بی مورد است و شالید تادیه مهریه نقد فی المجلس میسر نباشد و در صورت رضایت زوجه چه اشکالی دارد تادیه مهریه بعد از مجلس عقد و یاد رزومه زوج باشد عندالمطالبه تادیه نمایند.

و اسلام در نوزده قرن پیش از این حد اعتدال را گرفته و می گوید مرد مسلمان می تواند در مقام ازدواج هر ملت و طائفه ای که می خواهد زن بگیرد ولی زن نمی تواند با غیر مسلمان تزویج کند زیرا من طبعاً در تحت حکومت و تسلط و فرمان مرد قرار می گیرد و زن مسلمان نباید در زیر سیطره و نفوذ غیر مسلمان واقع بشود الا اسلام یعلو و لا یعلی علیه السلام برای همیشه حاکم و متفوق بوده و محکوم واقع نمی

شود و برخلاف سید باب علی محمد باب ازدواج با غیر بابی را تجویز نکرده و مال و جان غیر بابی را محترم نشمرده است.

رضایت ابوین در نکاح

اسلام پس از بلوغ و رشد مردوزن حریت و ازادی و اختیار و استقلال انها بر رسمیت شناخته و رضایت خود انها را در اقساط معاملات و نکاح نافذ و موثر و کافی دیده است و البته برای حفظ و شئون پدر و مادر و از جنبه تشریفاتی و از نظر صلاح دید و ارشاد برای نظر و رضایت انها نیز احترام قائل شده است. و سید باب از نظر اسلام در باب 7 از واحد 6 بیان پیروی کرده رضایت را در ازدواج شرط دانسته و میرزا بهاء در اقدس ص 18 س 8 می گوید در کتاب بیان نکاح محدود شده بود تنهابه رضایت طرفین دانسته و ما چون می خواستیم در میان مردم محبت و دوستی و اتحاد واقع بشود تعلیق کردیم باذن ابوین تا دشمنی و خلاف و کینه در میان ایشان صورت نگیرد و ما مقاصد دیگری نیز در این حکم داریم. و در گنجینه احکام ص 129 از رساله سؤال و جواب نقل می کند که تزویج معلق است بر رضایت پدر و مادر مرء و مرءه و در باکره دون ان فرقی نیست.

پس بموجب حکم میرزا بهاء پسر سی ساله و تحصیل کرده ای که عقل قوی و تشخیص کامل دارد خود نمی تواند در مقام انتخاب زوجه ازادی و حریت داشته باشد و همچنین دختر و بلکه تحقق عقد نکاح متوقف به رضایت شش نفر است. زن و شوهر و والدین طرفین اگر حمایت داشته باشند و لوبهء هم نباشد.

اسلام می گوید: اگر زن و مرد به حد بلوغ و رشد و تمیز و عقل نباشند لازمست از پدر و مادر و یاولی دیگر انها در مورد صلاح بینی کسب اجازه کنند و در صورتیکه به حد بلوغ و رشد رسیده باشند بهتر است که با اجازه و موافقت پدر ان انها تزویج بشوند مخصوصاً در دختر باکره پس اجازه پدر و مادر را در صورت

تشخیص و عقل و بلوغ پسر و دختر لازم نمی دانند زیرا پسر و دختر در صورتیکه دارای قوه عقل و تدبیر بوده و صلاح امور خودشان رامی توانند تشخیص بدهند اگر باهمدیگر موافقت داشته و هر دو روی فکر و تمیز از این امر اقبال کنند چه احتیاجی به نظر و رای شخص خارجی خواهند داشت. بلی رضایت و اجازه پدر و مادر جنبه اخلاقی و احترامی داشته و تا حدیکه ممکن است مراعات آن لازمست ولی اینمعنی اقتضاء نمی کند که تزویج را تعلیق بحصول رضایت آنان دانسته و پیش از اجازه ابوین نکاح را باطل بدانیم و ممکن است در میان پدران و مادران غایب و یا مخالف و یا کوتاه فکر و مجنون و یا سلفه و ابدات تحصیل رضایت آنها مکام نداشته باشد و یا تحصیل رضایت آنها بضرر کلی فرزندان تمام شود.

جواب- میرزا بهاء در هنگامیکه این احکام رامی ساخته است توجه نداشته که اگر کتاب بیان و اقدس از یک مبداء سرچشمه می گرفته و هر دو از جانب خداوند نازل شده اند در تمام موارد احکام ایشان باهمدیگر ضد و نقیض نبودند و سید باب رضایت پدر و مادر را از دواج شرط ندانسته اند و میرزا برای ایجاد محبت و رفع دشمنی شرط دانسته ای چقدر از تاریخ که میرزا بهاء ادعای امام زمانی . و نبوت و الوهیت کرده کشت و کشتار و قتل و اختلاف و دشمنی در ایران و سایر دولتها واقع شده پس ایجاد محبت میرزا بهاء ابدان نتیجه نداشته اند.

فاصله عقدوزفاف

در نظر اجمالی ص 75 می گوید: اصول ازدواج بهائی از این قرار است اول نامزدی قبل از بلوغ طرفین جایز نیست. دوم فاصله بین نامزدی و عقدیش از 95 روز حرام است. سوم عقدوزفاف هم بیش از یک شبانه روز نباید فاصله داشته باشد.

وبازدر گنجینه احکام ص 13 رضایت پدر و مادر را شرط دانسته و مقید به 95 روز نموده اند و در ص 131 نقل می کند که پس از آن نود و پنج روز بیشتر فاصله جایز نیست باید زفاف حاصل گردد و از 95 روز بگذرد حرام است و عصیان امر پروردگار است ولی عقد باطل نگردد هر کسی سبب تأخیر گردد مسئول است.

و میرزا بهاء در اینجانب این حکم را جعل کرده و همینطور یکی ذکر شد در کتاب اقدس خود دستور داده اگر بهیچوجه ممکن نشد از حیث امور مالی و مکانی و مسافرت و کسالت و یا پیشامدهای دیگر تکلیف چیست باین حکمی شاقه و دارای عسر و حرج ایانصافا خداوند امر به تکلیفی شاقه می فرماید. خیر ابد او این از جعلیات پیغمبران قرن اتم است هر چه برخلاف احکام خداوند هست از پیش خودشان ایه نازل کردند و مردمان عوام و ساده لوحان آن زمان را فریب دادند و از آن بیچارگان همه قسمت استفاده مادی کردند و در این زمان که مردم اکثر تحصیل کرده و دارای فضائل علمی و فنی عیدیده می باشند اگر یک نفر برخلاف مذهب حق جعفری مقداری خرافاتی بافته اسمش را درس از ویلات و یا غیر او بگذارند مردم خرافات آن ناصبی و دشمن ائمه اطهار علیهم السلام را قبول و تصدیق کرده از وی پیروی می کند.

تعداد زوجات

در آئین باب ص 94 از کتاب صحیفه الاحکام سید باب نقل می کند نوشته شده است برای شما اینکه بیش از دوزن تزویج نکنید و این حدی است که در کتاب خداست و از آن تجاوز ننمائید تا تقوی داشته باشد. سید باب شرح کرده حد وسط را گرفته از چهار زن دائمی بدو تا تعدیل کرده و کارخانه دروغ بافی بیشتر از دوزن نبافته.

ومیرزابهاء در اقدس ص 18 س 9 می گوید خداوند برای شما ترویج کردن را مبادا از دونفر بیشتر ترویج کنید و کسیکه قناعت می کند بیکزن خود را و هم نفس زن را راحت کرده است (جناب بهاء ایاتوجه نکرده اید که در اثر زحمات و جنگهای اتمی و غیره چه مقدار مردان نابود می شود و تعداد زنهای یادمی شود) و اگر کسی دختر باکره را برای خدمت کردن انتخاب بنماید مانعی ندارد و حقیقت امر همینطور از قلم وحی نوشته می شود.

اسلام می گوید: تعدد زوجات در مواردیکه مقتضی باشد مشروط بمراعات جنبه عدالت در میان زوجات است طوری که طبق عدالت تمام و بنظر واحد و متساوی با آنها رفتار کرده و کوچکترین افراط و تفریط و ظلم و بی اعتنائی و بی مهری نسبت به یکی از آنها را ندارد و هر مردی تا چهار زن با حفظ شرایط مقرر می تواند داشته باشد و در صورتیکه نتواند معاش آنها را تامین کند و یا نتواند در میان آنها موافق عدل و مساوات رفتار بنماید و یا مفساد دیگری در تعدد زوجات مترتب بشود البته جایز نخواهد بود.

ومیرزابهاء می گوید: در مقام تزویج از دونفر تجاوز نکنید و اگر یا خادمه باکره هم داشته باشید مانعی ندارد. جواب: اگر عوامل خارجی مقتضی تزویج سه یا چهار نفر و مرد هم توانائی تامین معاش و تنظیم امور سه یا چهار نفر زن را به طور عادلانه اداره کند محدودیت و ممنوعیت برای چیست. ای این محدودیت به نفع مرد است یا به نفع زن یا به نفع اجتماع. مردیکه برای اداره چهار زن متمکن و مقتدر است و در مقابل نیز چهار زن را که در اثر فشار روزگار با جان و دل برای ازدواج با چنین مردی اقبال می کند و عوامل و مقتضیات اجتماعی هم موافقت می نماید یا در این صورت تعدد زوجات مانع دارد و چرا موضوع تزویج زن محدود به دونفر شده است. میرزابهاء می گوید یک دختر باکره خادمه می تواند بگیرد و اگر تنها عنوان خدمت است باکره بودن چه معنی دارد باکره یا غیر باکره چه فرق دارد.

و خداوند در قرآن ایه شریفه می فرماید وانه خفقتم ان لاتعدلوا فواحدة قرآن در ازدواج چهار زن قید عدالت فرموده و در عبارت اقدس بهاء هیچگونه تقییدی نبوده است و سرپا احکام جعلی میرزا بهاء اشکال دارد.

عقد در نکاح

در گنجینه احکام ص 136 از قول بهاء نقل می کند که بعد از رضای طرفین و پدر و مادر در محلی از اتقیاء حاضر شوند و این خطبه مبارکه را بکمال روح و ریحان تلاوت نمایند و بعد از قرائت خطبه محبوب و محبوبه در محل علیحده این دو ایه را که در بیان نازل شده قرائت نمایند و این ایه نوشته شود با مهریه از زوج تسلیم زن نمایند و طرفین ورقه را مهر نمایند و همچنین شهداء و اگر محلی باشد که اهل آن عاجز باشند از قرائت خطبه کافیت و از رساله سؤال و جواب نقل می کند: س: از اتیین ج- للرجال اناکل لله راضون للنساء اناکل لله راضیات- این چند جمله که میرزا بهاء نازل کرده صیغه عقد و نکاح بهائیان می باشد. و در بیان باب 7 از واحد 6 می گوید: و کلمه که دلالت کند که او بوده از برای خدا و هست و راضی است بحکم او بطوریکه در مواقع خود مفصل ذکر شده که مختصران اینست که اگر بگوید این ایه را انی ان الله رب السموات والارض رب کل شیء رب ما یری ورب ما لا یری رب العالمین و آنچه که مهریه است طرفین مهر کنند بر لوحی و شاهد باشند بران از شهداء.

و در گنجینه احکام ص 138 از قول عبدالبهائی می گوید اما مسئله عقد در شب زفاف واقع گردد و این تلاوت شود و بین عقد و زفاف صیغه عقدیکه در قانون اسلام مقرر شده است. ان جمله ایست که بصراحت لهجه و با بهترین و صریحترین لفظ (مانند زوجه و یا نکاحه) دلالت بر ایجاد عقله زوجیت در میان زوج و زوجه بنماید و اگر مختصر اجمالی و ابهامی در اظهار یکی از طرفین دیده شود عقد غیر کافی و باطل خواهد بود.

ولی در مسلک باب و بهاء آنچه لازمست گفتن جمله اناکل الله راضون و اناکل الله راضیات است- یعنی راضی بودن از خدا و برای خدا بودن و اینکه همه ما برای خدا هستیم هیچگونه دلالت عرفی و شرعی و قانونی بر تحقق ازدواج و ایجاد علاقه زوجیت ندارد و اگر پس از چند روزی یکی از طرفین انکار ازدواج را کند کسی از نظر قانون در مقابل انکار او اقامه برهان نمی تواند.

و خوانندگان محترم بدانند نویسنده این وجیزه فقط اکتفا به نوشتن ترجمه احکام و مطالب از کتب باب و بهاء می کنم چون مطالب سید باب و بهاء بقدر مغلط و دارای غرابت و اغلاط و عوامانه و مسخره است که ابد قابل نوشتن و خواندن نیستند لذا اجبار برای سهل و آسان شدن خواندن مطالب باب و بهاء را ترجمه بفارسی کرده در این کتاب نوشتیم و قطع نظر از ان اشکالات مطالب طولانی می شد و برای رعایت اختصار مطالب و احکام مسلک باب و بهاء فشرده و مختصر نمودیم.

تعیین وقت در مسافرت

میرزا بهاء در اقدس ص 19 س 8 می گوید: نوشته است خداوند برای هر بنده ای که بخواهد از وطن خود بیرون رود اینکه وقتی برای مسافرت و مراجعت خود معین کند پس اگر در همان وقت مراجعت کرده و بوعده خویشتن عمل کرد البته از فرمان مولای خود اطاعت نموده و از نیکو کاران محسوب خواهد شد و اگر بوعده خود وفا نکرده و در موعد خود برنگشت پس اگر حقیقتاً عذری داشت لازمست معذور بودن خود را بوجه خویش اطلاع بدهد و اگر مراجعت نمود و بوعده معذور بودن خود را اطلاع داد در این صورت زوجه مدت 9 ماه صبر می کند و پس از تمام شدن 9 ماه صبر می تواند شوهر دیگر را اختیار کند و در گنجینه احکام ص 144 عینا همین مطلب را متذکر شدند.

جواب: بدستور میرزا بهاء مدیکه مسافرت کرده (خواه اولاد داشته باشد یا نه) و خواه پروتند یا فقیر باشد یا نه و مخارج عائله اش تامین باشد یا نه) و بواسطه پیشامده های ناگهانی مانند (مرض و گرفتاری و حبس و شکنجه ساواک بیش از یکسال سفر او طولانی گشته است اگر برای مسافرت وقتی تعیین کرده بود ولی نتوانست معذور بودن خود را بعائله اش اطلاع بدهد زوجه او پس از نه ماه می تواند زوج دیگری اختیار نماید و اگر وقت تعیین نکرده است با توجه به حکم اقدس پس از گذشتن 9 ماه اختیار شوهر کردن را دارد داشته باشد و لو هر چند سالی باشد شوهر خود زندگانی کرده باشد و لو هر چند اولاد داشته باشد و لو پیر باشد پس از مدت نه ماه زن باید شوهر کند و اگر وقت تعیین وقت برگشتن را نکرده باشد اگر پنج سال مسافرتش طول بکشد زنش شوهر کند میرزا بهاء راستی گل بجمال تو آقا خدا.

عده در رسیدن خبر فوت

در گنجینه احکام ص 145 و در اقدس ص 19 س 18 می گوید: اگر برای زن خبر فوت شوهرش رسید و این خبر بوسیله شیاع در میان مردم و یا با گفتن دو شخص عادل بثبوت رسید پس ان زن منتظر می شود در خانه و چون ماههای چندی گذشت می تواند اختیار شوهر جدید کند و او مختار است و در گنجینه احکام ص 125 می گوید مراد از ماهها 9 ماه است.

جواب: میرزا بهاء فرقی در میان موردیکه زوج مسافرتش بطور مسلم فوت کرده است و زوجیکه پس از گذشتن وقت معین شده مراجعت ننموده است قائل نشده و در هر صورت حکم به گذاشتن نه ماه کرده است به چه دلیل در فوت زوج غائب لازمست که زوجه نه ماه صبر کند و در مورد زوج غائب در حکم سفر است و در این دو باینده ماه صبر کندهای چقدر من در آوردی های میرزا بهاء مسخره است.

حرمت نکاح

میرزا در اقدس ص 3. س 1. می گوید: حرام شده است بر شما هانهای پدران خودتان و حیاء می کنم که حکم پسرهارا ذکر کنیم پرهیز کنید از خداای جماعت ممکنات در بیابان شهوترانی.

جواب: میرزا بهاء حکمی برای حرمت ازدواج کردن با دختر یا خواهر یا مادری اعمه یا خاله ذکر نکرده است و در محلی خود حقیر بحث خواهم کرد و بهاء در اینجاقط به ذکر بحرمت تزویج زن پدر قائل شده است چون بهاء زنی اولی او مر حومه شده بود و زن جوانی و دختری 15 ساله بسیار زیبا تزویج کرده بود و بهاء می ترسید که اقا زاده های قوی و نیرومند جوان بهاء معترض ان دختر خانم نشوند.

و در گنجینه احکام ص 149 حرمت ازدواج محرام واقارب را رجاع به بیت العدل موهوم کرده و در 15. از لوح صدر العلماء نقل می کند که: ای بنده بهاء از طبقات محرمات سؤال نموده بودید رجوع به آیات نمائید تا بیت العدل عمومی تشکیل نیابد متفرعات بیان نگر در دمرهن ان روز باشد و بیت العدل تا امروز تشکیل نشده.

حرمت متعه که یکی از اقسام نکاح متعه است

در گنجینه ص 142 از قول عبدالبهاء نقل می کند اما از دواج موقت خداوند انرا حرام کرده است. در این دوره پاک و مردم را از هوی پرستی منع نموده است تا بردای پرهیز گاری متبلس باشند و ان پاکیزگی و پرهیز گاریست در میان ملاءاعلی.

جواب: اگر متعه هوی پرستی باشد فرقی بانکاح ندارد و جواز متعه به موجب قانون اسمانی و دین الهی ثابت شده چگونه برخلاف تقوی و پرهیز گاری بوده و دوری کردن از او موجب قدس در ملاءاعلی است و قتیکه

یک زن عقیف و پاکدامن بانهایت آزادی و باکمال میل و رضایت برای عقد موقت خود را حاضر نموده و پس از تعیین مهریه و مدت و اجرای صیغه عقد زن رسمی و زوجه حقیقی مرد شده ایچه عیب و اشکالی دارد بهاء از عقد انقطاع راهوی پرستی تشخیص داده بفتوی عمر بن خطاب رفتار کرده ازان نهی کرده ولی در تزویج مادر و خواهر و دختر محذوری ندیده.

و متعه همان نکاح است ولی نکاح موقتی نه دائمی چون مرد زنی با رضایت و توافق همدیگر پس از تعیین مهریه بخواهند در میان خودشان عقد نکاح جاری کنند ولی نکاحی که تا مدت معین باشد ان نکاح متعه گویند و در نکاح متعه شرط است که زوجه در عده مرد دیگری واقع نشده و پس از تمام شدن و انقطاع مدت متعه نیز بنام عده چهل و پنج روز یا دو عادت صبر کند و نکاح دائمی با نکاح موقتی از نظر آثار و محاسن و نتایج مطلوبه (یا حفظ رضایت طرفین و ایام عده کوچکترین تفاوتی نداشته و ندارد و اشخاص معترض حقیقت متعه و شرائط ان بی اطلاعند.

و سید باب در بیان باب 7 از واحد 6 گوید خداوند عالم از خود و فضل خود مرتفع فرموده در میان حدود انقطاع را (متعه) تا اینکه بر هیچ نفسی ذلی در رضای خدا برای او وارد نیاید و میرزا بهاء از گفتار سید باب تقلید کرده و بدعت او را تصدیق کرده متعه را حرام کرده برای پیروان ساده لوح و فریب خورده های خود.

اختیار طلاق دادن

بهاء در اقدس ص 2، س 2 می گوید اگر در میان زن و شوهر کدورت یا کراهتی حادث شد مرد نمی تواند زن خود را طلاق بدهد و باید تا یکسال صبر کند و ممکن است در این مدت رائه دوستی و مهربانی در میان آنها است شمام بشود و چون یکسال گذشت و رائه توافق و مودت است شمام نشد مانعی در طلاق دادن نیست

و خداوند بهر چیزی حکیم است و در گنجینه احکام ص 225 می گوید شوقی افندی مدت یکسال دستور صبر داده اند و در طلاق بدست زن و مرد است.

جواب: اسلام اختیار طلاق را به دست زوج داده است و مختار بودن زوجه (زن) در طلاق محذوراتی دارد 1- زن شدیداً تاثیر است و کوچکترین حادثه برای او ناگوار است و خود را برای طلاق حاضر می کند 2- تحت تاثیر و فریب و تبلیغات سوء دیگران واقع می شود و زندگی چندین ساله خود را به قیمت ناقابل از دست دهد 3- مختار بودن زوجه موجب کثرت وقوع طلاق است 4- مختار بودن زن در طلاق او را در مقام خانه داری و علاقه به تدبیر منزل و تربیت اولاد و محبت زوج سست متزلزل کرده و از این نظر زنی بزرگی بزندگی داخلی و خانوادگی وارد می آید 5- اختیار زن مرد را نسبت به او بدین و بدگمان کرده و اسباب سلب اعتماد و ضعف اطمینان او را فراهم آورده امور خانه و خانواده مختل می گردد.

و ریاست بهائی از این جهات غفلت ورزیده و اختیار طلاق را به دست هر دو از زن و مرد داده است و اسلام عملاً با شیوع طلاق مخالفت کرده و اختیار طلاق را تنها به دست مرد داده و زن را که کثیراً الانفعال و شدیداً تاثیر و زود باور و وضعیف الاراده و از امور اجتماعی و از فکر عواقب امور دور است از این حق محروم نموده است. اسلام می گوید: تا ممکن است در طلاق دادن عجله نکنید ولی در صورتیکه از توافق نظر و اتحاد و حسن رفتار با همدیگر مأیوس شدید هر چه زودتر از همدیگر جدا شوید ولی میرزا بهاء حکم می کند باینکه تا یکسال صبر شود و پس از یکسال طلاق بدهند.

و طلاق دادن بدون جهت یا سبب پیشامدهای کوچک بی نهایت مذموم و قبیح بوده ولی اگر مخالفت و اختلاف سلیقه و عقیده بجائی رسید که از دلخوشی و دلگرمی و محبت به همدیگر یأس پیدا کردند البته جدا شدن از هم در این بنفع و صلاح طرفین خواهد بود و ممکن است در ادامه این زندگانی خطر و ضرر صورت

بگیرد و ممکن است که طرفین پس از تحقیق و تدبیر جدائی از همدیگر را لازم و حتمی دیده و بانهایت خوشروئی و رضایت و موافقت همدیگر طلاق را تجویز کند.

پس صبر کردن یکسال بعد از تشخیص عدم توافق هیچگونه وجه معقولی نداشته و ندارد.

و میرزا بهاء متوجه نشده است که زن و شوهر در صورتیکه سالها شب و روز از هر جهت تماس نزدیکی داشته و ادامه زندگانی را از جهت مخالفت اخلاقی به ضرر همدیگر تشخیص دادند چگونه جایز است یکسال دیگر بانتظار توافق و انتلاف نشسته و صبر کنند.

و بطریقه فهمیده می شود طلاق در مسلک بهاء عبارت از انقضای مدت یکسال است و چون یکسال منقضی شد جدائی حاصل می شود. س: هرگاه زمان اصطبار منقضی شود و زوج از طلاق دادن امتناع نماید تکلیف زن چیست؟ ج- بعد از انقضای مدت طلاق حاصل ولیکن در ابتداء و انتهایش هود لازم که عند الحاحه گواهی بدهند. پس در این صورت تصمیم جدی و نیت قطعی و اراده جازم زوج اظهار نشده و طلاق که عبارت از انفصال جریان گذشته و قطع ارتباط سابق است بمرحله یقین و قطع و ثبوت واقعی نرسیده است اینست که پیغمبر اسلام می فرماید طلاق باید در حضور عدلین با صریحترین لفظ و آشکارترین جمله بزبان گفته شود. آخر مدت و زمان را در دنیا کدام یک از ادیان و فرق قرارداداده برای طلاق زن ایامسلکی از مسلک بهاء خرافی تر هم در دنیا هست ابدانیست.

طلاق بعقیده سیدباب

سیدباب در باب 12 از واحد 6 بیان می گوید طلاق دادن جایز نمی شود مگر پس از اینکه یکسال صبر کنند و اگر در این یکسال صلح و موافقت و اتفاق حاصل نشد طلاق حلال خواهد شد و موقعیکه خواست رجوع کند بزوجه خود تا نوزده مرتبه می تواند و از حین افتراق تا حین رجوع باید نوزده روز باشد.

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!

پس توجه فرمائید که میرزابهاء در طلاق نیز از سخنان سیدباب گرفته شده است.

وسیدباب در این جارجوع کردن مرد را بزوجه خود (پس از طلاق) تانوزده مرتبه جایزدانسته است و بر خلاف احکام خدا و رسول (ص) و ائمه (ع) از پیش خود بدعت وضع کرده و مردمان را فریب داده بزنا و ادا کرده که ساده لوحان و بیچارگان پیروی از آن جعلی احکام نمایند.

موضوع محل در نکاح

میرزابهاء در اقدس ص 2، س 5 می گویند نهی کرده است خداوند شمار از آنچه به جامی آوردید بعد از طلاق سومی و این فضلی است از جانب او تا شکر گذاری کنید و این حکم از اقلم او در لوح نوشته شده است (شکر از میرزابهاء کند که این حکم از اقلم او نوشته شده است)

جواب - در اسلام رجوع زوج را تا سه مرتبه جایزدانسته و پس از سه مرتبه حرام و ممنوع کرده است مگر اینکه زوج با مرد دیگری ازدواج کرده و از او هم طلاق بگیرد پس در این صورت بازمی تواند با مرد اولی ازدواج نماید.

و در کتب اسلامی این مرد دوم را محلل می گویند زیرا از دواج با او و سپس طلاق دادن او حرمت ازدواج با مرد اولی را از میان برمی دارد و میرزابهاء با این موضوع که حکم خداوند است مخالفت نموده و اسلام می گوید چون در میان زن و شوهر اختلاف و نزاع و به طلاق کشیده و پس از طلاق دادن باز به هم دیگر رجوع کردند و این معنی سه مرتبه تکرار شد پس بعد از طلاق سوم این شوهر نمی تواند با زن خود رجوع کند (من جرب المجرب حلت به الله امه) زیرا مکرر به تجربه رسید که این دو نفر با هم سازگار نیستند و باید با شخص دیگری مزاجت نمایند (مرد با زن دیگری هم با مرد دیگر) ولی میرزابهاء برای که بدعتی گذارده باشد می گوید: شمار از این نهی کردم و ظاهر امیران نیز از این حقیقت بی اطلاع بوده و دچار امر مشکل و حکم مبهمی

شده است و بهاء از ازدواج دومی بدون دلیل و برهان خودسرانه نهی کرده است ولی معلوم نکرده است که تکلیف این مرد دوزنی که سه مرتبه به همدیگر رجوع کرده و بان مخالف و اشکالاتی که در زندگی داشته و دیده بودند باز خود را به معرض پیشامدهای مخالف بگذارند و یا اینکه بعد از آن دیگر باره با کسی تزویج نکنند و از نوشته سید باب معلوم شد که زوج تانوزده مرتبه می تواند بعد از طلاق دادن بزوجه خود رجوع نماید. راستی که این حکم باب غیر معفو است.

طلاق دادن در مسافرت

بهاء در اقدس ص 1. س 11 می گوید کسیکه بازن خود به مسافرت رفته و در خلال سفر اختلافی در میان آنها پیدا شد بر مرد است که مخارج یکسال آن زن را بدهد و هم باید او را بر گرداند بان محیطیکه از آنجا خارج شده بودند.

این حکم برخلاف حریت و آزادی است تکلیف بر گردانیدن زوجه بوطن تحمیل و ظلم بر زوج است مخصوصاً در صورتیکه مخالف از جانب زوجه باشد و هم میل داشته باشد که در همانجا بماند و تحمیل کردن نفقه یکسال زوجه را بر زوج با ظلم بر زوج است مخصوصاً در صورتیکه گذشته الزام زوجه ببا زگشتن بوطن در صورت عدم موافقت او ظلم و تحمیل بزوجه است و اگر از دو طرف بر یکی ظلم نباشد از یک طرف ظلم حتمی است.

باب ارث و طبقات وراث در ارث

سید باب در باب 2 از واحد 8 بیان می گوید و ان لایورث من المیت الا اب و امد و زوجه و ابنه و اخیه و اخته و ما علمه بعد ما یصرف لنفسه من نفس ماله - اینکه ارث نبرد از میت مگر پدر و مادر او و پسر و برادر و خواهرش و معلم او پس از اینکه از مال خود میت در مصارف او صرف شود (1)

سپس می گوید: از انجائیکه مراتب توحید در هفت حرف تام می گردد که حروف اثبات باشد (الاله) از این جهت حکم شده که ارث نبرد از میت بسر حقیقت الاهفت نفس چنانچه در رتبه هر صفت خواندمثل اوحد و حد (یصنعه مبالغه) و واحد و وحید و متوحد و موحد (از باب افعال) و موحد (از باب تفاعل) در این قسمت نیز از چندین جهت باید بحث شود.

1- معلوم نکرده است که این هفت نفر همه در یک مرتبه و در عرض هم دیگر هستند و یاد هر عواقب و طبقات مختلف هستند.

2- بهر صورت اسمی از اجداد و جدات ابی و امی نبرده است.

3- اسمی از اولاد (اسباط و احفاد) نبرده است.

4- اسمی از دختر نبرده است.

5- اسمی از زوج نبرده است.

6- هفت بودن وارث را تعلیق و تعلیق بر هفت صرف داشتن جمله (الاله) نموده است. انهم حروف مکتوبی در ملفوظی زیرا تشدید را در لام (الاله) و همزه وصل را در اله حساب نکرده است و قطعاً اثر عدم علم و فهم متوجه نشده است که احکام و حدود تابع مراتب تکوین و جودات خارجی است نه وجود لفظی آنها و دیگر این که اگر منشاء و محلی انتزاع احکام و کلمات باشد هر کسی می تواند مطابق میل و اختیار خود جمله ای را انتخاب کرده و نتیجه بگیرد.

7- و اما انتزاع هفت صفت از اوصاف و ترتیب دادن هفت صفت از یک کلمه از خرافات و اوهام غلط سید باب است که هیچگونه معنی ادبی و فلسفی و اخلاقی و عرفانی و اجتماعی برای آن نمی شود تصور کرد. مثلاً بقول سید باب مامی توانیم از ماده قدرت و علم و رحمت هفت صفت مشتق نموده و بگوئیم

اقدروقداروقادروقديرومقتدرومقدرومقدر...اعلم وعلام وعالم وعليهم ومتعلم ومعلم ومعلم...ارحم ورحام

وراحم ورحام ورحام ورحيم ومترحم ومرحم ومرحم وازاينجاست كه سيدباب درخطبه هاونوشته هاي

خودبه همين نحوكلما تيرامشتق واستعمال نموده است وهمه خرافات است وميرزابهاءدراقدس

ص7س11-طبقات وراث وارث راعينامثل باب نوشته اندولي بالفاظ اغلاط ولاطئلات والفاظ پردازي هاي

طولاني وحسابهاي تاويلات واكاذيب بودوباعث تضعي وقتم بودازنوشتن صرف نظرشده.

سيدباب دربيان(باب ثامن عشر از واحد سابع مي گويد: اگر كسي ديگريرازروي عمد محزون كند بايد نوزده

مقاله طلب دهد و اگر متمكن نباشد لازمست نوزده مرتبه استغفار نمايد.

پيروان باب كه زنجان وتبريز ومازندران وعلی الخصوص قلعه شيخ طبرسي كه هزارهائفر از مسلمين حتي

به زن واطفال هم رحم نكردند قتل عام كردند ايا هزار سرباز جوان در تبريز و زنجان ومازندران وساير نقاط

جهان به دست باييه شهيد شدند ومقتولين محزون نشدند و ايا اقاريب وخويشان شهداء محزون

نشدند وشهرها، اباديها و قريه هارا كه با بيان اموالشان رباغارت مي بردند محزون نمي شدند و اگر محزون مي

شدند با بيان خروارها طلا بايد داده باشند ايا دادند ايا طلاها به نفع سيدباب وب حساب گذارده مي شود. بلي

مسلم است طلبه بر داري سيدباب از ساده لوحان وفريب خوردگان باييه هستند ايا سيدباب كه مسلك

باييت اختراع غير منظر و رياست ومادي ودشمني بخداوند و انبياء و اولياء واستفاده مالي از مردم نداشت فقط

منظور همينها بوده وبس.

سپس مي گويد: كسيكه ديگري رامحبوس وزندانى كند حرام مي شود بر او حلال او(كه زن او باشد) تا ان موقع

حلال بوده است وتامام اعمال خيراوريخته ومحمومي شود و اگر رجوع كند بران زنيكه حرام شده است

بايد در هر ماهي نوزده مقاله طلب دهد بايد هيچ نفسي نفسيرامحزون نسازد از براي همان شجره حقيقت كه

لعل بران حزنی واردنیایدروزی بطون که کسی نمی شناسد انرا(من یظهره الله) مراد است و اگر کسی

تجاوز کند از حدود الهیه بر او حد ذکر شده و اگر از آن تجاوز نماید حکم ایمان بر او جاری نمی گردد.

جواب- ای بابیان کسی راز ندانی نمی کنند پس در تبریز و زنجان و مازندران قلعه شیخ طبرسی که بامسلمین

و دولت اسلام و شیعه می جنگیدند هزارهافر را اسیر و زندانی و شکنجه می کردند یعنی شیخ محمد علی

در زنجان و بالشکران بوده خود و سیدیحیی با هزارهافر لشکرش ایالت فارس و حاج محمد علی بارفروشی

با هزارهافر لشکر در مازندران که باشیعیان می جنگیدند و شب خم هازندند و چا پئو لها و غارتها و قتلهای دسته

جمعی می کردند بابتی نبودند و یابه دستورا قاضی خودشان سید باب رفتار نمی کردند البته بابتی هم

بودند و بدستور رهبر خودشان باب رفتار هم می کردند.

در بیان محزون کردن اشخاص

میرزا بهاء در اقدس ص 39 س 15 می گوید: در کتاب بیان نازل شده بود که اگر کسی را محزون

کردید باید نوزده مثقال طلا انفاق کنید و این حکم مولای عالمیان بود ولی در این لوح منیر از این حکم

عفو کرده و در این ظهور وصیت می شود به نیکوکاری و تقوی و این امریست از جانب خداوند.

جواب- حکم کتاب در نهایت درجه غرابت و تأویلات غیر معقول و بسی حیرت اوراست که به محزون

کردن یک نفر باندازه دیه زنا کردن (در مسلک باب) با او باشد بسی تعجب و حیرت انگیز تر از آن تعلیل بیان

بود که این حکم (جعلی) برای اینست که کسی نشناخته و نفهمیده دیگر را محزون ننماید و مراقب باشد که

یک مرتبه شجره حقیقت (من یظهره الله) را محزون نکند، البته سید باب مواظب بوده که برای بدعت

گذارن بعد از خودش مانند بهاء هم خدمت کرده باشد که چنین فرضیات کرده که نکند در میان محزون

شده ها و یا محزون رهبر بابیان باشد و میرزا بهاء کتاب اقدس را از روی مجبوریست و بخاطر اصلاح

کتاب بیان نوشته است زیراسران بابین پس ازاینکه فهمیدند بنواقص وعیوب وخرافات وجهات ضعف گفته های باب متوجه شده وبمقام اصلاح ان برآمدندواکثرمطالب بیان راعوض کردندوبیانیکه سیدباب ان کتاب راکتاب اسمانی نامیدواورابه نوزده باب تقسیم نموده وباب تتوانست بیشترازهشت باب بیانرابنویسندووصیت کردکه بعدازفوت باب وصی منصوص اومیرزایحیی صبح ازل یازده باب اورانوشته وضمیمه کتاب بیان کردیک کتاب اسمانی دوکتاب اسمانی شده اری کتاب اسمانی پیغمبرقرن اتم بایددیگری تکمیل کندواقعامسخره است این من دراوردی وخرافات نوشته باب ویحیی راکتاب اسمانی نام نهادندوازهمه ننگین ترومسخره ترا نیست که سیدباب دستورداده که تمام کتب جهانرابسوزانندیانی که احراق کتب ملل راواجب دانسته بیانیکه درموقع محزون کردن دیگری نوزده مثنال دیه تعیین بکندیانی که سؤال کردن ازمطالب علمی ومسائل برهانی راتحریم بکندیانی که بگویداشیاءنفیسه خودرابه من بدهیدوهمچنین مطالب والفاظ سراپاازاغلاط وعرابت خشووزائداست بایدهم بایه اسن کتاب مسخره راعوض کندچون برای اشخاص عالم وعافل پیروی ازچنین کتابی ننگ وعاراست.

وجای تعجب اینست که جمعیتی بدون تعقل ازچنین کتاب وچنین مسلک وچنین احکام برخلاف عقل وخردوفطرت انسانیت پیروی کرده ومی کنندومی پسندندایازاین جمیعت نیایدامثال سیدباب وبهاءاستفاده مادی وبارکشی کنندایازاین ساده لوحان سیدباب وبهاءقدردانی ومحافظت نکند.باری بهاءخودراازسیدباب کمترمی بیندچه داعی داردکه ازواترویج کرده وشخصیت خودرادرمقابل باب پستروفانی نماید.

وادعای بی جای هم سرمایه لازم نداردهمینطوریکه بدون هیچگونه دلیل وبرهان ادعای الوهیت بنوت امامت باییت کردومردمان عاری ازعلم وخردساده لوحان شهوت رانان وهوس بازان شیخیه وغیره که

درواقع بخداوندایمان نیاورده بودند که درواقع طبیعی بودند به سیدباب ایمان آوردند میرزاهم ادعای امام زمانی ونبوت والوهیت کردوهمان بیچارگان مستضعفین وسکاراوحیاراوغمشدگانی که فریب سیدباب راخورده بودندفریب میرزابهاءراهم خوردند.هرادعای دروغ که اوکردساده لوحاه قبول وخوب که برادران بهائی متوجه باشندوفکرکنند که یکفردماندمیرزابهاء که ابادهی پریش هرگونه حوادث وبیچارگی است یکرودرزندان تهران روزی دیگر تبعیدبه بیغدادبازروزی تبعیدبه ترکیه چندماهی عدرنه باتبعیدبه عکاءدرتاریخی به چه زحمات بتوصیه دولت شوروی اززندانی ازادمی شودروزی دست به دامن امپریالیست انگلستان دعاءوسپاس گذارتقاضای کمک می کندوبااینوصفیکه 18سال مروج ومبلغی سیدباب وبرادرش یحیی صبح ازل بوده باصدهاضعف بیچارگی دیگری وگرفتاریهای اخری چگونه می تواندخداوندقادرمعال یاپیغمبری باشدبرادران بهائی درفکرخودباشندوازتقلیدومحدودیت فکری ونظری وعلمی خودراازادفرمائیدوباکمال حریت وبی طرفی درصددتحصیل سعادت وخوشبختی ومحدوپیروی دین حق وحقیقتی باشنددست ازاهام وتأویلات اکاذیب باب وبهاءبرداریدبصدتحقیقی حقیقت وواقعیت وانسانیت برویدکتابهای باب وبهائرابررسی وتطبیق به کتب اسمانی یعنی قران مجیدنمائیدواخباراحادیثی که درکتب انهاست تطبیق باخباروکتب شیعیان بفرمائیداگرمطالب صحیحی وصدیقی دارندمسلمانزقران مجیدواخباراهل بیت عصمت وطهارهعلیهم السلام سرقت کرده اندوشماباییه وبهائیان بکتاب شریفی دوزیگروبودبگرمراجعت فرمائیدباصحت عرایضم وسرقتهای باب وبهاءکاملاروشن می شود.

سوزانیدن خانه در مسلک بهاء

بهاء در اقدس ص 18 س 5 می گوید: کسی که از روی عمد خانه دیگری را بسوزاند پس الورا بسوزانید و کسیکه شخصی را عمدابه قتل رساند پس او را بکشید و قوانین پروردگار را بدستهای قدرت و توانائی اجراء نموده و از طریقهای نادانان دوری نمائید و اگر برای آنان حبس ابدی را اختیار کنید باز مانعی نخواهد داشت.

جواب: اگر کسی و شخصی یک اتاق خالی گاه گلی (مانند اتاقهای قرای رایک نفر) (از روی عداوت و دشمنی یا جهات دیگری) آتش بزند، بسوزاند - لازمست ان شخص را سوزانیده بقتل برساند. دانشمندان جهان شماها را به خداوند سوگند می دهیم امریه میرزا بهاء را بخوانید قضاوت فرمائید و احکام پیغمبر قرن اتم را بررسی کنید.

احکام لواط کردن در مسلک بهاء

بهاء در اقدس ص 3 س 1 می گوید: حرام شده است بر شما زنهاى پدران شما و ماحیاء می کنیم که حکم علمای را ذکر کنیم پرهیز کنید از خداوند و مرتکب نشوید آنچه را که در این کتاب ازان ممنوع شده اید. ایادریبان حیاء لازم است و یا حیاء و سکوت موجب رضایت و اجازه پیغمبر قرن اتم است و اگر اورنده حکم وافریننده جهانیان را ذکر حکمی خجالت بکشید پس تکلیف مردم و وظیفه شناس چیست و میرزا بهاء از بیان تمام حتی حلیت ازدواج بمادر و خواهر و دختر و خاله و عمه و تمام خجالت نکشیده و از بیان احکام لواط حیا کرده و در کتاب اقدس نهی از لواط نشده.

حکم زانی و زانیه

میرزا بهاء در اقدس ص 15 س 12 می گوید خداوند حکم داده است که هر یکی از مردوزن زنا کنندمی باید دیده نه مثقال طلا بر بیت العدل تسلیم کند و اگر دورتبه زنا کردند لازمست دو مقابل ان نوزده مثقال طلا پرداخت

کنند و این حکمیست از جانب مالک اسماء (بهاء)

اسلام می گوید بهر یک از مردوزن زناکاری باید صدتازیانه بزنی و در این جهت فرقی در میان ثروتمند و فقیر قائل نشده و همه بطور مساوی از این جزاء متذاری و در عذاب می شوند ولی میرزا بهاء بخاطر تامین تمایلات مردم قرن اتم می گوید جزای زنا کردن نه مثقال طلا دادن است. انهم به بیت العدل.

و شاید نظر بهاء بتامین خارج بیت العدل و زیاد کردن عوائد و مداخل انجام داده است که باین وسیله اشخاص ثروتمند در ضمن قضای حاجت و رفع شهوات نفسانی مبلغ معین را که بنزد ثروتمندان بسیار ناچیز است (خرج یک شبه معمولی پول پردازان هر زمانی و علی الخصوص امروز است) به بیت العدل تسلیم بنمایند.

و ضمناً معلوم همگی باشد که این حد و مبلغ برای غیر محصین و غیر محصینه است و امام مردم محصین (بکسیکه زن دارد) و زن محصینه (زنیکه شوهر دارد) از این حکم خارج است زیرا برای این عنوان حد در گفته ها و نوشته های بهاء ذکر نشده و عدم ذکر دلالت بر جواز دارد و شاید هم سکوت موجب رضا باشد.

و در گنجینه احکام ص 242 از قول عبدالبهاء می گوید: و امام مسئله زنا این دیه نه مثقال طلای بغیر محصنه و محصین دارد و اما زانی محصین حکمش راجع به بیت العدل است.

پس اگر مردی بازن شوهر دار زنا کرد در مسلک میرزا بهاء حد ندارد و تا بیت العدل تشکیل نشده و در این مورد (یعنی حد برای زنان شوهر دار تعیین نشده از اداست شاید) حد تعیین نکرده است. کسی نتواند مزاحم او باشد تا بزنا زنهای شوهر دار از ادا باشند. راستی گلی به جمال این پیغمبر قرن اتم که زنا را با زنان شهو ر دار از ادا بگذارد و حکمش را بیان نکند و کوچکترنی حد برای او معین نکند جمعیتی و پیروان بهاء انصافاً خود شما هاقضاوت فرمائید که بهاء سزاوار و لایق پیروی است یا خیر نزد عاقل ابد اچنین فردی

شایسته اطاعت نیست. باری برادر عزیزم بهاء حدلواط راحیاء کرد و بیان کرد و حدزناء بازنهای غیر شوهر دار را بیان کرده و حدزناء بازنهای شوهر دار را باز حیا کرده بیان نکرده و یا جایزه و اجازه فرموده بگذریم از این اغفالات و عوام فریبی و کفریت و بدعت و دروغ پردازیهای بهاء.

حدسارق

بهائدر اقدس ص 14 س 7 می گوید نوشته شده است برای سارق در مرتبه اول نفی بلد کردن و در مرتبه دوم زندانی نمودن و در مرتبه سوم لازمست در پیشانی او علامتی گذاشت تا همه بشناسند و مدینه های خدا و را نپذیرند و مبادا حال او را آفت و رقت نمایند و آنچه را که ماموریت دارید انجام بدهید ولی باید: جووال: بگویم نفی بلد و تبعید کردن بسا بنفع سارق انجام شده و موجبات فعالیت و خیانتکاری عمیق او را در یک محیط ناشناس و ساکتی فراهم می آورد و همچنین است زندان زیرا شخصی که در زندگی خود هدفی نداشته و بجز چپاول و جمع پول و بدست آوردن مال و تامین عیش و نوش خود مقصدی ندارد زندانی شدن و محبوسیتیکه موجب اسایش فکر و تامین معاش و انس با همکاران خود می باشد چه باکی خواهد داشت و اما علامت پیشانی انهم بجز تثبیت دزدی و تسجیل سارق بودن و واداشتن بر ادامه این عمل قبیح نتیجه نخواهد داشت.

و اسلام می گوید اگر در حق کسی موضوع دزدی بثبوت رسید دست او را از حد انگشتها قطع کنند و السارق و السارقه با قنطاریه مجازا باما کسبان کالامن الله- دست مرد سارق وزن سارقه را قطع کنند در جزای آنچه بجا آورده اند و این حد برای عبرت گرفتن دیگران است. اری اگر یک دست خیانتکار بریده شود هزاران دستها از خیانت و تعدی و دزدی و تجاوز کردن جلوگیری می شود.

و این رساله مقدار از ابواب احکام جزئی و مطالب باب و بهاء که معمولاتی بودند نوشتیم و بقیه معمولات آنها بجز تضع عمر نتیجه دیگری ندارد و از نوشتن صرف نظر شد. مشت نمونه خروار است.

ادامه مطلب در بخش چهارم (پایانی - خاتمت و رسالت) ارائه گردیده است...
* * *

www.bahaismiran.com



منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

bahaismiran@bahaismiran.com

bahaismiran@gmail.com

info@bahaismiran.com

bahaism1@yahoo.com